

فدایی

نشریه سازمان فدائیان خلق ایران

سببیت کنفرانس جهانی کودک



برای رفاه و آسایش کودکان

بحران خلیج فارس و منافع ملی ایران

منافع ملی ایران و ثبات و امنیت منطقه، نه در دامن زدن به جنگ و حفظ "وضع موجود" صرفنظر از ماهیت رژیم‌های منطقه و مسائل انباشته شده در طی دهه‌ها، نه در وارد شدن در ساختار امنیتی مورد نظر آمریکا و نه در همبستگی "عربی و اسلامی" و همکاری آشکار و پنهان با رژیم‌های دیکتاتوری و اشغالگر منطقه و سابقه بر سر ژاندارمی، بلکه در جانبداری از حل سلامت‌آمیز و جامع مناقشات موجود و پی‌ریزی یک نظام منطقه‌ای براساس خدشه‌ناپذیری مرزها، کاهش منظم تسلیحات، همکاری متقابل و رشد موزون تر اقتصادی، رعایت حقوق بین‌المللی در تمام زمینه‌ها، یعنی حقوق بین کشورها، حقوق بشر و حقوق رشد اقتصادی و اجتماعی است که جعلگی در منشور سازمان ملل نیز آمده‌اند.

در صفحه ۳

"مردم نه به شما اعتماد دارند نه به من"

انتخابات مجلس خبرگان یکی از بزرگترین موفقیت‌های جناح رفسنجانی - خامنه‌ای از هنگام مرگ خمینی تا به امروز است. مجلس خبرگان که اختیار گزینش "رهبر"، تغییر او و قوانین اساسی رژیم و تغییر ساختار حکومتی جمهوری اسلامی را دارد، اینک کاملاً زیر نفوذ جناح رفسنجانی - خامنه‌ای قرار گرفته است. در واقع جناح غالب با انواع توطئه‌ها و دسیسه‌های آخوندی توانست به هدف خویش دست یابد. افراد سرشناسی مثل مهدی کروبی، محتشمی، خلخالی، موسوی اردبیلی و نظایر آن که از مخالفان جناح خامنه‌ای - رفسنجانی محسوب می‌شدند و امیدوار بودند با حضور در مجلس خبرگان در برابر جناح رفسنجانی - خامنه‌ای قرار گیرند، از لیست خبرگان حذف شدند. بهزاد احمد خمینی، مشکینی و دو یا سه تن دیگر که بطور مصلحتی باید از صندوقها بیرون می‌آمدند بقیه ۷۸ نماینده خبرگان که نام ایشان در این شماره آمده است همگی از آخوندهای طرفدار جناح رفسنجانی - خامنه‌ای محسوب می‌شوند.

در جریان بررسی صلاحیت کاندیداهای مجلس خبرگان، برخوردهای شورای نگهبان نشان داد که این نهاد مهم رژیم اسلامی نیز بطور دربست در اختیار رفسنجانی خامنه‌ای قرار گرفته است. رد صلاحیت کاندیداتوری برخی از افراد سابقه‌دار رژیم مثل شیخ صادق خلخالی، امتحان گرفتن از کاندیداها و لاجرم پشیمان کردن عده‌ای بقیه در صفحه ۲



مصاحبه با محمد باقر مؤمنی

"مبارزه در راه دموکراسی سیاسی - اجتماعی بر هر چیز مقدم است"

در این شماره

مسائل روز

گزیده‌ای از سخنرانی هیبت غفاری در کنفرانس بررسی اوضاع خلیج فارس

تورم محکوم است

اعتراض علیه دستگیری و شکنجه

دیدگاه‌ها

چپ را فرهنگ ائتلاف باید

دموکراسی انتقالی و انقلاب صلح آمیز

(مهرداد)

(ف، پویان)

سیاسی

برگزیده‌ای از خبرنامه داخلی رژیم

فرهنگی

مرثیه‌ای خانگی برای توجیه یک انقلاب ناکام (بیژن رضایی)

از اسب چوبین جزمیت تا بال مهربان نسبیت (حسن مخلطاف)

"افول ارزشها" یا بن بست یک فرهنگ زندگی ستیز

صفحه آزاد

نشریه "فدایی" و راه حل‌های بحران خلیج فارس (حمید امیری)

"مردم نه به شما اعتماد دارند نه به من"

از آنان از کاندیداتوری خود نمونه‌هایی از اعمال نفوذ شورای نگهبان برای کنارزدن کسانی بود که با جناح رفسنجانی - خامنه‌ای هماهنگی نداشتند. ارائه لیست توسط روحانیت مبارز و مدرسین حوزه علمیه قم نیز جنبه‌ی دیگری از تلاش طرفداران این جناح در شکل دادن به ترکیب مورد نظر خویش در خبرگان بود. بدینسان بود که پرسابقه‌ترین و متنفذترین مخالفان جناح مذکور، افرادی مثل رئیس مجلس (مهدی کروبی)، رئیس سابق دیوانعالی رژیم (اردبیلی) و یا رئیس کنونی حزب‌الله (محتشمی) از مجلس خبرگان کنار زده شدند و ترکیب یکدست و هماهنگی با جناح رفسنجانی - خامنه‌ای به مجلس خبرگان راه یافت. تلاش‌های نمایندگان مجلس شورای اسلامی و عده‌ای از آخوندها در مقابله با این روند نیز با شکست مواجه شد. خلغالی که پس از رد کاندیداتوری وی از جانب شورای نگهبان خود را با زنجیر به معبر خمینی بسته بود، با وساطت احمد خمینی از هر شیطان پائین آمد و به قم رفت. او در آنجا تظاهراتی راه انداخت که با تظاهرات طرفداران خامنه‌ای - رفسنجانی مواجه شد و به قرار اطلاع عده‌ای از طرفداران خلغالی از دست طرفداران رفسنجانی سخت کتک خوردند. در مجلس رژیم جناح تندرو طرحی برای تصویب ارائه داد که بموجب آن استخدام "لیبرال‌ها" و "حمت‌ه‌ای‌ها" در "پستهای کلیدی" ممنوع می‌شد. این طرح آخرین تلاش مایوسانه‌ی طرفداران "اسلام ناب محمدی" برای مقابله با جناح غالب رژیم بود. ولی این طرح هم با فشارهایی که از بالا به نمایندگان وارد آمد، کنار گذاشته شد. بدینسان جناح غالب حکومت اسلامی، مجلس خبرگان را قبضه کرد و گام مهم دیگری در تثبیت و تقویت خود و کنارزدن و تضعیف مخالفان خود برداشت.

نامه‌ی فرماندهان سپاه پاسداران به خامنه‌ای در

حمایت از ولی فقیه و رئیس جمهور و تأکید بر این که سپاه با همه‌ی توان در انتخابات مجلس خبرگان که سردمداران رژیم آن را "بیعت مجدد" نام گذارده بودند، شرکت کند، شکست مهم دیگری برای جناح تندرو محسوب می‌شود. در واقع جناح تندرو به سردستگی احمد خمینی، کروبی و محتشمی از مدتها پیش می‌کوشیدند نفوذ خود را در سپاه تقویت کنند. در جریان تدارک انتخابات خبرگان نیز شایع شده بود که سپاه نیز از نحوه‌ی تدارک و چگونگی پیشرفت امور انتخابات مجلس خبرگان ناراضی است. سخنرانی‌های داغ عده‌ای از نمایندگان مجلس شورای اسلامی علیه این روند که با رضایت مهدی کروبی و حمایت پنهانی احمد خمینی ادامه داشت، و مرتباً از پیروان راستین خط امام می‌خواست که ساکت ننشینند، بی‌تردید تأثیرات معینی در رده‌های مختلف سپاه برجای می‌گذاشت. اما نامه سپاه به خامنه‌ای این تلاشها را نیز با ناکامی مواجه ساخت و موجب شد که بسیج نیز با تاسی از سپاه شرکت فعال خود را در انتخابات خبرگان اعلام نماید. ارتش حتی پیش از سپاه آمادگی کامل خود را در دفاع از رهبر و رئیس جمهور و مقابله با توطئه‌های دشمنان اعلام کرده بود.

اما مجلس خبرگان تنها جنبه‌ای از جریان تقویت جناح پیشگفته را نباش می‌دهد. جنبه‌ی

دیگر و مهمتر آن در واقع در ۱۲ مرداد، روز حمله عراق به کویت آغاز به شکل‌گیری نمود.

تهاجم عراق به کویت فرصتی تاریخی و طلائی برای رژیم اسلامی بطور کلی و جناح رفسنجانی - خامنه‌ای بطور اخص پدید آورد. این حمله و رویدادهای ناشی از آن چندین بیماری مزمن و علاج‌ناپذیر رژیم اسلامی را موقتاً معالجه کرد. می‌گوئیم موقتاً چرا که رژیم فاسد و نالایق حاکم خود هیچ اراده‌ای در حل و فصل معضلات نداشته و فقط و فقط پدیدآورنده‌ی آن بوده است. این رژیم بحران‌ساز و بحران‌آفرین است و در ۱۲ سال گذشته همواره نشان داده است که هر فرصت و موقعیتی برای ایران و ایرانیان پدیدآید، رژیم اسلامی در نهایت آن را به یک شکست تبدیل خواهد نمود. بیماریهایی که فعلاً تسکین یافته‌اند بقرار زیراند: ۱- روابط ایران و عراق با هماهنگی بیسابقه ۵ قدرت اصلی شورای امنیت و همکاری سایر قدرتهای بزرگ اقتصادی جهان، رژیم عراق بسرعت منزوی شد و زیر فشار قرار گرفت. رژیم عراق در تلاش برای جبران این وضع شرایط حکومت اسلامی را که همان شرایط گنجانده شده در قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت بود پذیرفت و سه ساله لاینحل صلح میان ایران و عراق بر مبنای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، حل شد و جناح رفسنجانی - خامنه‌ای آن را بعنوان پیروزی بزرگ خویش به ثبت رساند. ۲- بحران ارزی: دومین شانس بزرگ حکومت اسلامی، بویژه جناح رفسنجانی - خامنه‌ای، گرانی فوق‌العاده نفت و چندین برابر شدن درآمد ارزی رژیم است. پیش از ۱۲ مرداد ماه حکومت اسلامی در اوج بحران ارزی و دشواریهای اقتصادی دست و پا می‌زد و تقریباً هیچ چشم‌انداز نزدیکی برای حل این بیماری کشنده نبود. گرانی نفت به یکباره رژیم را از بن‌بست بیرون آورد و بفرهای متعددی جلوی پای وی گشود. ۳- انرژی جهانی: سومین "معجزه الهی" برای رژیم اسلامی تغییر موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی رژیم است. این موقعیت به سه دلیل پس از ۱۲ مردادماه بسرعت تغییر کرده است. اول آن که قدرت‌های بزرگ جهان، چه آمریکا، چه شوروی و چه اروپا برای موفقیت در مبارزه علیه صدام حسین به همکاری ایران نیاز دارند و تلاش می‌کنند که در تحریم اقتصادی و محاصره نظامی، ایران را با خود همراه سازند. دوم آنکه در صورت شکست صدام و حتی در شرایط تحریم جهانی علیه رژیم عراق، موقعیت سیاسی و نظامی حکومت ایران در میان سایر کشورهای منطقه بویژه کشورهای حوزه خلیج فارس تقویت شده است. سوم آنکه اگر تا دیروز این رژیم اسلامی بود که باید از انحصارات و دولت‌های جهان تنا کند که در ایران سرمایه‌گذاری کند و با به ایران کالا بفروشند امروز این یکایک این دولت‌ها و انحصارات بزرگ بین‌المللی هستند که با توجه به افزایش درآمد ارزی رژیم و قدرت برداخت آن، صدام به رژیم اسلامی پیشنهاد می‌دهند و سعی دارند بازار از دست داده در عراق و کویت را نیز در ایران پیدا کنند.

بدین ترتیب ظرف چند ماه حکومت اسلامی بدون آنکه خود ذره‌ای لیاقت از خود نشان داده باشد از بن‌بست بیرون آمده است. خامنه‌ای که خود از این تغییرات متعجب مانده است می‌گوید: "نعمات و برکات الهی در این چند هفته" آنچنان بر ما باریده است که "انسان آرزو می‌کند امام زنده بود و به چشم خود این همه

ولی هنوز هم کافی نیست!



پیروزی و عظمت" را می‌دید!

جمهوری اسلامی امروز را بازمایی که آتش بس را پذیرفت، با زمانی که مجاهدین خلق در عراق علیه آن مانور می‌دادند، با زمانی که رژیم‌های عربستان سعودی، کویت و سایر شیخ‌نشین‌ها علیه آن شاخ و شانه می‌کشیدند، با هنگامی که خمینی مرد، با چند ماه پیش که به دلایل بحران ارزی به دنبال وام بود ... مقایسه کنید تا بهتر ببینید که رژیم و جناح غالب آن به برکت تجاوز صدام به کویت به چه فرصتهایی دست یافته است.

و این همانگونه که اشاره رفت در شرایطی است که جناح خامنه‌ای - رفسنجانی موقعیت خود را بیش از پیش تحکیم نموده و با کنار زدن مخالفان می‌روند تا بیش از پیش حکومت اسلامی را از مراکز متعدد قدرت و تصمیم‌گیری به یک حکومت متمرکز تبدیل نمایند. همه‌ی تحولات پس از ۱۲ مردادماه تاکنون درخندت تسریع این روند بوده و رفسنجانی - تاهرات و البته با تکیه به همان شیوه‌های شناخته‌شده رژیم از آن برای تقویت جناح خویش بهره‌برداری کرده است.

اما باوجود همه‌ی عوامل فوق، حکومت اسلامی و جناح غالب در جلب قلوب مردم و حتی بازگرداندن هواداران دو سه سال پیش رژیم به موضع جانبداری از حکومت عاجز مانده‌اند و شکاف میان مردم و رژیم همچنان روز به روز بیشتر شده است. تقویت موقعیت اقتصادی رژیم و تقویت موضع آن در منطقه و جهان و تقویت جناح رفسنجانی - خامنه‌ای در کل هرم حکومتی به هیچ وجه و از هیچ نظر به تقویت پایگاه حکومت در میان مردم تبدیل نشده است.

این جناح که بر این‌ساله آگاهی کامل دارد، در ادامه خشونت و کشتار علیه مخالفان ذره‌ای تردید بخود راه نمی‌دهد، از ادامه مسر علیه لیبرال‌ها نمی‌گاهد و درعین حال در جستجوی متحدین جدید از میان روحانیون، حاضر به مصالحه و سازش با کسانی است که یکبار توسط خمینی از درگاه رانده شده بودند.

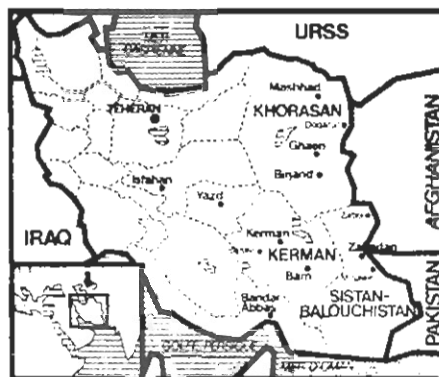
نامه خامنه‌ای به منتظری و تلاش وی در دلجوئی از او، نمونه‌ای از این گونه کوشش‌های جناح غالب رژیم است. پاسخ یک سطر منتظری به این نامه نیز عبق بحران بی‌اعتدالی به رژیم را برملا می‌سازد. منتظری در پاسخ خامنه‌ای فقط یک جمله می‌نویسد: "مومنین دیگر نه به شما اعتماد دارند و نه به من." اگر مومنین را به مردم نرجمه کنیم می‌توان گفت که جمله‌ی فوق عین حقیقت است و این بزرگترین بحران رژیم اسلامی است، بحرانی که غلبه بر آن کار این رژیم نیست، حتی اگر به فرصت‌های بزرگ‌تری دست یابد.

بحران خلیج فارس و منافع ملی ایران

بهین رضایی

با وقوع انقلاب اسلامی از بین رفته و رژیم اسلامی با دخالت در امور داخلی دیگر کشورها، با اقدامات جنگ طلبانه و توسعه طلبانه خود، و توسل به تروریسم و گروگانگیری مداوم، به یکی از عوامل عمده بی‌ثباتی و عدم امنیت در منطقه تبدیل شده است. شایان توجه است که "جزیره ثبات" زمان شاه نیز حصول روایت دیگری از نظم و امنیت منطقه‌ای و جهانی تحت رهبری امریکا بود که با اعمال قهر و کودتا الگویی خاص و یک‌جانبه از رشد را به جامعه ایران را تحمیل می‌کرد و ایفای نقش "ژاندارم" منطقه‌ای را از دولت ایران می‌خواست؛ دولت آمریکا ملی‌گردن نفت از طرف حکومت قانونی ایران را نپذیرفت و برای جلوگیری از گسترش موج ملی‌گردن به سایر کشورها و حفظ "ثبات" منطقه، دست به کودتا علیه حکومت مصدق زد. چند سال بعد ملی‌گردن معادن زیرزمینی در منطقه عمومیت یافت، ولی دخالت آمریکا جریان طبیعی رشد ایران را از هر لحاظ و بویژه از جنبه سیاسی و فرهنگی مختل نمود. و در بطن همین الگوی تحمیلی بود که نطفه‌های فاجعه‌ی جمهوری اسلامی نضج گرفت.

وبالآخره پایه‌ی سوم "وضع موجود" منطقه، یعنی جهان عرب، پس از گذراندن دوره‌ی انقلابات و کودتاها دهه‌های ۵۰ و ۶۰، بدنبال شکست مصر از اسرائیل در سال ۱۹۶۷ وارد دوره‌ی از ثبات شد که حول محور رژیم‌های عربی "معتدل" (عنوان رسمی و تبلیغی رژیم‌های سرکوبگر و غیردموکراتیک متحد غرب در منطقه) و بویژه عربستان سعودی که درآمد عظیم ناشی از افزایش سریع قیمت نفت را در اختیار داشت، تشکیل شده بود. اکثر کشورهای عربی در دهه‌ی ۷۰ و اوائل دهه‌ی ۸۰، با استفاده از درآمد نفتی یا سیاست درهای باز و وام‌های خارجی، از لحاظ اقتصادی رشد نسبتاً سریعی کردند، ولی در عین حال نابرابری میان اقشار اجتماعی این کشورها و نیز شکاف میان کشورهای فقیر و غنی فزونی گرفت و از اواسط دهه‌ی ۸۰ به بعد ثبات و آرامش جهان عرب دچار اختلالات اساسی شد. مطابق تحقیقات "اتحاد بانک‌های عربی و فرانسوی"، بدهی خارجی مجموعه‌ی کشورهای عربی ۲۰۸ میلیارد دلار، یعنی ۵۲ درصد کل تولید ناخالص داخلی تمام کشورهای عربی و ۱۸۱ درصد کل درآمد صادرات آنها (از جمله نفت) است، درحالی‌که دارایی اعراب در خارج که در بانک‌ها و موسسات غربی سرمایه‌گذاری شده، سر به ۶۷ میلیارد دلار می‌زند. توزیع این وجوه در میان کشورهای عربی نیز عرصه‌ی دیگری از نابرابری را برپا می‌سازد: ۱۰ میلیون تن از اعراب (کشورهای عضو شورای همکاری خلیج، یعنی عربستان، بحرین، امارات متحده، کویت، عمان، قطر) ۴۶۲ میلیارد دلار سرمایه در بانک‌های غربی دارند، درحالی‌که ۱۹۰ میلیون باقیمانده بار بدهی‌های فوق را به دوش می‌کشند. علیرغم تمام توصیه‌های اقتصاددانان عرب، کشورهای ثروتمند عرب حتی از اینکه در سایر کشورهای عربی سرمایه‌گذاری کنند، پرهیز نموده و بانک‌ها و موسسات غربی را ترجیح داده‌اند. در جریان همین سال‌ها وابستگی جهان عرب به واردات مواد غذایی بارها افزایش یافت: صادرات مواد غذایی از ۲٫۵ میلیارد



برای "منافع ملی ایران" توصیف کند، پیش‌فرض ناگفته‌ی نظر فوق اینست که "وضع موجود" منطقه قبل از اشغال کویت، تامین‌کننده‌ی "آرامش" و "ثبات" منطقه بود و بحران خلیج فارس صرفاً یا عمدتاً ناشی از اقدام صدام حسین است که بیش از اندازه قدرتمند شده و با دیوانگی خود همه چیز را بهم‌زده است. مطابق این نظر برای بازگرداندن "ثبات" و "امنیت" به منطقه کافی است با پایان دادن به اشغال کویت، شیخ‌جابر را به حکومت بازگرداند، قدرت نظامی رژیم عراق را درهم شکست و خلا ناشی از آن را با حضور نیروهای آمریکائی در منطقه برگرد. درحالی‌که بحران خلیج فارس، حاکی از زیرسوال رفتن تمام مولفه‌های "وضع موجود"، یعنی مولفه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک آن است. ثبات منطقه در دهه‌های گذشته بر سه محور عمده‌ی اسرائیل، ایران و جهان عرب مبتنی بوده و پشتیبانی آمریکا را بدک می‌کشیده و این دقیقاً همان چیزی است که در جریان سالهای گذشته، دچار بحران همه‌جانبه‌ای شده است.

پایه اول "وضع موجود" منطقه، یعنی دولت اسرائیل که بدنبال سال‌ها و دهه‌ها خونریزی و کشمکش ایجاد شده و از همان روز اول همراه با نقض حق قانونی و بهمان اندازه معتبر خلق فلسطین برای ایجاد دولتی مستقل بوده، همچنان عامل بزرگ بی‌ثباتی و عدم امنیت منطقه بوده و با حرکات توسعه طلبانه و سرکوبگرانه‌ی خود، مداوماً بر دامنه‌ی این خرابکاری افزوده است. اشغال ساحل غربی رود اردن، نوارغزه، جولان و بیت‌المقدس شرقی از ۱۹۶۷ به بعد، اشغال بخشی از لبنان از ۱۹۷۸ به بعد، حمله به عراق در سال ۱۹۸۱، تهاجم به بیروت در سال ۱۹۸۲، بمباران مقر ساف در تونس (۱۹۸۵) و سرکوب جنبش نوین و مسالمت‌آمیز فلسطین بخشی از اقدامات بحران‌زای اسرائیل است که در کنار رد هرگونه راه‌حل مسالمت‌آمیز برای مساله فلسطین جریان داشته است. سیاست اخیر دولت اسرائیل مبنی بر استقبال از ۳ میلیون نفر یهودی که از شوروی مهاجرت می‌کنند و ادامه‌ی ایجاد کلنی‌های جدید در مناطق اشغالی، که امید فلسطینی‌ها را کمتر و کمتر می‌کند از سایر عوامل بر هم زننده "وضع موجود" منطقه است.

پایه دوم "ثبات" و "امنیت" استراتژیک منطقه، یعنی ایران نیز حدود یک دهه است که

بحران خلیج فارس، بحث مهمی را در میان نیروهای سیاسی و روشنفکران ایران برانگیخته است: منافع ملی ایران کدام راه حل بحران خلیج فارس، کدام طرح عمومی برای مسائل خاورمیانه و کدام ساختار امنیتی برای منطقه را ایجاب می‌کند؟ مطابق یکی از نظرات رایج منافع ملی ایران مستلزم آن است که کشورهای غربی و پیشاپیش آنها، آمریکا نه تنها از طریق جنگ و با توسل به سلاح‌های پیچیده و عملیات ضربتی (و بدون توجه به تلفات انسانی و عواقب این حرکت)، کویت را آزاد ساخته و "وضع موجود" قبل از اشغال وحشیانه‌ی کویت توسط عراق را احیا کنند، بلکه همچنین بخش اعظم نیروی نظامی و ماشین جنگی عراق را از کار بیاندازند، از این نظر "تخلیه خاک کویت بدون اینکه جنگی درگیر شود، عراق را به صورت یک تهدید بالقوه‌ی همیشگی نه تنها نسبت به همسایگان، بلکه نسبت به اسرائیل باقی می‌گذارد" و "دست نخورده ماندن سلاح‌های شیمیائی و موشکی عراق و باقی‌ماندن صدام حسین بر مسند قدرت، خطرناک‌ترین حالت برای آینده‌ی منطقه‌ی خاورمیانه خواهد بود" (کیهان لندن، شماره ۳۲۱). بر چنین پایه‌ای است که یکی از تحلیل‌گران ثابت کیهان لندن، خاطرنشان می‌کند که "اگر محاصره‌ی اقتصادی چنان خلل برآورد که حکومت عراق وقت و فرصت کافی برای هضم آنچه را بلعیده است پیدا کند، غرب چاره‌ای جز جنگ نخواهد داشت، پیامدهای آن بر گروگان‌ها و کشورهای پیرامون هر چه می‌خواهد باشد" (هوشنگ وزیر، کیهان لندن، شماره ۳۱۹). هو با مفروض و مطلوب شمردن حضور طولانی‌مدت آمریکا در منطقه و "ساختار امنیتی" مورد نظر آن، اضافه می‌کند که "لیکن اگر هم این کشاکش بدون جنگ فیصله یابد، آمریکا آشکارا آهنگ آن دارد که به گفته‌ی وزیر خارجه‌ی خود، جیمز بیکر "همچنان سال‌ها" در منطقه حضور داشته باشد و یک "ساختار امنیتی ماندگار" به وجود آورد" و تاسف می‌خورد که در این ساختار امنیتی، "امروز جای ایران خالی است". یا دیگری آرزو می‌کند که "نیروهای نظامی کشورهای صنعتی پیشرفته، و طبعاً در راس آن دولت آمریکا، با یک بسیج و تهاجم تمام‌عیار، هشتاد درصد نیروی تخریبی ارتش عراق را درهم بکوبند" تا "ایران آزاد فردا بمنظور تامین امنیت ملی خود نیازی به یک رقابت تسلیحاتی دیوانه‌وار با همسایه‌ی غربی خود" نداشته باشد (احمد زابلی، کیهان لندن، شماره ۳۱۹). در همین راستا احکام عامی مطرح شده که می‌تواند نتایج سیاسی بسیار زیانباری در پی داشته باشد. از آن جمله است: "امنیت ملی کشورمان بدون توجه به ماهیت رژیم حاکم بر آن مطرح می‌باشد و منافع درازمدت ایران را شامل می‌شود. در این باب فارغ از هر گونه گرایش سیاسی، امکاناتی که در کوتاه مدت یا درازمدت منافع و امنیت مردم و کشورمان را به خطر می‌اندازد، مورد بررسی قرار می‌گیرد. دعوای سیاسی درونی در ارزیابی این خطرهای بالقوه نبایستی مورد استفاده قرار گیرند" (رضا چرندابی، کیهان لندن، شماره ۳۱۷).

این مقاله بر آن است که نادرستی این نظر را نشان دهد و چارچوب و مضمون بگلی متفاوتی



طرح از "اصغر آقا"

بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست!

حالت بلا تکلیفی بسر می برد، به خاطر آن است که علائم چنین حمایتی را ندیده است" (رضا پهلوی، کیهان لندن، شماره ۳۱۹) و بر همین اساس، توهم تأمین "ثبات منطقه از طریق حمله های نظامی نیروهای خارجی" و واقعیت "ساختار امنیتی" مورد نظر آمریکا را تأیید می کنند. ولی برای عناصر ملی، چپ و دموکراتیک، گرایش به چنین طرح هایی می تواند حاکی از عدم شناخت اهداف غرب و آمریکا در منطقه، ناآگاهی بر ریشه های بی ثباتی در منطقه و یا باقی ماندن در قالب های فکری گذشته یعنی بر حل ضربتی مسائل اجتماعی از طریق اعمال قهر و قدرت باشد. و البته ناآگاهی و عدم شناخت و فکر کلیشه ای نمی تواند توجیه گر خطای کسی باشد.

منافع ملی ایران و صلح و آرامش و ثبات منطقه، همچنین بر خلاف آنچه رژیم اسلامی می گوید بر اساس تلاش برای تبدیل شدن به ژاندارم منطقه و همبستگی "اسلامی و عربی" و همکاری با رژیم هایی چون سوریه که دست کمی از رژیم عراق ندارند، تأمین نمی شود. تأکید افراطی بر معیارهای مذهبی و قومی به جای حقوق لائیک بین المللی و ارزش ها و اصول عام آزادی و دموکراسی و عدالت، خود یکی از عوامل مهم اوضاع نابسامان منطقه است. این کار علاوه بر اینکه از ابتدا اسرائیل و دولت های لائیک منطقه مانند ترکیه و افغانستان را از ساختار امنیتی و سیاسی منطقه کنار می گذارد و بنیاد مناسبات با جامعه ای بین المللی را مخدوش می سازد، در داخل هر یک از کشورها نیز راه را بر پایمال کردن اصول عام و ابتدائی آزادی و عدالت و حقوق بشر تحت عنوان بغایبسی چون "آزادی اسلامی"، "عدل اسلامی" و "حقوق بشر اسلامی" هموار می نماید.

ثبات و امنیت واقعی در منطقه و منافع ملی ایران، بر پایه های بگلی متفاوتی قابل تحقق است. قبل از هر چیز ضروری است در خود فلسفه و شالوودی "امنیت" و "ثبات" تجدیدنظر کنیم. تاکنون در سطح بین المللی و منطقه، قدرت ملی هر کشور عدتاً و اساساً با قدرت نظامی آن یکسان شمرده شده و بر اساس اینکه "جنگ ادامه ای سیاست با وسائل دیگر است" و اینکه "اگر صلح می خواهی

برگزاری انتخابات آزاد شهرداری ها و پیروزی جنبه نجات اسلامی در الجزایر از جمله عوارض و نتایج آن است.

نگاهی هر چند اجمالی به این اوضاع نشان می دهد که احیا و حفظ "وضع موجود" منطقه، حتی اگر هم امکان پذیر باشد، نمی تواند "آرامش" و "ثبات" و "امنیت" منطقه را تضمین کند. بی ثباتی عمیق اوضاع منطقه ناشی از یک رشته عوامل داخلی (مانند توزیع شدیداً نابرابر ثروت و قدرت و سلطه اختناق و دیکتاتوری) و خارجی (نظیر غارت منابع منطقه از طریق پائین نگه داشتن مصنوعی قیمت مواد اولیه، شرایط سنگین وام های خارجی و بازپرداخت آنها، تشویق و تحریک کشورهای منطقه به خرید و انبار کردن سلاح های گوناگون و مشاجرات و کشمکش های مزمن در مناسبات ملت ها) است که هیچ ژاندارم ملی و بین المللی قادر به حل آنها نیست. بطور خاص، اگر آرزوهای خیرخواهانه ای خود را جای واقعیت ناخوشایند عملکرد دولت های منطقه نگذاریم، روشن است که به راه انداختن جنگ و یا حتی کوبیدن قدرت نظامی عراق، علاوه بر تلفات انسانی و مالی عظیم و عواقب غیر قابل پیش بینی و کنترل، از آنجا که به همان روش های قدیمی حل مسائل از طریق اعمال قهر و زور متوسل می شود و با هدف تثبیت پادشاهی های فئودالی و اتکا به رژیم های سرکوبگر و اشغالگری چون اسرائیل، سوریه و مراکش و استقرار طولانی مدت نیروهای آمریکائی در منطقه صورت می گیرد، نه به بهبود اوضاع منطقه و اختصاص بودجه ای بیشتری به آموزش و بهداشت و توسعه، بلکه به وخیم تر شدن اوضاع و انباشت بیشتر سلاح می انجامد. دفاع از چنین طرح هایی برای سلطنت طلبانی که تقریباً همه چیز را از طریق غرب و آمریکا و بدست آنها ممکن می سازند طبیعی است. آنها بر آنند که "اگر ملت ایران روزی این احساس را بکند که اگر دست به حرکت جدی بزند، دنیا از او حمایت خواهد کرد، و مثل سابق دولت های بزرگ سعی نخواهند کرد با هزاران نوع معامله گری با رژیم جمهوری اسلامی آن را حفظ کنند، کوچکترین تردیدی در تصمیم گیری جدی برای تعیین سرنوشت خود نخواهند داشت" و "علت اینکه تا به حال ملت ایران در واقع در یک

دولت در اوائل دهه ۷۰، به ۲۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۹ رسید. همچنین آمریکا و غرب ضمن مخالفت با تثبیت قیمت مواد اولیه و باتوافق طولانی مدت میان تولیدکنندگان و مصرف کنندگان نفت روی قیمت آن، با دستگیری پادشاهی های نفتی و بویژه عربستان، کویت و امارات متحده، برای کاهش مداوم قیمت نفت کوشیدند: در نتیجه قیمت هر بشکه نفت که از ۲٫۵ دلار در ۱۹۷۲، به ۱۳ دلار در ۱۹۷۳ و ۳۵ دلار در ۱۹۷۹ رسیده بود، در سال ۱۹۸۶ به ۱۰ دلار رسید و سپس در دوره قبل از اشغال کویت، بین ۱۳ تا ۱۹ دلار نوسان داشت. بعبارت دیگر، قیمت نفت بر اساس قدرت خرید واقعی به میزانی حتی کمتر از دهه ای ۶۰ رسید. تنها پس از بحران اخیر خلیج و تحت تاثیر آن است که قیمت هر بشکه نفت تا ۳۸ دلار رسیده است.

از لحاظ سیاسی نیز جهان عرب بتدریج تعادل خود را از دست داد. تقریباً همزمان با انقلاب اسلامی در ایران، مصر بدلیل قرارداد کمپ دیوید با آمریکا و اسرائیل منزوی شد و عراق، یعنی تنها کشور عربی نسبتاً پرجمعیت (در حال حاضر ۱۸ میلیون نفر) و در عین حال ثروتمند، به خیال ایفای نقش ژاندارمی در منطقه و زعامت جهان عرب افتاد. در ردون هر یک از این کشورها نیز ملیون و کمونیست ها که بدلیل عملکردشان و ناتوانی در پاسخ نسبی به مسائل جامعه، بی اعتبار شده بودند، جنبش های مذهبی و شورشی خود انگیخته به کاتال عمده ای ابراز ناراضی تبدیل شدند.

رژیم های عرب این نابرابری ها و تبعیضات عظیم اجتماعی و فقدان آزادی ها و حقوق دموکراتیک را فقط با اتکا به قدرت فزاینده ای نظامی و اعمال منظم فشار و سرکوب حفظ نموده اند. بین سال های ۱۹۶۶ و ۱۹۸۶، تعداد نفرات ارتش در الجزایر از ۶۵ هزار به ۱۳۹ هزار، در مصر از ۱۸۰ هزار به ۴۴۵ هزار، در مراکش از ۳۵ هزار به ۱۹۳ هزار، در عراق از ۸۰ هزار به یک میلیون و در سوریه از ۶۰ هزار به ۴۰۰ هزار رسیده است. علاوه بر این، نیروهای نظامی جدیدی نیز به صورت میلیشیا شکل گرفته اند که ذخیره ارتش بشمار می روند. در دهه ای ۸۰، حدود ۳۸ درصد مجموعه درآمد نفتی اعراب صرف هزینه نظامی و امنیتی شده، در حالیکه کل هزینه های مختص رشد فقط ۲۳ درصد بوده است. باید نیروی نظامی سایر کشورها مانند اسرائیل (۱۴۱ هزار نفر)، ایران (۶۰۴ هزار نفر) و ترکیه (۵۰۰ هزار نفر) را افزود تا روشن شود چه انباشت عظیمی از نیروی نظامی و تسلیحات در منطقه بوجود آمده است. شش کشور جهان که نسبت هزینه های نظامی شان در تولید ناخالص ملی بالاتر از همه است در همین منطقه قرار دارند: عراق ۲۶ درصد، عمان ۲۴ درصد، عربستان ۲۲ درصد، اردن ۱۶ درصد، اسرائیل ۱۴ درصد و سوریه ۱۲ درصد.

در نتیجه ای چنین عواملی است که جهان عرب، یعنی پایه ای سوم "ثبات" و "امنیت" سابق منطقه نیز وارد دور تازه ای از بی ثباتی شده است که شورشی های مردم به تنگ آمده از گرسنگی و اختناق (مصر ۱۹۷۷، مراکش ۱۹۸۱، تونس ۱۹۸۴، الجزایر ۱۹۸۹ و...)، انتخاب پارلمان جدید و باز شدن نسبی و اجباری فضای سیاسی در اردن و

کنفرانس بررسی اوضاع خلیج فارس

بمنظور بررسی وضعیت نگران‌کننده خلیج فارس در تاریخ هفده اکتبر، بدعوت جنبش صلح کنفرانسی درپاریس برگزار گردید. در این کنفرانس لوئی پیرنیا (نایب‌نماینده مجلس و گزارشگر کمیسیون دفاع از گروه پارلمانی حزب کمونیست فرانسه)، فیلیپ دونی (انجمن جهانی پزشکان)، روزه‌فیشه (مبارزین دوران مقاومت)، آنیک کاتز (نایب‌نماینده اتحادیه زنان فرانسه)، ژان بلگو (کشیش)، میریل مانر (نایب‌نماینده جنبش علیه نژادپرستی و برای دوستی میان خلقها) و هیبت غفاری شرکت داشتند. در اینجا گزیده‌ای از سخنرانی رفیق غفاری را برای اطلاع خوانندگان نشریه فدائی درج می‌کنیم.

من از کشوری باینجا آمده‌ام که مردم آن طی هشت سال، جنگی وحشتناک و باورنکردنی را از سرگذرانده‌اند. از جنگ ایران و عراق سخن می‌گویم. جنگی که برای مردم این دو کشور هشتصد هزار کشته، بیش از چهارصد میلیارد دلار خسارت و هزاران شهر و روستای ویران‌شده برجای گذاشته است. در دوران این جنگ هولناک من نابودی شهرها، بیمارستانها، مدارس، منازل سکونی و کارخانجات را شاهد بوده‌ام، من شاهد ترس و وحشت کودکان و پدران و مادران بوده‌ام. توصیف تأثیرات روحی - روانی این جنگ بر کودکان و بزرگسالان کار بسیار دشواری است. و امروزه درحالیکه هنوز اثرات این جنگ در دو کشور ایران و عراق و برکل منطقه باقی است، خطر جنگی دیگر، جنگی مدرن‌تر و ویرانگرتر این منطقه حساس را تهدید می‌کند. مادر این نشست درباره‌ی خطری بحث می‌کنیم که بواقع بر روی بشریت سنگینی می‌کند، دلائل و شواهد زیادی پیرامون احتمال یک مداخله نظامی وجود دارد.

- خلیج فارس و کشورهای این منطقه به مرکز انباشت و تراکم پیچیده‌ترین سلاحها تبدیل شده‌اند.

- تهدیدات متقابل آمریکا و عراق
- مواضع جنگ طلبانه خانم تاچر
- موضع حکومت فرانسه که همزمان از منطق صلح و جنگ سخن می‌گوید
- موضع کشورهای اروپایی که برای حل این بحران تلاش جدی بعمل نمی‌آورند.
مواضع و اقدامات پیشگامته نگرانی نیروهای صلح طلب، دنیا را نسبت به وقوع جنگ برانگیخته است. این نگرانی بی‌پایه نیست. اگر آمریکا و متحدین آن واقعا خواهان صلح بودند، جنگ را تدارک نمی‌دیدند.

در رابطه با نتایج احتمالی چنین جنگی رفیق غفاری گفت:

افکار عمومی فرانسه، می‌بایست پیرامون نتایج حمله نظامی آمریکا بر سایر کشورها، بعنوان راه‌حلی برای بحران کنونی، این محاسبه را داشته باشند که چنین جنگی فاجعه و برانگیختن خشم و نفرت مردم را بدنبال خواهد داشت:

- این جنگ مدرن و ویرانگر می‌تواند، نه تنها رژیم صدام، بلکه کل عراق را نابود سازد و قطعا این ویرانی به عراق و مرزهای آن با کویت محدود

نخواهد شد.
بگفته وزیر دفاع فرانسه، حداقل تلفات انسانی، در اولین حمله صدهزار نفر خواهد بود.
- چنین جنگی برای محیط زیست فاجعه خواهد بود.

- این جنگ، می‌تواند موج جدید و نیرومندی از تروریسم و آدم‌ربائی در منطقه را بوجود بیاورد.
رفیق غفاری با اشاره به سخنان شیخ فضل‌اله رهبر شیعیان لبنان مبنی بر اینکه "برای تمام مسلمانان جهان بویژه برای اعراب انتخاب روشن است: آنها باید با تمام‌وسايل با این تجاوز مقابله کنند" و همچنین با اشاره به تغییر روانشناسی مسلمانانی که تا دیروز در کنار رژیم ایران و علیه صدام بودند، گفت: باید تغییر وضعیت را درک کرد، امروز وضعیت حتی برای این دسته از مسلمانان نیز تغییر کرده است. برای بسیاری از مسلمانان در فلسطین و اردن و دیگر کشورها، صدام نقش رهبر را ایفا می‌کند و بنظر آنان قادر است در برابر آمریکا و اسرائیل بایستد. آنان طی سال‌ها ستم اسرائیل و حامیان غربی آن، امروز به غلظت در وجود صدام یک نجات‌دهنده را می‌بینند. از روحیه اعراب باید شناخت درستی داشت، آنان همواره در جستجوی یک رهبر برای امت عرب بوده‌اند و پس از جمال عبدالناصر رهبر نداشته‌اند. صدام در این بحران تلاش کرده است با استفاده از ناسیونالیسم عرب و مذهب حمایت مردم را جلب کند و باید گفت که در این تاکتیک ناگام نبوده است.

در رابطه با مداخله نظامی و ارتباط آن با حقوق بین‌الملل:

ایالات متحده تلاش می‌کند تا حضور نظامی و حمله خود را در جهت تأمین "حقوق بین‌الملل" و نشانه‌ای از "نظم نوین بین‌المللی" جلوه‌گر سازد.

انسان وقتی سخن از نظم نوین بین‌المللی می‌شنود، انتظار دارد از ضرورت عصری نوین، عاری از تهدید و ترور و در جستجوی تأمین عدالت سخن گفته شود.

امروز وضعیت در کشورهای جنوب از فاجعه هم بدتر است. این کشورها حتی قادر به پرداخت سود بدهکاریهای خود نیستند. هر سال ۴۰۰۰۰ کودک در این کشورها می‌میرند، کودکانی که می‌توانند زنده بمانند و این خود جنگی است که در این قلمرو وجود دارد. پس از جنگ جهانی دوم شکاف میان کشورهای شمال و جنوب مدام افزایش یافته است. امروز آمریکا با جمعیتی حدود ۵۵ درصد جمعیت جهان ۲۴ درصد انرژی تولید شده در سطح جهان و ۴۵ درصد منابع انرژی کشورهای جهان سوم را مصرف می‌کند.

در حال حاضر در متن روابط بین‌المللی، برای بسیاری از کشورهای جنوب و بویژه برای اعراب حقوق بین‌المللی معنایش را از دست داده است.

ظرف دهها سال مردم این منطقه شاهد ناتوانی مراجع قانونی بین‌المللی در تأمین حقوق آنان، بویژه در رابطه با فلسطین، لبنان، صحرای غربی و جاهای دیگر بوده‌اند. مداخله نظامی در این منطقه اقدامی در راستای نفی حقوق بشر و نفی حقوق

خلقها برای زندگی و آزادی است. با نفی حقوق بشر و حقوق خلقها نمی‌توان از تأمین حقوق بین‌المللی سخن گفت.

در این قسمت، رفیق غفاری با بررسی رابطه حقوق بشر و حقوق خلقها با مداخله نظامی نتیجه گرفت که: حقوق بشر و حقوق خلقها در شرایط استقرار صلح امکان‌پذیر است و اساسا بدون صلح، حقوق بشر و حقوق خلقها نمی‌توانند وجود داشته باشند. بنابراین مجازات جنگ بعنوان وسیله‌ای در راستای تأمین حقوق بین‌المللی فریبی بیش نیست.

امروز در بسیاری از کشورهای جهان مجازات اعدام لغو گردیده است، مجازات جنگ نیز که می‌تواند هزاران انسان بیگناه را نابود سازد، باید لغو گردد.

صدام چگونه صدام شد؟

در رابطه با ماهیت رژیم صدام حسین و علل حمله او به کویت رفیق غفاری گفت:

سیاست رژیم صدام نفی دموکراسی در عراق، قتل‌عام خلق کرد - قانون اساسی عراق مردم عراق را مرکب از دولت عرب و کرد می‌داند، پیشبرد سیاست توسعه طلبانه و گسترش تشنج و جنگ در منطقه، سرکوب اپوزیسیون و تصفیه مداوم ارتش بوده است. اما پرسیدنی است که نقش کشورهای غرب و اتحاد شوروی در تقویت صدام و تبدیل او به یک خطر بزرگ برای منطقه چه بوده است؟ در جنگ علیه ایران، صدام بمثابه یک ناسیونالیست و قهرمان تلقی شد. در قبال کاربرد سلاح شیمیایی علیه ایران و کردهای عراق موضع‌گیریها عموما سکوت و در آنجا که اعتراضی صورت گرفت غیرجدي بود. آری صدام حسین تغییر نکرده است، سالهاست که او همین صدام حسین امروز است، اما این موضع کشورهای غربی است که از ماه اوت یعنی پس از اشغال کویت تغییر کرده است.

اشغال کویت توسط عراق از این واقعیت ناشی می‌شود که صدام یک قدرت منطقه‌ایست و کشورهای پیشگامته در تبدیل او به چنین قدرت و خطری نقش و مسئولیت درجه اول داشته‌اند.

صدام همچنین در جستجوی توسعه‌ی هژمونی خویش در دنیای عرب است. بعلاوه با توجه به ورشکستگی اقتصادش در جریان جنگ با ایران و بدهکاریهایش، او با تصرف کویت می‌تواند بر ۲۰ درصد از ذخائر نفتی جهان دست یابد. هدف آمریکا از حضور نظامی و حمله احتمالی، در واقع چیمزی متفاوت از اهداف صدام نیست. بنظر می‌رسد بوش و صدام نه تنها در اهداف حتی در انتخاب کاربرد وسیله برای حصول به اهداف نیز از مشترکات زیادی برخوردارند.

رفیق غفاری در پایان سخنرانی خود ضرورت تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی بمنظور دفع تجاوز صدام حسین و تأمین حاکمیت مردم کویت و حل مسائلی که طی سالیان در منطقه لاینحل مانده‌اند، بویژه مساله فلسطین و لبنان را در راستای استقرار صلحی واقعی و پایدار مورد تأکید قرار داد. ■

برگزیده ای از خبرنگاره داخلی رژیم

بخش اول کتاب مذکور به بحث دولت و جامعه در دوران پهلوی و نیز نخستین سالهای جمهوری اسلامی اختصاص دارد و اینکه چگونه سازمان مجاهدین (!) خلق از یک گروه کوچک چریکی به جنبش گسترده و سرانجام در چند سال اخیر به فرقه‌ای رهبرپرست بدل گردید، بخش دوم کتاب به فراز و فرودهای سازمان مزبور از بدو تولد تا چندی پیش از اعلام آتش‌بس در جنگ ایران و عراق می‌پردازد. "فرزاد شریفی" این کتاب را از آن جهت جالب توجه می‌داند که نویسنده آن از منابع دست اول و گفتگوهای مفصل با اعضای فعلی سازمان از جمله مسعود رجوی و تراب حق‌شاس سودجسته و بینشی عاری از تعصب و جانبداری سیاسی در تدوین کتاب بکار رفته است.

آبراهامیان در کتاب خود این را متذکر می‌شود که سازس ناپذیری آیت... (امام) خمینی (ره) و مجاهدین (!) در مبارزه با شاه ریشه در دو سنت متضاد داشت: تفکر سیاسی مجاهدین (!) و نیز شریعتی از انقلاب مشروطه و نهضت ملی مصدق و همچنین انقلابهای الجزایر و کوبا و غیره متأثر بود حال آنکه آیت... (امام) خمینی (ره) از شیخ فضل... نوری الهام می‌گرفت. آبراهامیان در ادامه نتیجه می‌گیرد که جای شگفتی نخواهد بود که آنان (منافقین) از همان ابتدا در تدارک نبرد نهایی بوده‌اند و سپس با مقایسه تعداد تلفات سازمان در دوران پهلوی و دوران جمهوری اسلامی ایران از رشد (!) سازمان مزبور در میان افشار مختلف مردم اظهار شگفتی کرده و یکی از پرسشهای اصلی کتاب را مطرح می‌کند که چگونه نیرویی با این وسعت که توانسته بود در پی جلب همکاری بنی‌صدر، غالب احزاب و گروههای مخالف و بسیاری از شخصیت‌های (!) سرشناس ایران را برای مبارزه علیه جمهوری اسلامی در شورای مقاومت متحد کند، اینک گذشته از مبارزه با این رژیم با اکثر قریب به اتفاق مخالفان آن نیز به ستیز برخاسته است؟ به عقیده نویسنده کتاب یکی از مهمترین دلایل اینستکه: در سالهای اول انقلاب سجاهدین (!) بر پایه اهداف دوگانه آزادی سیاسی و اصلاحات اجتماعی در پی همکاری با همه نیروهای درآمدند که بطور مستقیم سر راهشان نبودند، اما پس از ناکامی درسرنوینی سریع رژیم به پیروی از "شعار هر که با مانیت برماست" با دیگران برخورد کردند.

بنی‌صدر و حزب دمکرات کردستان را از شورای مقاومت اخراج کردند و به حاج سیدجوادی و لاهیجی و پاره‌ای دیگر از شخصیت‌های (!) تبعیدی و نیز بازگان و سایر ملیون در ایران با شدت هر چه بیشتر تاختند، آنهم به اتهام میان‌روی یعنی همان حرمی که زمانی مایه محکومیت مجاهدین (!) در نزد گروههای افراطی و محبوبیت آنها در میان عامه مردم بود. او سپس با اشاره به اینکه با کاهش پایگاه اجتماعی مجاهدین (!) طرفداران سازمان‌ها به تقدسی بدور رجوی تنیده و حتی امام (!) حال نام گرفته بود، می‌افزاید: بخصوص پس از ازدواج با مریم عضدانلو رشد کیش شخصیت رجوی فارق‌العاده بوده است به حدی که آنرا می‌توان با پرستش هیتلر و موسولینی در سالهای قبل از جنگ دوم و... قابل مقایسه دانست. ◀

طرح از "اصغر آقا"



- برادر، اگر نظر انعقادی داری، بی‌خوف بگو!

ناسبرده در مقاله خود از نوشتجات سیرزاملک‌خان سود برده و گستاخی را بجائی رسانده که شعاراله اکبر وحدت حول مجوز لاله الااله را برخواسته از فراماسونری اعلام نموده است.

ملاحظه

۱- هما ناطق دختر ناصح ناطق، سرمایه‌دار متول... اکنون در فرانسه بسر می‌برد.
۲- ناسبرده که در جوانی طرفدار حزب توده بود و در حزب توده ایران عضویت داشته و اکنون نیز بانیهوهای چپ (فدائیان) فرانسه همکاری دارد، دارای دکتری تاریخ از فرانسه و در گذشته استاد تاریخ دانشگاه تهران بوده است. وی تالیفات متعددی منجمله کتاب "ایران در راه‌یابی فرهنگی" که بسال ۱۳۶۶ در فرانسه به چاپ رسید، منتشر ساخته است.
۳- کینه‌توزی نسبت به اسلام و روحانیت و تمجید از حرکت‌های استعماری چون بابیه در تمام نوشته‌هایش مشهود است.
۴- ناطق که با اصغر مهدوی (فراماسون) کتاب مشترک منتشر نمودند اصرار دارند اسناد فراماسونری سیدجمال‌الدین را باثبات برسانند، همچنین وی با فریدون آدمیت که مروج اسلام‌زدایی است کتاب مشترکی نوشته‌اند.
در ایران، نقطه تمرکز و ثقل این جریان فرهنگی و فکری نشریه "آینده" است، گرداننده این نشریه، ایرج افشار با احسان یارشاطر (فراماسون و بهائی) ارتباط و همکاری نزدیک دارد.

نظریه

با توجه به اینکه هما ناطق عنصری از یک جریان فکری در زدودن ارزشهای اصیل اسلامی با تکیه بر تحقیقات تاریخی آکادمیک است لذا شناختن ابعاد آن و گشودن باب جدیدی در مورد تهدیدات فرهنگی بیش از هر زمان دیگری ضروری احساس می‌شود.

"اسلام رادیگال"!

رادیو بی‌بی‌سی در یکی از برنامه‌های اخیر خود به بحث و بررسی پیرامون کتاب "اسلام رادیگال" نوشته‌ی "ارواند آبراهامیان" پرداخته و از قول فرزاد شریفی چنین اظهار داشت:

اخیرا انتشارات "اندیشه و بیکار"، دفتر پنجم "برگزیده‌ای از خبرنگاره داخلی رژیم" را که مطالب آن از "خبرنامه فرهنگی - اجتماعی" (خبرنامه‌های محرمانه که بخش مطالعات و تحقیقات سیاسی - اجتماعی سازمان تبلیغات اسلامی برای مقامات رژیم تهیه می‌کند) انتخاب شده، منتشر کرده است. آنچه می‌خوانید اخباری از این کتاب است.

تغذیه و مسومیت کودکان روستایی در اثر فقر مالی

طبق اطلاع واصله از زرند کردمان، چندی پیش تعداد پنج نفر از کودکان یک خانواده‌ی روستایی که والدینشان جهت کار به مزرعه‌ای رفته بودند به علت گرسنگی شدید اقدام به خوردن گیاه نموده و بر اثر آن دچار مسومیت شدید شدند و جهت درمان روز بعد آنها را به بیمارستان شهرستان زرند رسانده‌اند.

ملاحظات:

۱- پدر خانواده دچار بیماری دیسک کمر می‌باشد و با داشتن ده سرعائله غالباً بیگار و مجموع درآمد خانواده در طول سال جدید ۴۰۰۰ کیلو گندم می‌باشد.

۲- این خانواده با دریافت مختصر ککی از کمیته امداد امام، نتوانسته‌اند حتی حداقل هزینه زندگی خود را تامین نمایند، بطوریکه مادر کودکان اظهار داشته در آنروز نان خالی هم در منزل وجود نداشته است.

۳- برخی از مردم خیرخواه زرند با شنیدن این خبر که در سطح شهر انعکاس پیدا کرده بود به بیمارستان مراجعه و ضمن عبادت کودکان بعضا کک‌های مالی نموده و یا لباس برای ایشان آورده‌اند.

ادعای طرح حکومت اسلامی توسط ملکم‌خان

در ادامه اظهارات اسلام‌شناسانه (!) عجیب و اغلب مضحک روشنفکران ضدانقلاب درباره مفاهیم و اندیشه‌های اسلامی، همانا ناطق نیز اخیراً به کاروان مزبور پیوسته و گوشیده است تا اندیشه بنیانگذاری حکومت اسلامی را در تاریخ معاصر به سیرزا ملکم‌خان و بنیانگذار فراماسونری در ایران) منتسب نماید!!

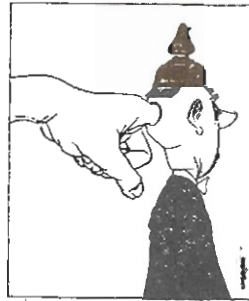
نشریه "دبیره" چاپ پاریس که مقاله مزبور را تحت عنوان "روزنامه" قانون پیش درآمد حکومت اسلامی درج کرده از قول وی می‌نویسد، حکومت اسلامی اولاً برخاسته از تفکرات ترویج شده در ترکیه عثمانی بود که سبیل آنها ترکان جوان بودند، ثانیاً حکومت اسلامی اندیشه‌های بیگانه است که از آن سوی مرزها وارد شده است و پیشگامان نهضت مشروطه خواهی و انقلاب در ایران آنرا بودیمه گرفته‌اند. ثالثاً طرح آن توسط سیرزا ملکم‌خان بخاطر مصالح و ضرورت‌های زمان بوده است.

وی معتقد است سازش با اسلام و همکاری با روحانیون از ضرورت‌های زمانه برای رسیدن به آرمانهای اصلاح طلبانه و قانونخواهی می‌باشد.

تجدید چاپ کتب احمد کسروی

اخیرا کتاب بهائیزیری، صوفیگری احمد کسروی توسط فردی بنام بهرام چوبینه در خارج تجدید چاپ گردیده است. ناشر در یک دیباچه ۳۰ صفحه‌ای ضمن تأیید احمد کسروی بزم خود نقدی نیز بر انقلاب اسلامی و روحانیت معظم نگاشته است که جهت اطلاع در ذیل جمله‌ای از آن اشاره می‌شود.

"توده... همه چیز را فدای آخرت و افسانه‌های باطل می‌کند و عزیزترین کسانش را به کشتارگاه ستولیان و کلیدداران بهشت می‌فرستد و کسیکه فرزندش را به جای فرستادن به مدرسه و دانشگاه بسوی قربانگاه "قدس" روانه می‌کند... بسوی نا کجا آید قدس..."



این است که این حرکت همراهی مردم داخل اتوبوس را نیز بهمراه داشته و یقیناً شکستن جو روانی مذهبی جامعه ساله‌ای نیست که بتوان براحتی از آن گذشت.

کنسرت تالار وحدت!

خبرگزاری جمهوری اسلامی طی یک گزارش فرهنگی تحت عنوان: "سرگردانی علاقمندان به موسیقی اصیل ایرانی! در صفوف طویل مقابل تالار وحدت" در باره مشکلات و خواسته‌های این سرگشتگان مطالبی را نوشته است.

خبرنگار این خبرگزاری می‌نویسد: علاقمندی مردم! به هنر اصیل موسیقی! و کبود فضای هنری بخصوص در زمینه موسیقی! مردم را بر آن داشت که برای تهیه بلیط یک کنسرت هنری، ۴۸ ساعت در صف طویل! مقابل گیشه بلیط تالار! در هوای سرد و بارانی انتظار بکشند. سرپرست مرکز سرود و آهنگهای انقلابی در مصاحبه با خبرگزاری جمهوری اسلامی می‌گوید:

باید مسئولین هنری کشور در جهت تامین زندگی یادگاران هنری کشور! تنها به دادن نشان افتخار و یا دکترای موسیقی اکتفا نکنند.

روزنامه جمهوری اسلامی چهارشنبه ۲۰ ربه ۶۸

بدین ترتیب بسیاری از هواداران سابق مجاهدین از آن بهم دارند که پس در صورت بقدرت رسیدن کار ستایش از رجوی به کجا خواهد کشید؟

ملاحظه کتاب مذکور در عین اینکه برخی از واقعیات را پیرامون منافقین طرح ساخته است از آنجا که توسط یک نویسنده‌ی ضدانقلاب و معاند با امام و نظام جمهوری اسلامی تالیف شده است در بردارنده بسیاری تحلیلها، اطلاعات و نتیجه‌گیریهای غلط و مفرضانه است. در هر حال انتشار این کتاب، در میان اختلافات و درگیریهای روزافزون گروهکهای ضدانقلاب با یکدیگر جلب توجه می‌کند و بیش از یک مصرف تبلیغاتی و زودگذر از ارزش علمی و تحقیقی خاصی برخوردار نیست.

۳۰ میلیون سند تاریخی و ملی در معرض نابودی قرار گرفته است.

۶۸۹۸ - تهران - خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران. رئیس سازمان اسناد ملی هشدار داد بخش اعظم اسناد تاریخی و ملی موجود در این سازمان بدلیل نبودن بودجه لازم جهت بازگویی سیستمهای مناسب حفاظتی در خطر نابودی است. عباسی رئیس سازمان اسناد ملی روز چهارشنبه در جمع خبرنگاران اعلام کرد:

این مشکل در شرایطی بروز کرده است که یکسال از تأکید آیت‌الله خامنه‌ای مبنی بر اختصاص امکانات بیشتر به سازمان گذشته و هیچ اقدامی در این مورد صورت نپذیرفته است.

وی ضمن گلایه از بی‌توجهی مسئولین به ۳۰ میلیون سند گرانبهای موجود در این سازمان افزود طی چند سال اخیر ما از تمامی مجاری قانونی برای جذب امکانات اقدام کرده‌ایم اما نتیجه‌ای حاصل نشده است.

رئیس سازمان اسناد ملی با بیان اینکه با امکانات موجود فقط امکان تفکیک و مطالعه ۴۰۰ هزار سند وجود دارد افزود در این صورت ۶۰ سال برای مطالعه اسناد موجود زمان لازم است و در این مدت بخش اعظم آنها فرسوده و اسحا خواهد شد.

وی با اشاره به اینکه این خطر تنها متوجه اسناد موجود در سازمان نیست بلکه سبتلا به اسناد موجود در مراکز استانها نیز هست گفت متأسفانه طی سالها بعد از انقلاب بسیاری از اسناد بدون هماهنگی سازمان اسناد ملی و بدستور مسئولین استانها محاسده است.

عباسی ضمن بیان اینکه کارشناسان این سازمان در مطالعه و ارزیابی اسناد از امکانات ابتدائی محرومند اضافه کرد برای رساندن اسناد به مرحله‌ی بهره‌وری برای هر سند باید ۱۰۰ ریال اختصاص یابد.

آواز خوانی در اتوبوس شرکت واحد!

بنابر اطلاع واصله در یکی از خطوط اتوبوسرانی شهری خانمی در داخل اتوبوس در حال حرکت از جای خود برخاسته و ضمن مقدمه‌ای در مورد عید مسیح(ع) شروع به آوازخوانی می‌کند.

لازم به توضیح است که وی چندین ترانه خوانده که با تشویق مسافرن مواجه شده‌است و ساله‌ای که در این قضیه جای تامل و تاسف دارد

دمکراسی انتقالی و ۰۰ بقیه از صفحه ۱۸ حزب برنامه‌ی خود را به اجرا خواهد گذاشت و دشمن با حفظ حقوق سیاسی خود مجبور به تعییت خواهد بود به این دلیل که در اقلیت قرار دارد. عبارتی دمکراسی به معنای مشخص و معین حاکمیت اکثریت است. اما این نظر بهیچوجه قابل جمع‌کردن با نظریه‌ی انقلاب نبود. زیرا برنامه‌ای که به وسیله این احزاب قرار بود به اجرا درآید قصد تغییر بنیانهای جامعه را داشت، یعنی به مالکیت اجتماعی درآوردن ابزار تولید، هدف انتقال کامل جامعه و تغییر اصول پایه‌ای بود. چشمانداز انتقال جامعه از طریق کسب اکثریت اجازه می‌داد که نظریه‌ی توسل به قهر در سایه قرار گیرد. این بینش مشخصه‌ی اصلی تمام فرهنگ سوسیال - دمکراسی می‌باشد. نظریه‌ی انقلاب بدون توسل به قهر را در مشخص‌ترین شکل آن کائوتسکی بیان می‌کند. این نظریه وحدت خود را در مقاطع مختلف عرضه داشته است: در مرحله‌ی بحران رویزیونیسم، کائوتسکی از یک تغییر بنیانی و بهیارتی از انقلاب دفاع می‌کند و در مقابل لنین نظریه انقلاب بدون قهر را مطرح می‌سازد.

حزب می‌بایست در انتظار کسب آرا عمومی باشد تا بتواند برنامه‌ی خود را برای یک انتقال رادیکال به اجرا درآورد. درانتظار این لحظه او می‌بایست هدفهای خود را با درنظرگرفتن شرایط نیروها و با اعلام رفرهای قابل اجرا در موقعیت حاضر جامعه جامه عمل ببوشاند. خصلمت دوگانه‌ی فرهنگ سوسیال دمکراسی یعنی رفرمیسم و انقلابی‌گرائی آن را می‌بایست در شرایط زمانی کوتاه و درازمدت توضیح داد. باید اعتراف کرد که مارکسیسم به شکل‌گیری نوعی از اعتقاد که "انتظار انقلابی" خوانده می‌شود کیک فراوانی کرده‌است. به نظر مارکسیسم حتی جنبش اقتصادی صرف نیز یک‌روز باعث خواهد شد که پروولتاریا اکثریت را بدست آورد. سوسیالیسم غیرقابل اجتناب است و می‌شود با اعتماد منتظر فرارسیدن آن بود، فقط کافی است از قبل همیا شد. عبارتی باید گفت برای اعتقاد هزارساله‌ی خلق این بار آبخشوری اضافی در "عمل‌گرائی" مارکسیسم پیدا شده بود. مارکسیسم بدون هیچ تردیدی در رشد فرهنگ صبر و انتظار در جنبش کارگری نقش مهمی ایفا کرده‌است و بموازات آن در پراکندن ایده‌ی دمکراسی نیز که اغلب بدون توجه می‌ماند نقش فراوانی داشته است. دمکراسی محصول انتظار رهبران برای بوجود آوردن اکثریت می‌باشد. و صبر چیزی نیست جز انتظار بدست آوردن آن.

ملاحظه

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که طلابه‌دار این حرکت فرهنگی بوده‌است، مسئول حفظ و حراست از ارزشهای اصیل اسلامی نیز می‌باشد. اولاً: باید دقت کافی در ارائه اینگونه برنامه‌های هنری بنماید تا این هنر ارزنده از مسیر سنتی و انقلابی خود خارج نشود و سر از ابتدال موسیقی طاغوتی درنیارود چنانچه انحراف این مسیر گاملا در سنوات اخیر مشهود است. ثانیاً: در برگزاری کنسرتها، تسهیلات لازم برای شرکت کنندگان فراهم آید. حادثه کنسرت اخیر (۶۸۹۲۵) نمونه تلخی از این نحوه برگزاری است. چنانچه دختران و پسران گذائی، زیر چادرها و پتوها، کنار پیاده‌روه در شبهای سرد و بارانی آدرماه، برای گرفتن بلیط‌شب را بیتوته کردند!

بیامد این گونه کنسرتها با این شرط چیست؟ آیا از هدف اصلی خود منحرف نمی‌شود؟ آیا واقعا جذابیت این کنسرتهاست که تحمل سرما و ... را سهل نموده است؟ آیا اساساً این موسیقیها با صرف نام سنتی با فرهنگ اسلامی ما سازگار است؟ و چرا مسئولان محترم توجه ندارند که آهنگهای تند زمان طاغوت و جدید ساخت خارج در اماکن عمومی به فروش می‌رسد و ارزانتر از آن، به طور جسته و گریخته و گذرا از صدا و سیما جمهوری اسلامی پخش می‌شود.

امید است بیش از پیش مسئولان دلسوخته با بیداری لازم کید شیطانهای زالو صفت را خنثی سازند.

در مطبوعات رژیم

گلابی و مجلس خبرگان

روزنامه رسالت مصاحبه‌ای با آیت‌اله آذری قمی در رابطه با مجلس خبرگان انجام داده که در قسمتی از آن آذری قمی مخالفت خود را با پست‌ها و افزایش شمار نامزدها به دو برابر کرسی‌های مجلس خبرگان ابراز داشته و طرح کرده: اگر کسی بخواهد ۲ کیلو گلابی بخرد و به مغاره‌ای برود و یک کیلو گلابی بیشتر موجود نباشد، در هر حال یک کیلو گلابی را خواهد خرید تا دست خالی به منزل باز نگردد!!!

آهای صدام بزدکافر عزیز!

حکم استفاده از زنان مسلمان

ترس از برجسب خوردن

علی پناهنده نماینده میمه در مجلس در جلسه علنی مجلس گفت:

شما ببینید مادر زن یک شخصیت می‌میرد، تا یک ماه بعد صفحات اول روزنامه‌ها ملو از تسلیم است از طرف شرکتها، اشخاص و گروه‌ها، این چه مسخره‌ای است، او در ادامه گفت: از دست‌اندرکاران سیاسی و امنیتی کشور می‌خواهم چارچوب آزادی بیان را صریح و روشن بیان کنند که بنده نماینده اگر بخواهم مبلغی را که لازم می‌دانم بگویم، از ترس برجسب خوردن و ضدولایت‌فقیه شدن، از سر و کار با دادگاه پیدا کردن، از گفتن حق خودداری نکنم.

نشددید کنترل، شناسائی و دستگیری

ملاحیان وزیر اطلاعات رژیم اعلام کرد که دستگیری اعضا نهضت آزادی و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران ادامه خواهد یافت و کنترل و شناسائی افرادی که در جنگ روانی علیه مسئولان جمهوری اسلامی شرکت داشته‌اند و ارتباط با خارج از کشور برقرار کرده‌اند تشدید خواهد شد. او گفت درحال حاضر ۲۰ نفر از آنان دستگیر شده‌اند ولی با اقرارهایی که کرده‌اند افراد بیشتری نیز دستگیر خواهند شد.

پیمان نظامی گسترده و وسیع

صادق خلخالی نماینده شهر قم در مجلس به تاریخ ۱۹ شهریور در جلسه علنی مجلس گفت: آمدن آقای طارق عزیز به تهران موجب باز شدن درهای گسترده و انسجام و وحدت بین دو ملت ایران و عراق شده و نتیجه این رفت و آمدها باید این باشد که یک پیمان نظامی گسترده و وسیع بین ملت ایران و عراق علیه اسرائیل متجاوز و خون‌آشام برقرار شود و همه ملت ایران و عراق و همه ملل مسلمان خاورمیانه و جاهای دیگر طالب آن هستند. او اضافه کرد: کنفرانسی که در هلسینکی برقرار شد نشان داد که دو ابرقدرت با هم اختلاف سلیقه عمیقی دارند، آقای گورباچف می‌گوید مساله باید از طریق سیاسی حل شود و آقای بوش می‌گوید از طریق نظامی.

حائری‌زاده نماینده مجلس در سخنان قبل از دستور خود گفت: روزنامه‌ی رسالت مطالبی را به نام دو سوسول و دو جوان جلف تحت عنوان فی‌فی (دختر) و منوچ (پسر) بچاپ می‌رساند و ذریه پیامبر را با تعابیر منوچ و فی‌فی به یاد استهزا می‌گیرد و اهانت می‌کند، نباید به علمای دیگر توهین روا دارد و با منتهای نیش‌دار و جلف علمای دیگر را مسخره کند. منظور حائری‌زاده از "ذریه پیامبر"، آخوند محتمشی می‌باشد.

آزادی کامل ولذت انسانها!

احمد بلوکیان نماینده کاشمر در مجلس گفت:

آزادی مشروع در نظام الهی ما امروز زیاندار خاص و عام است و انسانها با آزادی کامل از زندگی در جمهوری اسلامی لذت می‌برند. چه شگفت‌انگیز و تلخ است زخم‌زبان ناکثان به این امنیت و آزادی.

کنک خوردن مهدی کروب‌ی

احمد خمینی در مراسم اربعین که بر مزار خمینی گردید گفت: اروپا با تمام وجود در برابر شما ایستاده و چنین القا می‌کند که بناست آمریکا با ایران رابطه برقرار کند و یا ما پول شما ایرانیها را می‌دهیم، ما پول خود را از حلقوم آنها بیرون می‌آوریم، احمد خمینی اضافه کرد: اگر حضرت امام در تمام زمین‌ها زحمت کشیدند، این زحمت در مقابل مقدس مایان متحجرین بیش از همه بود و همین رئیس مجلس مهدی کروب‌ی یار انقلابی امام از آخوندهای متحجر کنک خورد، امروز اگر دیر بجنبیم، کروب‌یهای دیگر که تعدادشان هم زیاد نیست، از همین گروه متحجرین در حوزه‌ها کنک خواهند خورد و ایادی استکبار برای خدشه وارد آوردن به خطر رسالت و امامت علیه این گروه قیام میکنند.

کمین حزب‌اله

سید رضا حسینی مدنی نماینده مجلس اسلامی در سخنان پیش از دستور گفت:

بر همه‌ی مسلمین جهان فرض است که ندای ولی امر مسلمین رایسوخ گفته و لکه‌های ننگی که با تجاوز به حریم اسلامی بر دامن امت اسلامی نشسته را تطهیر کنند و لذا بسیج عمومی امت اسلام و هجوم به منافع آمریکا در سراسر جهان به ویژه خاورمیانه را می‌طلبند. گورتان را گم کنید و از سرزمین اسلامی و خلیج فارس خارج شوید، امت اسلامی شما را تحمل نخواهد کرد. حزب‌اله در کمین شاست و شما راصید خواهد کرد و همان سرنوشتی که در لبنان نصیبتان شد و خاکسترتان را به باد داد و ذلیلانه از لبنان خارج شدید، در انتظار شاست.

گارت شناسائی برای سوار شدن به فطار

جمهوری اسلامی اعلام کرد که برای سوار شدن به فطار ارائه شناسنامه و یا گارت شناسائی الزامی می‌باشد و به مسافری توصیه کرد که مدرک شناسائی به همراه داشته باشد.



گوهرالشریعه دستفیب نماینده مجلس در سخنان پیش از دستور مجلس گفت:

ای مسلمانان دنیا به هوش باشید که این بار حرمین شریفین زیر پای مشرکان و دشمنان خدا لگدکوب شد و ناموس مسلمانان در خطر است، کدام انسان مومن می‌تواند این خفت را تحمل کند و ببیند زنان و مردان امریکائی باکال و فاحش در کنار کعبه مسلمین و محرم رسول به شرابخواری و هرزه در آئی مشغول هستند؟ کدام مسلمان آزاده‌ای است که بشنود و تحمل کند که حکام آل‌سعود حکم استفاده از زنان مسلمان را به سربازان تبهکار امریکائی و اعضا ناتو اعطا کرده و سکرته را مباح نموده است.

روشهای جلوگیری از ایدز و نقش استکبار جهانی

در روزنامه رسالت نامه‌ای به انضمام محفوظ چاپ شده که در آن آورده شده: برنامه سلام صبح بخیر، تحت عنوان کنترل جمعیت به بحث پیرامون روشهای جلوگیری از تناسل پرداخته است. حرف بنده اینست که آیا اینگونه مسائل بایستی در کتابها و جزوات مطرح شوند و بادر یک رساله عمومی مثل رادیو؟ مسلما این کار مغایر با عفت عمومی است، آیا این کار بطور ناخواسته، هنگام با سیاستهای جدید استکبار نمی‌شویم که در صدد اشاعه فساد در جهان تحت پوشش آموزش روشهای جلوگیری از ایدز و انفجار جمعیت هستند؟

گلابی و مجلس خبرگان

روزنامه رسالت مصاحبه‌ای با آیت‌اله آذری قمی در رابطه با مجلس خبرگان انجام داده که در قسمتی از آن آذری قمی مخالفت خود را با پست‌ها و افزایش شمار نامزدها به دو برابر کرسی‌های مجلس خبرگان ابراز داشته و طرح کرده: اگر کسی بخواهد ۲ کیلو گلابی بخرد و به مغاره‌ای برود و یک کیلو گلابی بیشتر موجود نباشد، در هر حال یک کیلو گلابی را خواهد خرید تا دست خالی به منزل باز نگردد!!!

تهیه و تنظیم: خسرو سمیدی

"مبارزه در راه دموکراسی سیاسی اجتماعی بر هر چیز مقدم است"

در این شماره نشریه فدائی با محمد باقر مؤمنی نویسنده و منتقد سرشناس کشورمان مصاحبه داریم، مؤمنی در گاویدن تاریخ ایران معاصر بویژه جنبش مشروطیت و مبارزات دهه‌های ۲۰ و ۳۰ و پس از آن نیز سابقه‌های طولانی دارد. او در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ نقش مهمی در انتشار افکار آزادیخواهانه و ترقیخواهانه ایفا نمود، مؤمنی در مبارزه علیه شاه و خمینی شرکت فعال داشت، اهم کارهای وی عبارتند از:

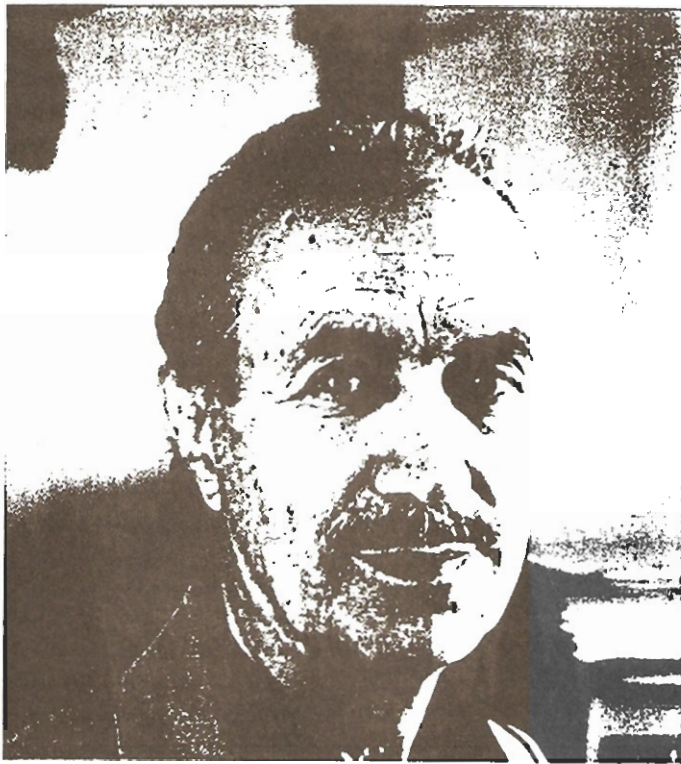
(الف) تالیفات:

- ایران در آستانه انقلاب مشروطیت
- پنجلول روسی
- ادبیات مشروطه
- صور اسرافیل
- درد اهل قلم
- رو در رو

(ب) مقدمه و حواشی بر کتابهای: ادبیات مشروطیت، مسالک‌الحسنین (طالبوف)، کتاب احمد (طالبوف)، مکتوبات (آخوندزاده)، تمثیلات (آخوندزاده)، مقالات (آخوندزاده)، سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ (زین‌العابدین مراغه‌ای)، چهار تیاتر (میرزا آقا تبریزی)، عروس و داماد (مولیر)، تیاتر کریم شیرازی، هفتاد و دو ملت (میرزا آقا خان کرمانی)، یک گله (یوسف مستشار)

(ج) ترجمه‌ها

- تاریخ قرون وسطا (همراه با صادق انصاری)
- تاریخ جهان باستان - سد جلد (همراه با صادق انصاری و علی‌الله همدانی)
- قصه برای بزرگسالان (سالتیکوف شچدرین)
- نازیسم
- نامه‌ای که مرگ فرستاده نشد.



بصورت یک دولت صلح درآید و صهیونیسم سرکوب شود برای اینکه تا وقتی دولت صهیونیستی با نیروی نظامی و استراتژی تجاوزطلبانه‌اش بر سر کار باشد صهیونیسم عربی و اسلامیس هم تقویت می‌شود و مردم خاورمیانه و حتی آفریقای شمالی را از تلاش برای آزادی و ترقی و استقلال منحرف می‌کند و نیرویشان را در جهت‌های انحرافی به هدر می‌دهد.

س: به اعتقاد شما صلح میان ایران و عراق چه تاثیراتی بر فعالیتهای جریاناتی که در گذشته از عراق کمک گرفته‌اند خواهد داشت؟
ج: خیلی ساده، این نیروها دیگر هیچ نوع تکیه‌ای به دولت عراق نمی‌توانند داشته باشند و حسابشان را از هر لحاظ باید از این دولت جدا کنند و اجازه ندهند وجه‌المصالحه قرار گیرند.

س: چرا اپوزیسیون ایران تا به این حد پراکنده است؟

ج: "اپوزیسیون" یک اصطلاح کشداری است که تمام مخالفان جمهوری اسلامی، و حتی قسمتی از طرفداران آنرا هم دربرمی‌گیرد و باین ترتیب بطور طبیعی باید هم پراکنده باشد. بعلاوه، اگر نگوییم همه، قسمت اعظم نیروهائی که با جمهوری اسلامی با اصطلاح درمبارزه هستند برنامه‌ی روشنی ندارند و خودشان هم نه می‌دانند چه می‌خواهند و نه می‌دانند که به چه شکل و از چه طریق باید مبارزه را پیش ببرند، خیلی خلاصه، فاقد استراتژی و برنامه‌های تاکتیکی هستند، این مشکل همراه با فترت در مبارزه بطور طبیعی پراکندگی

غافل باشند، و برای یک لحظه هم که شده دچار خودبینی و تحجر فکری نشوند.

س: آینده چپ ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج: نسل انقلابی سالهای پنجاه بعلت نداشتن آموزش و تجربه‌ی لازم سر بلند نکرده از پا افتاد، اگر بقایای این نسل تمام نیروهای خودش را در این راه بگذرد که با جمع‌بندی ضعف‌ها و شکستهای خود و نتیجه‌گیری از آنها ره توشه‌ای برای نسل انقلابی آینده فراهم کند و آنقدر پایداری بکند تا این مشعل را بدست او بسپارد احتمال دارد نسل انقلابی آینده به موفقیت‌هایی دست بیابد، در غیر این صورت چه چپ و چه نیروهای ترقیخواه دیگر در چند ده سال آینده هیچ شانسی نخواهند داشت و آینده یکبار دیگر ناظر تکرار فاجعه خواهد بود.

س: نظر شما در مورد تجاوز عراق به کویت چیست؟

ج: حکومت عراق یک حکومت فاشیستی عقب‌مانده است و اشغال کویت از طرف این دولت، همانطور که در سوال شما هم منعکس است چیزی جز "تجاوز" نیست، این تجاوز مطلقا بنفع دموکراسی در خاورمیانه نیست و اگر تثبیت شود خطر بسیار بزرگی آینده‌ی منطقه و از آنجمله ایران را تهدید خواهد کرد، حتی پس از تخلیه‌ی کویت هم تا ماشین جنگی عراق در هم شکسته نشود این خطر از بین نخواهد رفت، اما برای اینکه منطقه بتواند بطور قطع روی آرامش ببیند باید همزمان اسرائیل

س: تحولات اخیر در اتحاد شوروی و اروپای شرقی را چگونه ارزیابی میکنید؟

ج: آنچه در جهت تضعیف و پا خرد کردن آپارات و بوروکراسی و گسترش دموکراسی سیاسی است مثبت و آنچه در جهت احیای اقتصاد سرمایه‌داری است منفی است، البته بجز آن مقدار عقب‌نشینی‌های تاکتیکی طبق برنامه و کنترل شده که برای شکوفائی استراتژیک اقتصاد سوسیالیستی لازم است.

س: از تحولات و رویدادهای دهساله ایران چه درسهای مهمی باید گرفت؟

ج: اول آنکه "ملی" بود، یعنی مبارزه را بطور عمده بر اساس تعادل عینی و ذهنی نیروهای داخلی تنظیم کرد بدون آنکه استفاده از شرایط سیاسی جهان نادیده گرفته شود، برای اینکه تبعیت از سیاستها و تاکتیک‌های یک قدرت جهانی در سیاست داخلی، چه برای راست و چه برای چپ فاجعه‌بار است، دوم آنکه مبارزه در راه دموکراسی سیاسی - اجتماعی را بر هر چیز مقدم داشته، سوم اینکه روی ارتجاع و پدیده‌هایی که از لحاظ تاریخی عمرشان بسر آمده مطلقا حساب باز نکرد و در مورد نیروهای دیگر هم باید سعی کرد که از لحاظ اصولی ارزیابی درستی از آنها صورت بگیرد، ولی مهمتر از همه اینها آنکه مبارزه‌ی سیاسی - اجتماعی را بازیچه نباید پنداشت یعنی در برابر مردم و جنبش باید قویا احساس مسئولیت کرد، عناصر فعال یک لحظه هم از خودآموزی و تجرباندوزی، یعنی خودسازی برای داشتن آمادگی در لحظات برآمد دوباره‌ی انقلاب، نباید

شاره‌ی برادرت را در خارج می‌گیریم، با او صحبت کن خیلی معمولی و اول خوش و بش بگو و احوالپرسی کن و بعد این جملات را بگو که درست یادم نیست، فقط فکر کنم باید از محل و جای یکی از بچه‌ها جویا می‌شدم، من آنوقت واقعا خجالت کشیدم که مجبور به چنین کاری شدم و تلفن که می‌کردم صدام می‌لرزید و تودلم به خودم فحش می‌دادم که چرا دیگر طاقت نیاوردم چون من برای نگفتن خیلی از جریانات خیلی کتک خورده بودم ولی دیگر هر وقت یاد این عملی که باهام کردند می‌افتادم مو بر تنم سیخ می‌شد و عرق بر تنم می‌نشست ولی همیشه خودم را سرزنش اینکار می‌کردم و همیشه وقتی یاد این موضوع می‌افتادم از شرم صورتتم سرخ می‌شد و همیشه یاد وقتی می‌افتادم که چطور روی برادرم نگاه کنم که باید بگم خوشبختانه آن موقع برادرم موضوع را فهمیده بود و چیزی نگفت که از این نظر خیلی خوشحال شدم، ولی خودم را همیشه بعنوان یک گناهکار می‌شناسم، بعد از آن جریان هم چند بار دیگر مرا برای همکاری و اینکه اگر همکاری نکنی نمی‌توانی به سر کار بری و اجازه کار کردن را ازت می‌گیریم زیر فشار قرار دادند و چندین بار دیگر کتک زدند که بعد از بیرون آمدن از آنجا آنقدر درداشتم که دیگر به خانه نمی‌رفتم چون دیگر نمی‌خواستم پدر و مادرم ناراحت شوند یا به‌خونه اقوم می‌رفتم یا تا دیروقت در خیابان سر نبکستی می‌نشستم بعد به خانه می‌آدم و می‌گفتم رفتم به سینما یا به خونه دوستان.



بعد هم خودم چون از بیگاری خسته شده بودم چندین بار به کارخانه‌ها و ادارات سرزدم و هر جا که آشنائی پیدا می‌کردم می‌گفتم که مرا سر کار ببره، بیکار مدیر تولید یکی از کارخانه‌ها آشنائی یکی از بچه‌ها درآمد و او خودش به خانه زنگ زد و گفت که فردا برم سرکار، ولی وقتی فردا رفتم اول مرا پیش رئیس حراست آنجا بردند و او گفت که ما کارگر نمی‌خواهیم و «اگر کی بهت گفته اشتباه کرده و من گفتم که مرا شاها خواستید، من که خوشم هم از کارخانه نمی‌آید، بایم با شا سر و کله بزنم و آدم بیرون، بعدا یکی از بچه‌ها را در خیابان دیدم و گفتم که دنبالت می‌گشتم و گفت از طریق یک آشنائی رفتم با رئیس حراست صحبت کردم راجع به تو و آنهم گفته که این شخص از طرف سپاه حق کار کردن ندارد و این اطلاعیه را به تمام کارخانجات و ادارات دولتی داده منم چون خیالم راحت شد دیگر دنبال کار دولتی نرفتم و در یک شرکت خصوصی مشغول کار شدم...

البته ماههای اول بدون جواب دادن می‌نوشتیم و می‌دادم ولی بعد از آن و تاس با یکی از بچه‌ها یک عکس بردم دم دژهای سپاه و امضا کردم، بعدا چند بار مرا فراخواندند و گفتند که حتما برامون نامه بنویس ولی من اینکار را نکردم روزهای اول آزادیم بود که بیکار دیگر از طریق تلفن گفتند که به سپاه بیا باهات کار داریم، با پای خودم به آنجا رفتم و نمی‌دانستم که چه بلائی می‌خواهند سرم بیاورند، البته از روی شرم نمی‌خواستم این مطلب را بگو و تا بحال نیز برای کسی تعریف نکرده‌ام ولی گفتم که شاید بهتر است از تمام جنایات عوامل و پاسداران رژیم و از هر چه که با من کردند خبردار شوید، وقتی می‌آدمم سپاه، آنها جلو در چشم‌م می‌بستند و می‌بردند به یک اتاقی، آنروز هم مرا به همان اتاق بردند و گفتند که باید با ما همکاری کنی وگرنه هر چه دیدی از چشم خودت دیدی و ما می‌توانیم خانواده‌ات را اذیت کنیم و می‌دونیم که پدرت در بیمارستان است و برای ما مثل آب خوردن است که او را در آنجا اذیت کنیم، دوباره از من پرسید آیا حاضری با ما همکاری کنی، من گفتم که دیگر کار به کار سیاست ندارم، در همین حین بازجو سیلی محکمی تو گوشم زد که برق از چشمانم پرید و گفتم که لباسهایت را تمام بکن، من اعتراض کردم و زیر بار نرفتم، او دو نفر صدا کرد و دستهایم را گرفتند و تمام لباسهایم را کردند و بعد به یکی از آنها گفتم که ما بیضه‌هایم بازی کند و او شروع کرد محکم به فشار دادن آنها و من دادم رفت بالا و گفتم که اگر داد بزنی بیشتر فشار می‌دهم، منم گریه‌ام گرفته بود و می‌گفتم که ترا خدا اینکار را نکنید، بعد با خنده گفتم حالا نشونت می‌دهم پیروز و شروع کرد به فحش دادن و به یکی دیگر از آنها چیزی گفت، گفتم چی چی را بیا، بعد از چند دقیقه او وارد شد و در این مدت دیگری مشغول فشار دادن بیضه‌هایم بود، بعد گریه‌هایی به بیضه‌هایم بست، نمی‌دانم جنسش چی بود ولی خیلی سرد بود، از درد فریاد زدم، گفتم حالا پاهات را از هم باز کن و فکر کنم دنبال گریه‌ها بندی آویزان بود چون آنها را می‌کشید و من دیگر طاقتم سرآمده بود و خیس عرق شده بودم و در همین حین یکی از آنها کبریتی زد و کنار آلت تناسلی من گرفت و گذاشت زیر موهای وسط پام و چون چند وقتی بود اصلاح نکرده بودم خیلی بلند شده بود، من درست یادم نیست چقدر فریاد و گریه کردم، آنها همش می‌خندیدند، این عمل فکر کنم حدود نیم‌ساعت یا بیشتر طول کشید و تمام وسط پاهام می‌سوخفت و درد عجیبی بیضه‌هایم را فرا گرفته بود، اولش با اون وسیله بیوش بیضه‌هایم را می‌کشید بعد دوباره شروع به کشیدن می‌کرد و درحین این عمل می‌گفتم که باید برای ما کاری انجام بدهی وگرنه این برنامه را هر روز سرت پیاده می‌کنیم، منم دیگر واقعا از درد دیوانه شده بودم و هزاران بار بدتر از شلاق زدن بود، فردا که مرا صدا کردند می‌دونستم حتما کاری باهام دارند که باید براشون انجام بدم، رفتم و هیچ حال و هوای خودم نبودم، در آنجا بکنفر از آنها برای من جملاتی گفت و گفت ما برای پیداکردن یکی از بچه‌ها، فراری است می‌خواهیم پیداش کنیم و برادرت حتما از جای او باخبر است و جملاتی نوشت و به دست من داد و گفت ما

بوجود می‌آورد، در مورد نیروهای که به مهاجرت افتاده‌اند جدا شدن از سرزمین مادری و مردم آن و دردها و خواستها و مبارزات آنها علت عمده دیگر پراکندگی است برای اینکه در مهاجرت مبارزه بیشتر انتزاعی و ذهنی می‌شود، و از فعالیت‌های انتزاعی و ذهنی هم جز پراکندگی انتظار نمی‌توان داشت.

پس: بنظر شما چگونه می‌توان به شکل‌گیری یک ائتلاف وسیع از مجموعه‌ی نیروهای آزادیخواه ایران کمک کرد؟

ج: ائتلاف وسیع با که؟ و برای چه؟ مگر به ائتلاف محدود دست یافته‌اید که دنبال ائتلاف وسیع می‌گردید؟ در جریان انقلاب در طیف چپ یک "جبهه‌ی دمکراتیک" بوجود آمد که بدلائل مختلف سرعت از هم پاشیده، یک سازمان مجاهدین شکل گرفت که بتدریج روحیه شدید انحصارطلبی بر آن حاکم شد و بالاخره هم حسابش را از همه سوا کرد، یک سازمان چریک‌های فدائی خلق بوجود آمد که شخصی‌اصولش انشعاب و انشعاب اندر انشعاب است و هم‌اکنون تا حد سلول‌های چندنفره قطعه‌قطعه شده و این قطعه‌قطعه شدن هنوز هم ادامه دارد و باید جرات کنم و بگویم که هیچکدام هم تحلیل روشنی از شرایط و اهداف مبارزه ندارند، آیا شما دنبال یافتن علت یا علل این انشعاب‌ها رفته‌اید؟ سلما اگر علت این انشعاب‌ها کشف شود باحتمال قوی به کشف عواملی برای شکل‌گیری یک ائتلاف و یا ائتلاف‌های گوناگون هم می‌توان پی برد، ائتلاف میان نیروها بر سر تاکتیک یا استراتژی صورت می‌گیرد، وقتی نیروها ندانند چه می‌خواهند و چه باید بکنند انتظار ایجاد یک ائتلاف، حتی بصورت محدود و در زمان محدود هم انتظاری عبث است.

اپوزیسیون در دوران فترت و انتظار بسر می‌برد، در دوران انتظار باید از یک طرف به خودسازی و تدارک انقلاب پرداخت، از طرف دیگر درباره‌ی حکومت در خارج و داخل افشاکاری کرد و بالاخره به نیروهای که در داخل به هر شکلی با حکومت دست بگریبانند، مثل لیبرال‌ها، روشنفکرها و مهتر از همه مبارزه‌ی مسلحانه‌ی خودمختاری کردستان، به هر شکلی که ممکن است یاری رساند بدون اینکه از لحاظ ایدئولوژیک، مجالی برای ایجاد ابهام آشفته شدن مرزهای فکری و سیاسی داده شود، مسلما حکومت اسلامی و نظامی که بر اساس قانون اساسی و قوانین و نظامات دیگرش بوجود آمده هر چقدر هم استحاله پیدا کند، باز هم یک حکومت ارتجاعی و ضدتاریخی و صددرصد استبدادی باقی خواهد ماند و ملت ایران هیچ راهی ندارد جز آنکه آنرا سرنگون کند، اما تکرار شعار سرنگونی در موقعی که ملت و اپوزیسیون آمادگی لازم ندارد - آنهم از راه دور - فریادی است که آدم وحشت‌زده در تاریکی برای غلبه بر ترس خودش می‌کشد، باید به جای تکرار شعار سرنگونی بدنبال تدارک انقلاب رفت و به کارهایی پرداخت که در شرایط انتظار برآمد انقلاب باید به آنها پرداخت.

"بخش دوم مصاحبه که به مسائل فرهنگی مربوط می‌شود در شماره آینده خواهد آمد."

پاتریک درین

"بحران سرمایه" از جمله مسائل و مباحث مهم دوران ماست که همه‌ی پژوهشگران مقولات اقتصادی - اجتماعی را به تلاش جدی برای ژرفش و نوسازی شناخت خود و ست و سو دادن صحیح مبارزات اجتماعی با پدیده‌های منفی فرا میخواند. برخلاف نگرش سنتی که شناخت سرمایه‌داری و دآوری درباره‌ی آن را بیابان رسانده بود و بر پایه صدور یک سلسله احکام ذهنی و پیشداورانه فروپاشی قریب‌الوقوع آن را پیش‌بینی می‌نمود، این فرمایشون اجتماعی با حفظ همان خصلت‌های اساسی خود هنوز در اشکال و کارکردهای جدید به حیات خود ادامه می‌دهد و از این رو، بدون بازشناخت دگرگونیهای حاصله در آن نمی‌توان دامنه و چگونگی تاثیرات آنها را در سرنوشت بشری دریافت و متناسب با آن به موضعی‌ریزیهایی دقیق ملی و بین‌المللی درقبال روندها و رویدادها پرداخت. نتیجتاً دیگر دقیق‌نگردن شناخت‌های پیشین گزراهگی در آشوب انبوه مسائل پیچیده و به‌آمال از دست دادن هویت رزمندگی در نسج زندگی معاصر است.

بدیهی است آشنائی با دیدگاههای مختلف در تحلیل مسائل جهان معاصر برای تصحیح و غنی‌کردن آگاهیهای پژوهشگران مقولات سیاسی و اجتماعی مبهم ما بسیار مفید است. لذا مقاله‌ای که در ستور زیر از نظر خوانندگان می‌گذرد، با همین هدف انتخاب و ترجمه شده و به گمان پایه‌ای برای ژرفنگاریهای بیشتر علاقمندان این مسائل خواهد بود.

ب - کیوان

در این بررسی ذکر چند گرایش مهم ضرورت دارد:
۱- گسترش قوانین سرمایه در سیاره

در حال حاضر سیستم پولی و مالی سلطه خود را بر همه فعالیت‌های اقتصادی بشریت وسعت داده است. گسترش قانون سرمایه در تمام سیاره موجب تبعیت تمام فعالیت‌های اقتصادی از حکومت کالا (این فدای "بازار") شده است. این شکل اساسی کسب سود را تشکیل می‌دهد که مولود کار مجانی و لذا نرخ سود است و مرتبط با سیاست‌هایی است که افزایش ترکیب‌های ارگانیک سرمایه را بمثابة هدف غائی همیشگی آن پیش رودارد.

منطق تمام فعالیت‌های اقتصادی همواره مبتنی بر انباشت ارزش اضافی اجتماعی بشکل پول و تملک آن بوسیله یک طبقه است:

- در شرق این امر بوسیله دستگاه در هم ادغام دولت - حزب انجام می‌گیرد. وابستگی رابطه شاخص قیمت‌های صادرات و واردات به سرمایه مالی بین‌المللی برای بازتولید پایه‌های اجتماعی ارزش اضافی ترمز ایجاد می‌کند و عرضه ثروت‌های مفید اجتماعی و ثروت‌های مبتنی بر تکنولوژی بالا را محدود می‌سازد. گرایش این وضعیت همانا تسهیل نفوذ سرمایه‌ی دولتها و فراتر از سرمایه‌داری و "مستلزم نرخ سودی" است که با قوانین موجود در تعارض است. "سازگاری‌های



EUGÈNE

کشوری "گم‌شده" که نیازهای گوناگون دارند. (همچنین بهره‌برداری از مواد مخدر). غارت جنوب به شکل ضدبشری از طریق دام‌ها و غیره (گاهش فضای زندگی، کار کودکان، کار لازم در حداقل آن). نتیجتاً آن که سرمایه مالی از همه مناطق دنیا سود می‌جوید.

استثمار خلق‌ها

استثمار خلق‌ها مخصوصاً خلق‌های جهان سوم با نیازهای انبوه کالاهای مصرفی وارد تعارض می‌شود و بحران بازارهای واقعی را ایجاد می‌کند که نتیجه آن جستجوی سود بدون سرمایه اضافی، خواه در اقتصاد کازینو، خواه در تشکیل بازارهای نوسین شده دولتها مانند بازارهای اسلحه است. تشکیل مجتمع نظامی - صنعتی پاسخ به بحران اضافه تولید سرمایه است؛ اما بشرطی که بخشی از ارزش اضافی اجتماعی لازم برای بازتولید سرمایه مالی تغییر جهت داده شود (سنگبری بودجه‌ای در قبال زیرساخت‌های آموزش و پرورش، سخت‌گیری نسبت به مردم که بدین‌سان بازارهای برحجم را برای سرمایه‌داران "ماه مردم" محدود می‌کند).

متاوربا ثروت‌ها - ارزش‌های عامی اصنامی - بخاطر این که در بازارهای سرمایه را کار افتاده و هدر شده‌اند، بیش از پیش از قلمرو تولید ارزش اضافی منحرف می‌شوند. این باعث تغذیه اضافه تولید تمام سرمایه می‌شود. حجم بزرگی از ارزش پول تلاش می‌کند، بعنوان یک سرمایه تغییراتی را که به بازی عرضه و تقاضا به پول‌ها تحمیل می‌شود، ارزش اقتصادی بسیار زیادی بخود بدهد. در نتیجه موهبدهای مبادله از ثبات می‌افتاد و برای این که ذخائر بانک‌های مرکزی دولتها در اختیار بازارهای سرمایه قرار گیرد، از آنها وام گرفته می‌شود و بدین‌سان امکان ایجاد و ارزش بالای اقتصادی فراهم می‌گردد (نقشی که سهامداران عمومی ایفا می‌کنند).

اکنون دولتها بخش مکل سیستم استثمارند. آنها دیگر به سازمان‌دهی برداشت دوباره بخشی از ارزش اضافی اجتماعی توزیع شده میان مزدگیران از راه مالیات‌ها، کاهش نامستقیم دستمزدها، یا فشار آوردن به هزینه‌های عمومی (چون ارتباطات، دوره "دفاع ملی" و زیر ساختار و

ضرور" که کوششی در راستای تخفیف خصم آرا میان طبقه مولود دیکتاتوری دولت - حزب و فراتر از آن و سیستم مالی بین‌المللی است، از آنجاست (به افزایش "وام‌ها" رجوع کنید). سود حاصله از بجزریان افتادن وام این شرکتها در مقابل دولتهاشان و این دولتها در مقابل سیستم مالی بین‌المللی شکل اصلی آن را تشکیل می‌دهد.

- در غرب این امر بوسیله طبقه مسلط انجام می‌گیرد که ادغام دستگاه دولت، سیستم مالی و شرکت‌های سرمایه‌داری را به انجام رسانده است.

در حال حاضر، گردش، بازتولید و گسترش سرمایه مستلزم سرمایه‌گذاری‌های قابل ملاحظه است. این به نوبه خود بحران اضافه تولید سرمایه را در پی می‌آورد. ضرورت کاهش خود پایه‌های تولید ارزش اضافی به برتری سرمایه‌ی مالی می‌انجامد. آنچه رهائی سرمایه‌ی صنعتی را شتاب می‌دهد، تحرک بسیار زیادی را ممکن می‌سازد. اما به عکس، بازتولید آن را بیش از پیش دشوار می‌کند و بحران‌های دوره‌ای گردش سرمایه را بوجود می‌آورد. مارکس در کتاب سوم سرمایه در این باره گفته است: "پس اگر سرمایه‌ی افزوده تنها حجمی از ارزش اضافی را حداکثر مساوی و یا حتی کمتر از میزان پیش از افزایش خود تولید کند، در این صورت، اضافه تولید مطلق سرمایه (به وسعت تمام شاخه‌های اقتصاد) وجود خواهد داشت. یعنی سرمایه‌ی افزایش یافته $\ominus + \ominus$ بیش از سود یا حتی کمتر از \ominus تولید نمی‌کند... درحقیقت، سرمایه‌ی هر هر افزایش، ترکیب ارگانیک، حجم کار مورد استفاده را کاهش می‌دهد (کمیت باارزش استعمال تولید شده برابر است)، حجم کار به‌صفر متغییر می‌شود و افزایش کار اضافی برای پاسخ دادن به افزایش سرمایه ناکافی است (سود صنعتی + سود بانکی + سود دولت + درآمد "کارفرما")

۲- سرمایه ساله را چگونه حل می‌کند؟

متداول شدن فعالیت‌های جدید در قلمرو سرمایه که عبارتند از: تبدیل محصولات کشاورزی به مواد غذایی، فعالیت‌های خدماتی، ارتباطات دوره رسانه‌های سمعی و بصری، اوقات فراغت، بهره‌برداری‌های حرفه‌ای کوچک، بهره‌برداری از دریاهای و فضاها، ایجاد "بازار"های مصنوعی در

حمل و نقلها که موضوع سود برای سرمایه نیستند) اکتفا نمی‌کنند. آنها در چارچوب بازتولید اجتماعی سرمایه مستقیماً با بهره‌برداری از تمام شاخه‌های فعالیتهای اقتصادی (مخابرات فضائی، بانکها، حمل و نقل، راه، اسلحه و رسانه‌های سعی و بصری) بمنظور انتقال کلی سود به سرمایه مالی (بهره‌های وام‌های دولتی، "زبان موسسات عمومی"، اعانه‌های دولت، بازارهای عمومی با قیمت متورم مصنوعی) ... و مطمئناً برای حفظ بخشی از طبقه حاکم (کارمندان بلندپایه، مدیران موسسات دولتی، نهادهای مالی) نقش کلاسیک خود را ایفا می‌کنند.

نتایج اساسی

اغلب ما با وضعیت ازدیاد "پرولتاریا" روبرو هستیم، مانند: مزدبگیران کشورهای سرمایه‌داری که بیش از پیش بطور جمعی وارد تولید ارزش اضافی اجتماعی می‌شوند، مهندسين برنامه‌ریز شارگرهای بنگاههای تجارتي، کارگران فعالیت‌های خانگی و شهری، نیروی کار موقت، دهقانان و پیشه‌وران زیر کلید بانکها، تعاونیهای سوداگران بزرگ و یا دولت ... خلقهای جهان سوم گام نهاده در راه سرمایه‌داری و زیر سلطه آن که ارزش اضافی‌شان توسط صندوق بین‌المللی و سیستم مالی تصاحب می‌شود و نیز کارگران کشورهای "سوسیالیستی" که با تنزل درآمدهای عمومی (مستقیم و نامستقیم) و فشار دولت کارفرمای خود روبرو هستند. قطب‌بندی میان سرمایه مالی و "زحمتکش کلکتیو" می‌تواند به بعد جدید بین‌المللی مبارزات طبقات‌منتهی شود، اما مدافع یکی شدن آنها بصورت طبقه کارگر همبسته، رزمنده و متحد هنوز غلبه ندارند. این سوانح عبارتند از: (تاریخ‌های مختلف، بحران بوروکراسی‌های سندیکائی، مبارزات خود ویژه ملی، سلطه ایدئولوژیک، دستگاههای فرمیست دولتی و ... تئوری‌های توجیه‌گر سود).

توجه به گرایش اساسی نباید به بی‌خبری از دگرگونی چشمگیر طبقه کارگر و تشکیل جامعه‌های دوگانه مرکب از اضعاد، بیگاران، زحمتکشان موقت، خلقهای جنوب که در برابر زحمتکشان متخصص تولید کننده ارزش اضافی اجتماعاً معلوم قرار گرفته‌اند، منتهی گردد.

ب - نیازها و چیزهای مفید اجتماعی بعنوان وسائل کسب سود به کالا تبدیل می‌شود. اقتصاد بازارها واقعاً جز در بازارهای روستا و بورس‌ها وجود ندارند!!! وابستگی ۹۰ درصد موسسات صنعتی، خدمات، محصولات غذائی کشاورزی به شرایطی که بخشهای سرمایه مالی (بانکها، دستگاه دولت، شرکتها چند ملیتی، "تجهیزات مربوط به تام‌سازی روند صنعتی" ...) دیکته می‌کنند، به شبه مبادلات این وابستگی جنبه ایدئولوژیک می‌دهد. در حقیقت، مسئله برای برخی گروهها عبارت از خصوصی کردن فعالیت‌های اقتصادی سودمند مانند مخابرات فضائی، شرکت ملی راه آهن فرانسه، مدیریت شبکه راهنمایی ... و آموزش حرفه‌ای است...

اثر بخشی فعالیت‌های سودمند اجتماعی (مانند آموزش و پرورش، بهداشت، حمل و نقل، انرژی) در مقیاس منطقه‌ای ... و سیاره‌ای مستلزم اجرای یک پروژه جمعی است. به عکس برای برخی دیگر

از فعالیتها، نیازهای مختلف خلقها، برنامه‌ریزی را بهبود می‌گرداند و مستلزم افزایش "خدایان مبادلات و تعاون" است (مانند امور مواد غذائی، توزیع، فعالیت‌های اوقات فراغت، مسکن و جلوگیری از تخریب بافت‌های صنعتی محلی)

۲- انقلاب علمی و فنی

تمام این جنبه‌ها به سوازات ترکیب آنها با دستاوردهای انقلاب علمی و فنی بی‌سابقه در تاریخ بشریت در زمینه تحقیقات فضائی، ساختن مواد مرکب، انتشار گسترده‌ی اطلاعات در صنعت، فعالیت‌های خدماتی، ایجاد کارخانه‌های اتوماتیک بدون استفاده از "یقه‌آبی‌ها"، دستگاههای انتقال اطلاعات به کمک امواج الکترومغناطیس، فنون اتوماتیزه کردن تولید در کارخانه‌ها و غیره رشد می‌یابند. از این رو، بشریت می‌تواند برای رهائی سه‌پنجم جمعیت سیاره ما از فقر، بالا بردن طول عمر، کاهش فوق‌العاده زمان کار و افزایش زمان آزاد و فراغت گام گول‌آسائی به جلو بردارد. ماسلحه سیاسی سرمایه کاربرد آنها را از قواره می‌اندازد و کارآئی اجتماعی‌شان را محدود می‌کند.

۱-۲- این انقلاب علمی و فنی به بین‌المللی شدن پدیده‌های گردش و مبادله یادداشت (جهانی شدن مبادلات، گردش سریع ثروت‌ها، انسان‌ها، انفورماتیک)، هر چه بیشتر شتاب می‌دهد و به سرعت دادن بحران‌ها و نتایج کاربرد "انقلاب علمی و فنی" و تشدید تضاد دودنار میان بین‌المللی شدن سرمایه و حفظ سلطه سیاسی دولتهای ملی گرایش دارد.

۲-۲- انقلاب علمی و فنی نیازها و فعالیت‌های جدیدی را برمی‌انگیزد که مستلزم یگانگی کارکردهای مختلف، همکاری بین‌المللی و برنامه‌ی وسیع آموزش حرفه‌ای و زیرساختار واحد است (نمونه تحول جراحی نمونه‌ی برجسته‌ای است، زیرا یگانگی کارکردهای مختلف مانند دستگاههای انتقال اطلاعات به کمک امواج الکترومغناطیس، میکرو انفورماتیک، استعمال قطعات، استفاده از مواد مرکب، بیوشیمی، لیزر، آدامکها یا اهرم‌های خودکار را ایجاد میکند. تمام این مجموعه بانضمام مشاوره‌های طبی و یا بازتولید نیروی کار که همواره یک کالاست، به ثروتمند شدن بخشی از سرمایه کمک می‌کند. این بخش از سرمایه عبارتست از تهیه‌کنندگان سادی، کارفرمایان کلکتیک ... و بانکها که بزبان "استفاده‌کنندگان" و مزدبگیران این مراکز جدید سود عمل می‌کنند).

در عین حال ما شاهد تحرک سرمایه از سحرای بازارها و سودها برای دگرگون کردن فعالیت‌ها با گردش سریع هستیم. اما همزمان، در زمینه فعالیت‌ها با گردش کند، ثباتی می‌بینیم که به بی‌تحرکی شدید در سرمایه ثابت و زیرساختار مهم نیاز دارد (به تضاد ترقی نرخ بهای ترکیب ارگانیک سرمایه در دوران بحران اضافه تولید سرمایه رجوع کنید).

۳-۲- بهره‌برداری از منابع طبیعی منحصر به سود رشد نیروهای مولده به عنوان وسیله‌ای برای انباشت سریع سودها و نه بعنوان وسیله‌ای با

بهترین تاثیر اجتماعی در خدمت انسان، تعادل‌های طبیعی در معرض خطر قرار گرفته است. آلودگیها و نیروی هسته‌ای بقای سیاره را بشدت تهدید می‌کند.

۴-۲- خودکار شدن تولید بر اثر انقلاب علمی و فنی و تصمیم‌یافتن اطلاعات صنعتی با طبیعت اقتصاد سرمایه‌داری که مبتنی بر کسب روزانه ارزش اضافی است، در تضاد است. بروز یک سلسه از تضادها از آنجاست:

- اضافه‌انباشت "سرمایه ثابت" بسود "عرضه‌کنندگان وسائل تولید و خدمات". این امر به دفع کار زنده، تنزل تخمخص حرفه‌ای، نابودی حرفه‌ها و مهارت‌ها و بهم خوردن بافت‌های منطقه‌ای تولید کنندگان کوچک که منطبق با نیازهای ویژه است، می‌انجامد.

- "انقلاب علمی و فنی" مدام به تربیت کارهای متخصص و منابع مالی قابل ملاحظه برای خودکار کردن عملیات انتقال نیاز دارد. اما سرمایه مالی برای تحرک ضرور خود در این راه مانع می‌ترشد. این باعث بی‌تحرکی طولانی سرمایه‌گذاری‌های قابل ملاحظه می‌شود. برای کاستن از این عوارض، افزایش زیاد بازارها و بهبود معقولانه درآمدهای ملتها و استفاده از سرمایه‌هایی که در فعالیت‌های تسلیحاتی و سوداگریها بکار افتاده ضرورت دارد. البته، این امر آشکارا با منافع سرمایه مالی و بخش "صنعتی - نظامی" آن در تضاد است. منطق این نوع تولید بیش از پیش شرکت فعال و آگاهانه زحمتکشان و بنابراین افشا قدرت-آبی فتودالی تبلوری را ایجاد می‌کند. این وضعیت سبب می‌شود که سرمایه‌داران "انقلاب علمی و فنی" را ترمز کنند و استفاده‌ی وسیع از کار موقت، تقلیل ندادن زمان کار، جستجوی نیروی کار ارزان برای فعالیت‌هایی که به جنوب صادر می‌شود و حتی تخریب صنایع اجتماعاً مفید اما "پربهای مدرنیزه کردن" برای سرمایه را به آن ترجیح دهند.

نتیجه آنکه تمام فعالیت‌های بشری به قدرت سرمایه مالی وابسته است. این سرمایه در پیرامون "دستگاه دولتها" سازمان یافته است. تکیه بر این دستگاه تولید ارزش اضافی را برای آن آسان می‌سازد و به آن امکان می‌دهد ارزش بخشی از سرمایه را کاهش دهد تا نرخ سود کلی بالا برود. این سرمایه در اشکال مختلف عرض وجود می‌کند: صندوق پول بین‌المللی، شرکتها چند ملیتی، سیستم بانکی، نهادهای مالی بین‌المللی، کارتل‌های مرتبط با فعالیت‌های تبهکارانه. هر یک از این شرکا بنوبه خود تلاش می‌ورزند، سهم خود را در قدرت توسعه دهند. ولی با اینهمه به توافق‌هایی دست می‌یابند که به توسعه خصلت بین‌المللی سلطه مختلف‌الشکل سرمایه مالی کمک می‌کند. در حال حاضر، ما شاهد نتایج بحران اضافه‌تولید سرمایه در شرایط سلطه بین‌المللی سرمایه مالی هستیم.



دهها واحد بزرگ صنعتی، تجاری و سیاسی به زودی در جزیره کیش احداث می‌شود.

همکاری ایران و مجارستان برای ساخت نیروگاههای انرژی و تولید اتوبوس

ایران در زمینه تولید اتوبوس و ساخت نیروگاههای انرژی و توربین با مجارستان همکاری خواهد کرد. به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی به نقل از خبرگزاری ایتالیا (انسا) از بوداپست همکاریهای صنعتی ایران و مجارستان در پایان سفر هفته گذشته مهندس صفائی فراهانی، معاون وزارت صنایع سنگین مورد توافق دو کشور قرار گرفت. همچنین دو کشور در زمینههای همکاری در سایر امور صنعتی را مورد بررسی قرار دادند. (کیهان هوائی ۱۷ مرداد)

مذاکرات ایران و پاکستان در زمینه ساخت تراکتور، اتومبیل و واگن مسافری

توسعه و بسط همکاریهای صنعتی ایران و پاکستان در نخستین دور مذاکرات هیئت پاکستانی به سرپرستی راجا شاهد ظفره وزیر مشاور در امور تولیدات پاکستان و هیئت ایرانی به سرپرستی دکتر نژاد حسینیان در محل وزارت صنایع سنگین برگزار شد.

در این دور از مذاکرات طرفین در پیرامون ساخت تراکتور - اتومبیل - واگن و غیره به تبادل نظر پرداختند. (کیهان هوائی، ۱۷ مرداد)

تولید "پیگان کار" از سر گرفته می‌شود.

عرضه تولیدات کارخانههای کشور طرف ماه آینده به بازار کبودها و شکلات را تا حد زیادی برطرف خواهد کرد. وزیر صنایع سنگین ضمن اعلام این مطلب افزود: بر اساس قرارداد جدید با چند شرکت خارجی، کار تولید "پیگان کار" از سر گرفته خواهد شد. وی خاطر نشان ساخت: با تولید مجدد پیگان، تعهدات شرکت ایران خودرو مبنی بر تحویل پیگان به متقاضیان سالهای ۶۴ به بعد جامه عمل خواهد پوشید.

ایران و عمان یک موافقتنامه همکاریهای هوائی امضا کردند.

در پایان مذاکرات ایران و عمان یک توافقنامه هوائی بین دو کشور امضا شد. بر اساس این موافقتنامه قرار است خط هوائی مستقیم در مسیر تهران - مسقط برقرار شود. (۳۱ مرداد، کیهان هوائی)

معادن کشور به بخش خصوصی واگذار می‌شود

محمدحسین حلوجچی، وزیر معادن و فلزات جمهوری اسلامی، بنا به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی گفت: تمام معادن کشور به استثنای چند معدن که سرمایه‌گذاری فوق‌العاده زیادی طلب می‌کند، از سوی شورای عالی معادن به بخش خصوصی واگذار خواهد شد و برای سرمایه‌گذاری بخشهای غیردولتی و معدنکاران در معادن سنگ آهن، ذغال سنگ، سس و سنگهای ساختمانی، تسهیلاتی فراهم خواهد شد.

دعوت از شیراک

در پی دیدار سفیر فرانسه از تهران به همراه آقای ژان ماری میگو و وابسته بازرگانی فرانسه با شهردار تهران اعلام شد که: شهرداری تهران قصد دارد برای سازماندهی ترافیک شهری، برنامه‌ریزی حمل و نقل، خدمات شهری، آب و برق تبدیل زباله به مواد قابل استفاده و ... با متخصصان فرانسوی مشاوره کند. شهرداری تهران در ملاقات با سفیر فرانسه از شهردار پاریس دعوت کرد از تهران دیدار کند. لازم به یادآوری است که شهردار فعلی پاریس ژاک شیراک نخست‌وزیر سابق فرانسه می‌باشد.

اعتبار بازرگانی ترکیه

دولت ترکیه ۴۰۰ میلیون دلار اعتبار در اختیار جمهوری اسلامی قرار می‌دهد تا از آن برای واردات بازرگانی از این کشور استفاده کند. ایران موافقت خود را با دریافت وام اعلام کرده، ترکیه با قرار دادن این اعتبار بخشی از زیانهای را که بر اثر قطع ارتباط بازرگانی با عراق به این کشور وارد شده جبران می‌کند.

کشف مخازن نفتی در شمال ایران

آقای وزیر نفت جمهوری اسلامی روز چهارشنبه ۲۲ اوت اعلام کرد که یکی از حفاریهای اکتشافی مقایمات نفتی ایران در دریای خزر در ۳۰ کیلومتری شمال انزلی به گاز رسیده و این احتمالاً نشانه وجود منابع مهم نفتی است. در ضمن ایران مذاکراتی را با فیلیپین در ۲۶ اوت به نتیجه رسانده و قرار شده صادرات نفتی به آن کشور به دو برابر برسد.

افزایش صادرات نفت در ژاپن

دولت جمهوری اسلامی اعلام کرد که آماده است با افزایش صادرات نفت ایران به ژاپن، کمبود ناشی از قطع واردات نفت از عراق و کویت را برای این کشور جبران کند. ایران پیشنهاد کرده که صادرات نفت به ژاپن از ۲۸۰ هزار بشکه در روز به ۷۰۰ هزار بشکه افزایش یابد.

۹۴ درصد اقلام داروئی در داخل تولید می‌شود

مدیر عامل سازمان صنایع ملی گفت: با اجرای طرح داروئی توسط سازمان صنایع ملی و دیگر سازمانهای تولید دارو و ۱۰۶ میلیون دلار سرمایه‌گذاری و با صرفه‌جویی ارزی ۱۰۳ میلیون دلار در سال کشورمان در سال ۷۳ در زمینه تولید انواع دارو به خودکفائی خواهد رسید. وی با اشاره به ۴۵ میلیارد تومان بودجه پیش‌بینی شده برای طرحهای مذکور گفت: در حال حاضر ۹۴ درصد اقلام داروئی مورد نیاز کشور در داخل تولید و باقی از خارج وارد می‌شود.

مهندس یزدان پناه مدیرعامل سازمان عمران کیش گفت: از اواخر شهریور ماه بر اساس هماهنگیهای بعمل آمده ورود مسافر خارجی به کیش آزاد شده و برای آنها ویزای ۷ روزه صادر می‌شود. همچنین با ایجاد اداره گذرنامه در جزیره کیش مسافران می‌توانند با کشتی و هواپیما به سایر نقاط جهان مسافرت کنند. برنامه‌های اعلام شده برای توسعه و عمران جزیره کیش به قرار زیر است: احداث چندین واحد بزرگ صنعتی تولیدی محصولات الکترونیکی، لوازم خانگی، نساجی - ایجاد هتل ۵ ستاره. ۸۰۰ تا ۱۲۰۰ اتاق احداث مراکز ورزشی، تفریحی ... که پروژه‌های فوق ۵۰۰ میلیارد دلار هزینه ارزی و ۵۰۰ میلیارد ریال هزینه ریالی دارد و توسط شرکت ایران توسعه اجرا می‌شود.

ایجاد مجتمع پتروشیمی در غرب دریاچه ارومیه

عملیات ساختمانی مجتمع پتروشیمی آذربایجان با حضور آقایان وزیر نفت در کنار بزرگراه شهید گلانتری در غرب دریاچه ارومیه آغاز شد. آقایان گفت: با بهره‌برداری از این مجتمع که در فاز اول سالانه ۳۰۰ تن کریستال ملامین، ۹۰۰ تن سولفات آمونیم تولید می‌شود، مواد اولیه صدها کارخانه دیگر نیز تأمین می‌شود. این مجتمع با سرمایه‌ای معادل ۱۵ میلیارد و ۸۸۰ میلیون ریال احداث می‌شود.

بزرگترین منطقه آزاد صنعتی بین اروپا و ژاپن در جزیره قشم ایجاد می‌شود.

در اجرای مصوبه هیئت دولت برای ایجاد یک منطقه عظیم صنعتی در جزیره قشم، در فاز اول این طرح حدود ۱۵ میلیارد دلار برای تأسیسات زیربنائی در این جزیره هزینه خواهد شد.

رئیس منطقه آزاد قشم افزود: با در نظر گرفتن این حقیقت که جزیره قشم به تنهایی و در مقام مقایسه از ۱۵ کشور مستقل دنیا وسیع‌تر است به نظر می‌رسد که این مجتمع پس از ۱۰ سال به‌عنوان بزرگترین پارک صنعتی بین اروپا و ژاپن تبدیل شود. در حال حاضر مشغول مذاکره با یک کمپانی ژاپنی برای احداث یک مجتمع ذوب آهن با روش احیا مستقیم در قشم با ظرفیت ۵ میلیون تن در سال هستیم. (کیهان هوائی ۳۱ مرداد).

اولین خط تولید کابل برق فشار قوی افتتاح شد

با حضور وزیر صنایع برای اولین بار در ایران و خاورمیانه تولید کابل برق فشار قوی در کارخانه کابل البرز قزوین افتتاح شد. خط تولید کابل فشار قوی ۲۰ کیلوولت با ظرفیت ۲ هزار کیلومتر در سال مورد بهره‌برداری قرار گرفت. قرارداد این شرکت با یک کمپانی آلمانی منعقد شده است.

بقیه در صفحه ۲۰

مرثیه ای خانگی برای توجیه يك انقلاب ناکام

بیژن رضایی

می‌یابد، وجودش از کینه به واقعیت و زندگی لبریز می‌گردد، برای او شعرهایش مهم‌تر از هر چیز است و اگر هم مردم را دوست دارد برای آن است که آنها را ابزارهایی برای تحقق این شعارها می‌داند، به همین دلیل است که حاجی در برابر گفته‌ی نامزدش - که علیرغم مکتبی بودن به زندگی و واقعیت‌های آن نزدیک‌تر است - مبنی بر اینکه "خوب زندگی می‌کنیم دیگه، بی‌شعار نمی‌تونیم زندگی کنیم؟"، می‌گوید که "برای من همین‌ها مونده"، و یا در مقابل حرف دوست و همکارش مبنی بر اینکه "توهنوز توی عالم روزهای اول انقلابی، شعاری هستی"، تنها با خشم پاسخ می‌دهد که "تو هم مثل روزهای آخر اون رژیمی، بوی گند می‌دی".

بدلیل همین اشتراک و توافق روی ضد ارزش‌های فرهنگی مانند ستایش فقر و استضعاف، نفی فردیت و نگاه آکنده از کینه و نفرت به زندگی است که آقای مخلصلاف صرفاً به مظاهر و تجلیاتی از زندگی در نظام اسلامی می‌پردازد و از کنار اصل مسأله می‌گذرد، بعنوان مثال، او به خود جنگ و علیل‌تداوم آن که دلیل اصلی "موج‌گرفتگی" شارزبیدی از جوانان است، به مسئولیت خود رژیم اسلامی و تلاش آن برای تحمیل الگوئی متحجر به جامعه در وضع زندگی مردم، فقدان آزادی‌ها، فقر و محرومیت گسترده و محدودیت زنان کاری ندارد و بیشتر بدنبال عواملی خارجی است و به شعرهایی از این دست اکتفا می‌کند که "طاغوتی‌ها دارند می‌آیند" و یا از زبان قهرمان داستان تمام گاسه‌گوزها را سر فلان یا بیهان حاجی بازاری می‌شکنند و از زبان "حاجی" به "مهری" می‌گوید: "بابات انقلابو پشت جیبه شکست می‌ده"، غرض از این گفته البته این نیست که "عروسی خوبان" می‌بایست به شکل خام و آشکار شعار "ضدجنگ" یا "ضد رژیم" سری داد، همین حالا هم فیلم بسیار شعاری است (از شعرهای "بسیجی، شیر جیبه، مظلوم شهرها" و "مسترمایه‌داران و زمینداران را به پای میز محاکمه می‌کشیم" بر روی دیوار گرفته تا اغلب حرفهای "حاجی"، از جمله در "جشن عروسی" که بیشتر به اعلامیه‌های تهییجی شبیه است)، منظور این است که فیلم می‌تواند با زبان و بیان هنری، حتی در شرایط سانسور و اختناق، خود را اسیر عاملی چون سانسور پدربزرگ عروس نکند، بلکه به سائل مهم‌تر و عمیق‌تری چون نقش خود جنگ بپردازد و ارزش‌هایی متفاوت از ستایش فقر و استضعاف و ریاضت‌کشی و نفی فردیت، یعنی فرهنگ غالب رژیم را مطرح کند. بعنوان یک مقایسه‌ی ساده، داستان "باشو، غریبه‌ی کوچک" اثر آقای بهرام بیضائی، در حاشیه‌ی جنگ می‌گذرد ولی با بیانی روشن خصلت ویرانگر و آثار مخرب جنگ را تصویر می‌کند و ندائی رسا علیه جنگ سری می‌دهد، یا "گلوزآب" عباس گیارستمی، علیرغم ضعفش در پرداخت موضوع و فن فیلم، بدون آنکه به شعار و عبارت‌پردازی میدان دهد و احساسات بیننده را به اشکال مختلف به بازی بگیرد، به یک‌ساله‌ی مهم اجتماعی (نیاز به داشتن هویت اجتماعی و احترام در جامعه) می‌پردازد، روشنفکر مذهبی با شاهده‌ی تضاد میان آرمان و واقعیت، به جای پناه گرفتن در پس هراس از "جذب شدن در



شرکت‌کننده، از جمله حواستگرانی هستند که آمده‌اند "مهری" را بسند و در پاسخ خبرنگار می‌گویند که "ما از آقا مون اجازه نداریم حرف بزنیم" و خود "مهری" نیز از پاسخ به سوالات ظفره می‌رود، "جاننازان" بازگشته‌از جیبه نیز در برخورد با مطبوعات می‌مانند که "پس ما حرفمان را کجا بزنیم" و خود "حاجی" تلویحاً این جواب را می‌شنود که "باچند تا عکس می‌خواهی مشکلات جامعه را حل کنی؟" و فقط یکی از عکس‌های او که یک "گل‌آفتابگردان" است چاپ می‌شود.

اما در جستجوی علیل و عوامل این وضع و ترسیم ارزش‌های جایگزین، "عروسی خوبان" در همان قالبهای سنتی روشنفکران اسلامی محبوس می‌ماند، "حاجی" که بیانگر نقطه‌نظرات کارگردان و فیلمنامه‌نویس نیز هست، ضمن خشم از تداوم فقر و "استضعاف"، همچنان فقر و نداری را می‌ستاید و مقدس می‌داند، ضمن انتقاد به سودجویی و پول‌پرستی اطرافیان و نزول اخلاقی همکاران و دوستان سابق خودش، همچنان نفرت و بیزاری سنتی از زندگی و مظاهر آن را با خود حمل می‌کند و می‌ترسد که بالزادواج کردن "جذب زندگی" شود، او ضمن ناراحتی از اینکه همراهان سابقش بجز خود به فکر هیچکس نیستند، از مردم و "کار برای مردم" دم می‌زند، ولی در عین حال به روال گذشته این کار را در گرو نفی "فردیت" و زندگی فردی می‌داند و برای خودش نوعی تنهایی و رسالت پیامبرانه و نقش استثنائی "قربانی" قائل می‌شود. فلسفه‌ی زندگی و مبارزه‌ی "حاجی"، همچنان در آشتی‌ناپذیری منافع فرد با جمع و جامعه و ضرورت از خودگذشتگی کامل فرد در برابر جمع و جامعه خلاصه می‌شود، او همچنان به این فکر است که دوست داشتن مردم و کجک به بهبود و تسهیل زندگی آنها را از طریق بی‌اعتنائی خود و دلزدگی از اغلب مظاهر زندگی تحقق بخشد و چون مردم و محیط جامعه را با چنین فکری بیگانه

ناگامی در تحقق یک هدف فردی و اجتماعی، سرخوردگی و بحران روحی و روانی بوجود می‌آورد و هر قدر که ابعاد تغییر مورد نظر و مطلوب وسیع‌تر و شکاف میان آرمان‌ها و آرزوهای اولیه و نتایج حاصله بیشتر باشد، این بحران نیز عمیق‌تر و طولانی‌تر می‌گردد، این امر در مورد تمام سطوح فعالیت انسانی و بویژه در مورد انقلابات سیاسی و اجتماعی صدق می‌کند.

پایان‌دادن به این حالت روحی و از سرگرفتن شور و شوق و امید تلاش برای تغییر واقعیت و بهبود زندگی، علاوه بر تغییر در شرایط عینی بعنوان زمینه‌ی فعالیت اجتماعی، مستلزم تعمق در تجربه‌ی گذشته و علل و عوامل شکست و درس‌گیری از آن و باز یافتن انرژی لازم برای حرکت دوباره است، چیزی که جز از طریق تردیدها و تامل‌های چندباره و گام‌های کوچک و بزرگ متعدد امکانپذیر نیست.

فیلم "عروسی خوبان" ساخته‌ی آقای محسن مخلصلاف، در صدد تصویر بحرانی است که بن‌بست و ناگامی انقلاب اسلامی در تحقق آرمان‌ها و اهداف ادعایش اش در ذهن و روح و زندگی بخشی از روشنفکران مذهبی جامعه پدید آورده است، فیلم ماجرای یک دانشجوی رشته‌ی عکاسی (حاجی پاکدل) را تعریف می‌کند که در جبهه دچار موج انفجار شده و پس از برضعی از آسایشگاه روانی، قرار است با نامزدش (مهری)، که برخلاف حاجی از خانواده‌ی تاجر یولرداری است، ازدواج کند، در این بازگشت به زندگی است که حاجی بطور مداوم با تضاد آرمان اسلامی خود و واقعیت روبرو می‌شود و دچار بحران روحی می‌گردد.

هرگاه نقطه‌ی عزیمت آقای مخلصلاف بعنوان یک روشنفکر مذهبی آرمانگرا را در نظر بگیریم می‌توان گفت که روایت او از این تضاد و بحران، دارای عناصر زیادی از واقع‌بینی است چرا که او علیرغم تعلق خاطر و روابطش با رژیم اسلامی، برخلاف بسیاری از دوستان و همکارانش که در مقامات مختلف دولتی جاخوش کرده‌اند، بطور مستقیم درگیر امور دولت و قدرت‌نشد و بهین دلیل ناسازگاری میان آرمانهای روشنفکران مذهبی و واقعیت نظام اسلامی را روشن‌تر می‌بیند و راحت‌تر می‌تواند به تصویر بکشد، در عین حال، همین تعلق خاطر و روابط و جانبداری از نظام اسلامی و ضد ارزش‌ها و فرهنگ غالب آن، راه ریشه‌یابی واقعی مسأله را بر او سد می‌کند و کار او را تا سطح مرثیه‌ای خانگی در توجیه یک انقلاب ناکام و یک ایدئولوژی به بن‌بست رسیده پائین می‌آورد.

تا آنجا که به تصویر تضاد میان آرمان و واقعیت مربوط می‌شود، "عروسی خوبان" نشان می‌دهد که علیرغم تمام ادعاها، تمام سائل و مشکلات اجتماعی مانند فقر، بیکاری، قاچاق، دزدی، اعتیاد و همفا با ابعادی وسیع‌تر پابرجا هستند، زنان از ابتدائی‌ترین حقوق برخوردار نیستند، و آزادی بیان و مطبوعات نه تنها برای اقشار مختلف مردم و احزاب و گروه‌های سیاسی، بلکه برای بخش مهمی از روشنفکران مذهبی فراهم نیست، در نمایشگاه عکس "زنان" بیشتر کسانی که شرکت کرده‌اند، مردها هستند، معدود زنان

زندگی" و یا دنبال کردن سراب کجک به امر عمومی از طریق نفی فردیت و زندگی فردی، می‌تواند مبانی فکری و عقیدتی خود و نظام اسلامی را مورد بازنگری ریشه‌ای قرار دهد و به جای آنها فلسفه‌ی انسانی‌تر و واقعی‌تر درباره‌ی زندگی و مبارزه جستجو کند، فرهنگی که اینقدر با زندگی مردم بیگانه نباشد.

"حاجی" نمونه‌ای بارز از یک "انسان ایدئولوژیک" است که از سوشی بدلیل پای‌بندی به احکام متحجر ایدئولوژیک برای خود و اطرافیانش مسائل ساختگی ایجاد می‌کند و از سوی دیگر بدلیل آنکه به‌رحال متأثر از زندگی و مرتبط با واقعیت است، دچار دوگانگی و ریاکاری و ظاهرسازی می‌شود و به کارهایی متناقض دست می‌زند: او از اینکه زنان در جامعه نقش و جایگاهی ندارند و مورد تحقیرند، ناراحت است ولی در عین حال چنان مخالفت شدیدی با عکس گرفتن از دخترها دارد که مانع گرفتن عکس در کلاس درس می‌شود و یا گرفتن عکس بدون "حجاب اسلامی" و رتوش کردن چنین عکس‌هایی را صاف و ساده "فرساقی" می‌خواند، او از اینکه "همه فهمیده‌اند که" مادرش "قدیما توی این محل رختشوی بوده" برافروخته می‌شود و همیشه نگران زندگی دشوار مادرش است، ولی در عین حال وقتی که به زندگی خودش پس از ازدواج می‌اندیشد در این دغدغه است که آیا "می‌شود سر یک سفره یک‌غذا بیشتر نگذاشت؟" او مدام تکرار می‌کند که "وقتی که برای مردم کار می‌کنم، حالم خوب خوبه"، ولی وقتی با انسانهای زنده دوروبرش، از جمله نامزد زیبایش که او را صیانه دوست دارد روبرو می‌شود از ادای یک جمله مهرآمیز اسماک می‌کند و حتی ابایی از آن ندارد که مراسم عروسی‌اش را که با رضایت خودش و بطور "ساده" برگزار شده و "مهری" هم با پیروزی از همان فرهنگ زندگی‌ستیز نه "اصلاح‌رفته" و نه "لباس عروسی پوشیده"، به یک روضه‌خوانی پراز شمار تبدیل کند و آخرش مراسم را با به هم خوردن حالش و انتقال به آسایشگاه روانی به پایان برد. شایان توجه است که "حاجی" اغلب این حرکات را موقتی از خود بروز می‌دهد که حالش طبیعی است و تنها پس از آن دچار حمله می‌گردد. گفتگوی "حاجی" با "مهری" در کنار آب، تصویر گویایی از نحوه نگرش او به زندگی و تناقضاتش بدست می‌دهد:

- من به درد تو نمی‌خورم، مایه آبروریزیتم، تو آینده‌ی روشنی داری، برو بی‌بختی.
- آینده‌ی تورو روشن‌تره.
- من خوب‌شدنی نیستم، زندگی‌تو جهنم می‌کنم، تو با من خوشبخت نمی‌شی.
- تو از بهشت اومدی، تو برزخ نمی‌تونی تحمل کنی... ما با هم خوشبخت می‌شیم.
- می‌ترسم ازدواج کنیم جذب زندگی بشیم.
- نمی‌ذاریم، جلوشو میگیریم، می‌شه توی یک اتاق زندگی کرد.
- می‌شه سر یک سفره بیش از یک غذا نگذاشت؟
- می‌شه از حقوق یک مستضعف بیشتر خرج نکرد.
- حضرت علی، واقعه واقعا سکنه؟ یا فقط یک آرزوست؟
- خوب زندگی می‌کنیم دیگه، بی‌شمار نمی‌توانیم زندگی کنیم؟

- برای من فقط همین‌ها موند.

در ملاقات آخر "مهری" از آسایشگاه نیزه، "حاجی" در پاسخ احوالپرسی "مهری"، به او می‌گوید که "ازم خداحافظی کن، منو دیگه نمی‌بینی"، "منتظر من نشو، من دیگه رفتنی‌ام" و با این جواب از طرف "مهری" روبرو می‌شود که "چرا خودتولوس می‌کنی، ادای شهدا را درنیار"، و تمام این گفتگوها درحالی جریان پیدا می‌کند که "حاجی" و "مهری"، قبلا مخفیانه و دور از چشم شهبان (پدرمهری) عقد شرعی کرده و دنبال محضری کردن آن بوده‌اند!

تناقضات یادشده میان آرمان و واقعیت و دوگانگی گفتار و کردار "حاجی"، محصول عواملی خارجی نسبت به نظام اسلامی و ذهنیت و فرهنگ "حاجی" نیستند، اگر در رژیم اسلامی فقر و محرومیت و فقدان حقوق و آزادی برای مردم همچنان بیداد می‌کند، برخلاف آنچه نمایش داده می‌شود، عامل اصلی آن بازگشت این یا آن "طاغوتی" و کارهای این یا آن "حاجی‌بازاری" نیست، همچنین علت این امر، در این نیست که نیروهای حاکم شمارها و حرفهای قبل از انقلابشان را فراموش کرده‌اند، چرا که تمام سخنرانی‌های رسمی و گفته‌های آنها انباشته از مستضعف‌پناهی و دفاع از حقوق آنهاست. مساله این است که رژیم ایدئولوژیک و تلاش آن برای قالب‌بندی کردن جامعه بر اساس یک طرح پیش ساخته، بناچار به رکود و سکون جامعه، به تبدیل شدن انسانها به موجودات مطلوب‌الاراده‌ای که برای بقای خود حاضر به هر کاری هستند و به ابزارهایی در خدمت اهداف دولت و نظام می‌انجامد و هر نوع اخلاق و معنویت را از میان می‌برد، بگواه تجربه‌ی تاریخی، حتی نظام‌هایی هم که بلحاظ داشتن برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی معاصر از اسلام متمایزند، وقتی به‌نظام ایدئولوژیک بسته تبدیل شوند، گریزی از این عواقب ندارند، تا چه رسد به آن نظام اسلامی که فاقد برنامه‌ای برای برخورد با مسائل جهان امروز است و می‌خواهد الگوی متعلق به ۱۴۰۰ سال قبل را راهنمای خود قرار دهد.

چیزی که در این میان بویژه جنبه‌ی مضحک و چندش‌آور پیدا می‌کند اینست که عده‌ای از روشنفکران مذهبی (و نیز غیرمذهبی) هنوز هم می‌خواهند ضدارزش‌های ساخته‌ی ذهن خود مانند ستایش فقر و استضعاف، "زندگی کردن در یک اتاق"، "داشتن فقط یک غذا سر یک سفره"، "قناعت کردن به حقوق یک مستضعف"، "اصلاح و آرایش نکردن و لباس عروسی نپوشیدن" و بطور خلاصه شادی نکردن و دلزدگی از زندگی، یعنی چیزهایی غیرعادی و بیمارگونه از نظر مردم را بعنوان ارزش‌های اصیل "مردمی" معرفی کنند، درحالیکه در همه جا و از جمله در همین فیلم می‌بینند که مردم بدنیاال تغذیه و مسکن و پوشش بهتر و زندگی شادتر و راحت‌تر هستند، "عروسی‌خوبان"، در واقع احساسات این بخش از روشنفکران اسلامی را مورد تجدید قرار می‌دهد (نمونه‌ای برجسته از این امر در "درددل یک جانباز" که در ادامه‌ی مطلب می‌آید می‌توان مشاهده کرد).

"حاجی" در مرور خاطرات گذشته‌ی خود از جمله تظاهرات‌هایی را بیهاد می‌آورد که باعکس‌های مطهری و شریعتی برگزار شده است، اگر از مطهری که خود از نظریه‌پردازان حاکمیت

"افول ارزشها"

یا بر بست يك فرهنگ زندگی ستیز

(از "خبرنامه داخلی رژیم" تحت عنوان "افول ارزشها؟")

یکی از جانبازان قطع نخاع طی نامه‌ای که از آسایشگاه جانبازان ارسال کرده است، برخی از مظاهر افول ارزشها را با قلمی صمیمی بیان کرده است که قسمتهایی از آن را ذیلا می‌خوانیم:

"الان که مشغول نگارش این دردنامه هستم، از مجلس عروسی برگشته‌ام، در حقیقت گریخته‌ام. شاهد افول ارزشهای انقلاب و پا گرفتن و برگشت نه چندان آرام ضدارزشها، همانها که برای از بین بردنشان انقلاب کردیم، جنگیدیم، شهید، مجروح، مفلوک و اسیر دادیم، بودم. بیائیم بجای عنوان دادن به اینها - آزادی، جانبازان، رهبران نهضت و غیره - حافظ اهداف و آرمانهای ایشان که همان اهداف امام هست باشیم.

من خود از معلولین قطع نخاع می‌باشم. در این مجلس عروسی، رقص‌هایی که اساسی آنها برپایان ناآشنا بود، شاهد انجامشان بودم. آنهم نه در میان قشر مرفه و مترف جامعه بلکه در بین مدعیان مذهبی بودن و...

اگر فساد و بی‌بندوباری تا گذشته در میان طبقه‌خاصی بود، الان به نظر می‌رسد فراگیرتر شده است.

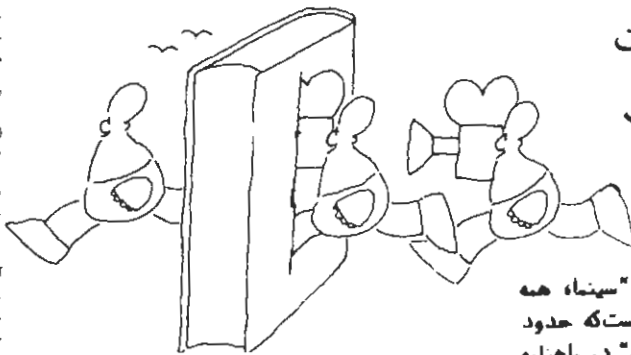
در مدارس ما چه می‌گذرد؟ آموزش و پرورش و بویژه امور تربیتی چه می‌کنند؟ تا کی شاهد پخش عکسهای مستهجن و نوارهای زمان طاغوت در مدارس باشیم. این شوق و رغبت عجیب جوانان و نوجوانان به جلات زمان طاغوت و به این عکسها و فیلمها راجه کسی جوابگوست؟ نسل انقلاب کوفی برایشان چکار کردیم؟... نهادهای فرهنگی‌مان به چه کارند؟...

فراموش نکنیم نحوه شکست تمدن اسلامی حرکت اسلامی در اندلس (اسپانیا) را، چگونه توانستند مسلمانان را منفعل کنند؟ جنگ رودررو یا رواج فساد در بین جوانان مسلمان؟ آنهم با انواع دسیسه‌ها و حیل‌های آنچنانی.

پهروزمندان در جهاد اصفه، این بسیجیان لایق افتخار در جهاد اکبر بعضا پیشان می‌لغزد، چه تدبیری اندیشیده‌ایم؟

روحانیون بوده، بگذریم، می‌دانیم که شریعتی در بخش عمده‌ی زندگی و آثارش، مخالف "حکومت مذهبی"، یعنی "رژیمی است که در آن به جای رجال سیاسی، رجال مذهبی (روحانی) مقامات سیاسی و دولتی را اشغال می‌کنند". از نظر او "استبداد روحانی، سنگین‌ترین و زیان‌آورترین استبدادها در تاریخ بشر است" زیرا "یک زعمیم روحانی خود را بخودی خود زعمیم می‌داند، به اعتبار اینکه روحانی است و عالم دین، نه به اعتبار رای و نظر و تصویب مردم. بنابراین یک حاکم غیرمسئول است و این‌مادر استبداد و دیکتاتوری فردی است و چون خود را سایه و نایب‌دهی خدا می‌داند، بر جان و مال و ناموس همه مسلط است و در هیچ گونه ستم و تجاوزی تردید بخود راه نمی‌دهد، بلکه رضای خدا را در آن می‌پندارد. گذشته از آن، برای مخالف، برای پیروان مذاهب دیگر، حتی حق حیات نیز قائل

از اسب چوبین جزمیت تا بال مهربان نسبیت



آنچه می‌خوانید بخشی از مقاله "سینما، همه سینماست" از آقای محسن مخملباف است که حدود یک سال پس از فیلم "عروسی خوبان" در ماهنامه "فیلم" (شماره ۸۳، آذر ۶۸) آمده است.

"سینما چیست؟"

پیش از آنکه نگارنده بخواهد پاسخ خود را به این سؤال اساسی بدهد، مثل دارد مکتوبم پاسخ‌گویی احتمالی هر نتایجی دیگری را بطورکلی بررسی کند: پاسخی که هر نتایجی به آن سؤال خواهد داد، گذشته از نسبت جایگاه تاریخی و جغرافیایی/ محیطی، بازمی‌گردد به نحوه پاسخ دادن او به هر سؤال از دیدگاه فلسفی‌اش. منظور من اینجا از فلسفه، سه ناخجماهی مختلف فلسفی، بلکه از یک دیدگاه کلی پاسخ‌دهی منطبق فلسفی است. منطبق نسبت گرایشی و منطبق جزئی، یعنی منطبق کسانی که بر آن باورند که مالک بخشی از حقیقتند، منطبق آنان که می‌پندارند به تنهایی مالک کل حقیقتند.

منطبق جزئی‌گرا: با کسی که می‌تواند از همه سینمای دنیا تعداد انگشت‌شماری فیلم دیده (تجارت هزار فیلم، به اندازه محصول یک سال سینمای هند) و می‌داند که قضاوت او رایج به ماهیت سینما نه به تعریف گذشتگان در هر منطقی بازمی‌گردد و نه می‌تواند به تعریف آبی سینما استوار باشد، اما باز خیال قاطع حکم می‌کند که گویی از این چشم‌انداز و از پشت پنجره‌ای که او حقیقت سینما را می‌بیند می‌توان همه این "فیل" را دید.

منطبق نسبی‌گرا: با کسی که می‌داند از همه تاریخ گذشته و آینده سینما او مطلع حال را و از این منقطع آنچه را جغرافیا و محیط و همت و

می‌پسند "سینماست" یعنی آنست که می‌تواند از همه سینما "لااحرم" می‌یابد در مزرگانه خود بدیده‌های واقعی دیگر را بر سر نه بد و خوب جسم کند - چراکه او باوند - اگر دستگاه فکری دارد - به بعضی بدترین یک اصل تنوریک، همانجایی این اصل را با اصول دیگری که بدتره محسوب کند - حتی حل یک جدول روزنامه‌های غرض جویی است برای محسوری همانجایی پس سونهای امضای وی.

نگارنده نمی‌خواهد بگوید "بند عشق" این ممکن نیست. کسم که بعد لااحرم از پس بدین هر منطبق وجود است - از آن بالاتر نمی‌خواهد بگوید که "بعد مکنان یک جور باشد" که آن از اولی مجال تراست و مکن و مطلوب نیست. تاریخ و جغرافیا و محیط و وضعیت ضمن هرکس و در یک کلام دمای خاص هر فرد یا دیگری حدان متفاوت است که این اثر را

نیست، آنها را مضبوط خدای گمراه، نجس و دشمن راه دین و حق می‌شارد و هرگونه فلسفی را نسبت به آنان عدل خدائی تلقی می‌کند.

آقای مخملباف اگر حداقل همین افکار شریعتی را بسادگی مبنای انتقاد از وضع موجود ایران قرار می‌داد می‌بایست به جای انتقاد کردن از "اسلام آمریکائی" سخن رفته و یا چیزهایی در این حد، بسیار فراتر می‌رفت. درحالیکه امروزه پس از گذشت بیش از ۱۰ سال از تجربه‌ی رژیم اسلامی، حتی اکتفا به این حد نیز برای روشنفکران مذهبی جامعه‌ی ما کافی نیست، آنها باید امروزه مبنای خود نظام اسلامی و هر نوع نظام ایدئولوژیک و ارزش‌های بنیادی‌تر مانند فلسفه شهادت‌طلبی، گریز از زندگی، نفی فردیت، منشاء الهی حاکمیت سیاسی را مورد سؤال و بررسی قرار دهند و از جمله برای محدود کردن اعتقادات مذهبی به امر خصوصی شهروندان و اداره‌ی امور جامعه بر اساس جدائی دین از دولت، مرجعیت مردم در تصمیم‌گیری روی مسائل اجتماعی، و حکومت قوانین ناشی از مردم به جای قوانین شریعت بگویند.

برای اینکه روشن شود که این انتقادات به دلگتایم اسلامی از موضع دگم دیگری مطرح نمی‌شود، شایان ذکر است که نویسنده‌ی این ستور خود متعلق به بخشی از جنبش چپ ایران است

حالات است. و واقعت خود گویا بر این نوع آراء است. اس عاله تنها جواساز آن است که نکای از آنه، مولوی را همه آینه سدارم. سوع موجود آراء را به عنوان جلوه‌های گوناگون و سسی این حجتت سال به رسمت سنام. این درخواست سسی برسی‌گردد به سکه به حای سحر خود، نظر دیگران را بگوسم.

تنها نسبت را در لحن خود رعایت کنم. چرا سانه لحن نعدلهامان حاکی از آن است که غاد تراجم علمی دارد و نه حقیقتی سسی پیش خود معترف است و خود را و برمه خود را یک شه مالک نام و تمام حقیقت سسی‌داند؟

نگارنده خود را از اس ساری فرهنگی مطلق گرایشی سزا می‌داند که سبت بدان معترف است. آثار و گفتار بنشین من از این مطلق‌گرایی‌ها آسب فراوان دیده است. و اکنون می‌رسیم. از آن رو که اثر من در عاله با دنسهای نشانگران به نقد صخر شده است که این ضروری و مطلوب است. رجعت من از آن حجت است که غاد ایرانی دچار همان ساری است که حاجی مطلق‌گرای عروسی خوبان و با سهران دیگر آثار فلسفاران. غم من از آینده‌ی سلساری در این سرزمین است. از آن رو که فرهنگ ایرانی فرهنگی مطلق‌گراست. اگر در آدسانین آدمها خوب منطلق باید مطلقند و در سمناسن سز. و سنا نقادان از آن می‌رسند و دیگر می‌دهند. در بررسی معانی، از جمله بررسی و نقد سسمایی سز. سنا از همین فرهنگ متأثرند. در سات صموات اخلاقی اشخاص داستان سوسط هر سندان مطلق‌گرایی را مورد نقد قرار می‌دهند. اما خود در سات متوا صادر گردن‌های تنوریک سسمایی، جهان راه مطلق می‌پسند که گویی آت به پای سمنان حقیقت عمومی می‌رسند. سنا همه سمناسن. نه آینه پیش سنا با آنچه پیشی دیگری است. حتی اطلاق سسمایی خوب و سسمایی بد. پیش از آنکه ارزشیابی کند حقیقت سنا را، مشارک طلمه، اثرگذار و درگرایش به یکی از انواع سمناسن.

اگر با اس مقدمه بطور سسی موفقیه، یک بار دیگر مرور کند بعدلهایی را که به سبت گفته‌اند: "آوند سمناسن سست، سزورثالرم اسنانا سمناسن. ملم اجسامی سنا سست، تارکوسکی سمناسن، تارکوسکی سنا سست. وم بدین سمناسن، سوبول سنا سست، سروس سمناسن. پاراجاف سنا سست، سلسارکوسکی سمناسن." و با مرور کند کارکناسور این مطلق‌گرایی را در سنازه دادن غادان به دنسهای سسمایی ایرانی. که اگرچه هر کدام ساده‌اندیشانه مطلق‌گرایی خود را به سناستی سزاسرگداشته‌اند، مجموعه جدول سنازه و سناد آراء، سناستی اعتراف به سبت حقیقت است. یعنی سزوی که نقادان در سز از آن گریخته‌اند (فراز از سبت) در کل با سوع آراء، حقیقتی به این صغه گداشته‌اند (اعتراف به سبت).

اسنانا ۱۸ سال تمام در مقابل سبت مطلق اسنادکی کرد، اما در نهایت سست، سنا سز او هم با سبت گداشته. پس به حکم قانون باینر مسائل عارف بشری، می‌بوان اسنادار بود روزی سلسوسها دون‌کشوت ایرانی سز از است جوسن سوم، بر سال مهربان سست سوار شود و نه گذشگر سبت که سون اسنادره که حق با من است احتلا حق با سوس احتلا حق با اوست. آنگاه در پی این تحول فرهنگی می‌بوان اسنادار بود نظام بعد سسمایی ما برای باینرهای اسنانا خود در جمله، اسس سفندان سال ۱۳۰۰ مجلس فانه‌ای کداده و هکنان مهربان به در آن سترک جوسن که اگر "سز الواله بعدد امنن حلالی" "سز قلی السنا بعدد السناهدین"

- ۱- همایی نه سوی خدا می‌رود. نه بعداد مخلوق است
- ۲- همایی که به سوی سنا می‌رود. نه بعداد سناجانا است

اختیارات (یا بعبارت دیگر: اصل تفکیک قوا) را بپذیرند، در چنین نظامی هر فرد و گروهی می‌تواند معتقدات دینی و مقدمات ایدئولوژیک و سیاسی خود را محفوظ بدارد و به تبلیغ آنها بپردازد، ولی در عین حال متعهد می‌شود که آنجا که به مسائل اداره‌ی جامعه مربوط می‌شود براساس احترام به دیگران و قوانین زمینی و انسانی و دموکراتیک، مانند مرجعیت و حاکمیت مردم، حکومت قانون و حقوق بشر فعالیت کند تا زمینه و چارچوب مشترکی برای استقرار دموکراسی در جامعه و برای همزیستی و رقابت دموکراتیک نیروها فراهم شود.

تا آنجا که به آقای مخملباف مربوط می‌شود شاید بتوان دستیابی او به "نسبیت معرفت بشری" و انتقادش از "بیماری فرهنگی مطلق‌گرایی" ("راه‌هایی که به سوی خدا می‌رود، به تعداد مخلوق است")، فیلسامه‌ی جدیدش بنام "نوبت عاشقی" و قصه تازه‌اش تحت عنوان "مراهبوس"، یعنی چیزهایی را که دوستان بسیار متمصب‌اش بعنوان سقوط او "از اوج آرمانگرایی به حقیقت تصویر کردن یک عشق مادی دنیائی" و یا سقوط از "قله‌ی پرافتخار خدامحوری به گرداب وحشتناک انسان محوری و اوماناسم" مورد حمله قرار می‌دهند، اولین نطنانه‌های گذار از اسلام انتگریتی و نوتالیتر به اسلام لائیک شرد.

که مبنای فکری و سیاسی خود را بطور جدی در پرتو تجربه‌ی دهه‌های اخیر ایران و تجارب سوسیالیسم در جهان مورد بررسی مجدد قرار داده و در این بررسی از مقایسه‌ی "سوسیالیسم واقعا موجود" با نازیسم و فاشیسم و نیز با نظام جمهوری اسلامی، دیدن خویشتاوندی‌های چشمگیر میان "دیکتاتوری پرولتاریا" و "ولایت فقیه" و آگاهی بر وجود نقاط اشتراک مهم آنها در نفی تنوع و پلورالیسم در فکر و عمل، توهم تحقق عدالت در شرایط فقدان آزادی، نگاه ایدئولوژیک به انسانها، برخورد عقب‌مانده و منفی با تمدن و تجدد، و روحیه‌ی عدم تحمل و تساهل و فرهنگ ریاضت‌گشی و شهادت‌طلبی، ایثی نداشتن است. بنابراین، انتظار ما از روشنفکران اسلامی، چیزی است که خود قبلا به آن همت گماشته‌ایم: آنها اگر می‌خواهند حساب خود را از فجایع و جنایات رژیم جمهوری اسلامی جدا کنند، باید بر وسوسه‌ی انتگریتی و توتالیتریتی در اختیار داشتن حقیقت مطلق و تجدید سازمان اجباری جامعه بر اساس آن فائق آیند و لائیک شوند، باید تصریح نمود که این امر سسترم کنار گذاشتن اعتقادات وجدانی نیست و بهیچوجه بر بی‌احترامی به ایمان و معتقدات دینی هیچکس دلالت ندارد، بلکه صرفا الزاما سسترم آن است که همه دواصل اساسی لائیسیت، یعنی تمایز میان قلمرو ایمان و قلمرو خرد و تمایز میان قلمرو حقوق و قلمرو

چپ را فرهنگ ائتلاف باید

مهرداد

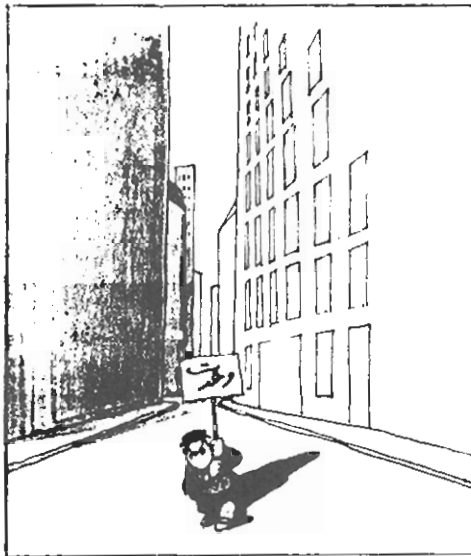
جنبش چپ مربوط است ابتدا باید انقلاب فرهنگی بزرگی در سازمانها و تک تک کادرهای این جنبش صورت گیرد و استبداد آسیائی و بروتاریائی را از مجموعه رفتارهای سیاسی و اجتماعی ما کاملاً بزدايد.

اگر در گذشته کوچکترین و بی‌اهمیت‌ترین اختلاف سیاسی موجب جدائی دو نیرو حتی در جنبش چپ می‌شد و این امر شرایط اتحاد عمل در هیچ زمینه‌ای را فراهم نمی‌ساخت امروزه باید اعتقاد به دموکراسی و برسیست شناختن حقوق ملیتها بتواند وسیع‌ترین انقلابهای سیاسی را میان نیروهای دگراندیش اپوزیسیون سبب شود. بدون تحقق این امر اپوزیسیون ایران نخواهد توانست از بحران پراکندگی و سردرگمی درآید و اعتقاد مردم را بخود جلب کرده از پشتیبانی احزاب و نیروهای آزادیخواه کشورهای دیگر برخوردار شود و شرایط جهانی را به سود خود تغییر دهد.

البته نیروهایی در میان اپوزیسیون وجود دارند که برغم شعارهای آزادیخواهانه از نوع حکومتی دفاع می‌کنند که در عمل دشمنی خود را با آزادیهای فردی و اجتماعی نشان داده است.

نیروهای آزادیخواه اپوزیسیون ضمن همکاری با این نیروها بر علیه جمهوری اسلامی باید هشدار باشند که آزادیخواهی ما نباید وسیله‌ای برای بقدرت رسیدن نیروهای (چپ و راست) که محدود کردن آزادیهای دموکراتیک را برای رسیدن به اهداف خود مشروع می‌دانند گردد.

نکته آخر آنکه شیوه استقرار دموکراسی و حاکمیت مردم و کشور نباید به مساله اختلاف برانگیزی در میان نیروهای اپوزیسیون تبدیل گردد. اینکه خواسته‌های ما از راه سرنگونی رژیم و یا غیر آن عملی گردد، جنبه تکنیکی تحولات آینده است که تا حدود زیادی خارج از اراده ماست و بعوامل داخلی و خارجی زیادی بستگی دارد. مهم آنست که اپوزیسیون قادر شود مردم را حول محور دموکراسی و خودمختاری ملیتها بیدان مبارزه کشد و حال این رژیم تا چه میزان در مقابل این خواسته‌ها ایستادگی خواهد کرد به قدرت بسیج اپوزیسیون و شرایط جهانی بستگی خواهد داشت و در حال حاضر نمی‌تواند موضوع اختلاف قرار گیرد.



در سالهای اخیر با توجه به دگرگونیهایی که در سطح جهان رخ داده تحولاتی نیز در بخشی از چپ ایران قابل مشاهده است. این بخش با توجه به شکست "سوسیالیسم تحقق یافته" می‌کوشد باورهای گذشته را مورد ارزیابی مجدد قرار دهد. از جمله در رابطه با دگراندیشان دگرگونیهای مهمی در طرز فکر این بخش در حال تکوین است که راه را برای تنظیم برنامه‌های عملی در این زمینه فراهم ساخته است. سازمان مایکی از سازمانهایی است که تلاش بسیاری را در این راه از خود نشان داده است. این سازمان گرچه در وحدت‌خویش با سازمان آزادی کار با شکست روبرو شد اما تجارب بسیاری را در زمینه نزدیکی با نیروهای دیگر آموخت. از جمله دریافت که تلاش در راه وحدت ایدئولوژیک و تشکیلاتی سازمانهای چپ امری بیهوده است که به پراکندگی بیشتر منجر می‌شود. بنابراین در حال حاضر عمده نیروی سازمان بدرستی متوجه تشکیل جبهه وسیعی از نیروهای اپوزیسیون شده است که در آینده بتواند نقش آلترناتیو سیاسی رژیم جمهوری اسلامی را بازی کند.

اما تشکیل این جبهه با ائتلاف وسیع از نیروهای اپوزیسیون دارای شرایطی است که بدون آن تحقق این امر امکان‌پذیر نیست. تا آنجا که به

تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری جهان شاهد کجروپها و اشتباهات عظیمی است که برغم جانفشانیها و مبارزات طولانی کادرها و اعضا و هواداران آن در راه به‌شتر رساندن آرمانهای انسانی آن، ضربات جبران‌ناپذیری را متوجه اعتبار این جنبش ساخته و آنرا با شکست تاریخی بزرگی مواجه کرده است. در این رابطه می‌توان به بی‌توجهی این جنبش به آزادیهای فردی و اجتماعی و حقوق ملیتها، محور قرار گرفتن منافع سیاسی و اقتصادی شوروی بنام پیروی از اصول انترناسیونالیسم و بالاخره بی‌قراری در به‌تحقق رساندن اهداف درازمدت (مانند اجتماعی کردن وسائل تولید) که به فاجعه‌های اقتصادی اجتماعی فاحشی در گوشه و کنار جهان از جمله اروپای شرقی منجر شده است اشاره نمود.

از دیگر ضعفهایی که این جنبش بویژه جنبش چپ ایران با آن روبروست و موضوع بحث ما را تشکیل می‌دهد سکتاریسم و خودمحوربینی آن در جنبش ملی و دموکراتیک است. این امر که ناشی از دیدگاه سنتی چپ در مورد دگراندیشان است همواره باعث تقابل و دوری این جنبش از احزاب و دسته‌جات دگراندیش جامعه گردیده است. بر اساس این دیدگاه جامعه به نیروهای خلق و ضدخلق تقسیم می‌شوند و بدین ترتیب بخش مهمی از نیروها و دسته‌جات سیاسی از برنامه همکاری‌ها و ائتلافها بگلی جذب و در پاره‌ای موارد بعنوان دشمن بلاواسطه قلمداد می‌شوند. تاریخ کشور ما بخوبی گویای این امر بوده است. کافی است اتفاقات زمان دکتر مصدق و سیاستهای حزب توده در رابطه با آن، رفتار و مواضع سازمان‌های چپ و دموکرات در رابطه با دولت موقت پس از تحولات بهمین و حتی برخورد گروههای چپ با یکدیگر پس از سرکوبهای وسیع جمهوری اسلامی را مورد مطالعه مجدد قرار دهیم. در تمام این مقاطع حکومت سرکوبگر فراموش و بخش عمده نیروی سازمانها و گروههای چپ در بسیاری از موارد در جهت تضعیف نیروهای گردیده که تقویت آنها چه بسا می‌توانست به استقرار دموکراسی در کشور بیانجامد. البته در این رابطه بی‌انصافی است اگر تمام تقصیر را متوجه جنبش چپ سازیم. نیروهای ملی و دموکرات نیز با خوشبختیهای بی‌اندازه خود نسبت به نیروهای سرکوبگر ضربات مهلکی را به جنبش ضد دیکتاتوری کشور وارد ساخته‌اند.

که می‌بایست در محل کشتار به تحقیق بپردازند می‌باشد. این قطعنامه سر و دم‌بریده نیز بسرعت توسط دولت اسرائیل رد شد بدون آن که امریکا نسبت به رد قطعنامه شورای امنیت اعتراض کند. این رویه شناخته شده امریکا در مورد اسرائیل یکبار دیگر نشان می‌دهد که دفاع امریکا از قطعنامه‌ی شورای امنیت در مورد کویت و محاصره‌ی اقتصادی و نظامی عراق، نه بخاطر احترام و الزام دولت این کشور به سازمان ملل و قوانین و عرف بین‌المللی است، بلکه بخاطر منافع امریکا است، وگرنه آنجا که این منافع ايجاب کند، امریکا در برابر این قوانین می‌ایستد و آن را نقض می‌کند. سیاست امریکا، سیاست یک بام و دو هواست.

سیاست آمریکا: يك بام و دو هوا

رگبار بستن مردم فلسطین در بیت‌المقدس و کشتار ۲۱ جوان فلسطینی و زخمی کردن چند تن از آنان در مسجدالاقصی است. در اجلاس‌های متعدد شورای امنیت که برای محکوم کردن این اقدام و پیداکردن راههای عملی برای تنبیه اسرائیل تشکیل شده دولت امریکا با اصرار از تصویب قطعنامه‌ای که اسرائیل را تنبیه کند جلوگیری نمود و تهدید کرد که چنین پیشنهاداتی را وتو خواهد کرد. دست آخر قطعنامه‌ای تصویب شد که - از اسرائیل بخاطر استفاده‌ی "بیش از حد" از نیروهای امنیتی انتقاد شده و خواستار بررسی مساله کشتار اخیر، توسط نمایندگان شورای امنیت

از هنگام جنگ ۶۷ و اشغال ساحل غربی رود اردن، نوارغزه، نیمه شرقی بیت‌المقدس و بلندی‌های جولان توسط اسرائیل تا به امروز، امریکا همواره حامی بی‌چون وچرای دولتهای مختلف اسرائیل بوده است.

یا امریکا قطعنامه‌های شورای امنیت را در مورد محکوم کردن تجاوزات اسرائیل وتو کرده و یا آن که وقتی اسرائیل مصوبات شورای امنیت را رد کرده دولتهای امریکا این کار را با سکوت برگزار کرده‌اند. از آن زمان تاکنون اسرائیل نزدیک به ۱۰ قطعنامه شورای امنیت را رد کرده و همواره با پشتیبانی مالی و سیاسی و نظامی امریکا در برابر سازمان ملل و تصمیمات آن ایستاده است. آخرین مورد به

دموکراسی انتقالی و انقلاب صلح آمیز

ف. پویان

هدف انتخابات گزینش افراد قابل بوسیله مردم بر اساس اعتمادشان بود و این یک عامل پذیرفته شده در جامعه محسوب می‌شد، اما با اجازه دادن به انعکاس نبرد اجتماعی در قلب نهادهای سیاسی امر انتخابات به شکلی از رقابت انتخاباتی تبدیل شد.

۲- انقلاب صلح آمیز و تدریجی

در طی اولین دهه‌ی قرن بیستم، فرهنگ سیاسی سوسیال‌دموکراسی از طرفی با طرفداری از دموکراسی و رفرسهای قابل تحقق و از طرف دیگر تا چشم‌انداز انقلابی مشخص می‌شد، اما این دوگانگی هم‌چون فاصله بین تئوری (انقلاب) و عمل (رفرمیسم و دمکراتیک) رضایت‌بخش نبود. زیرا پذیرش دموکراسی بخشی از تئوری و اعتقادات بنیانی بود که بارها تأیید شده بود.

از ۱۹۱۷ سوسیال‌دموکراتها موقعیت خود را با رد انقلاب روسیه و سیستم حکومتی منتج از آن مشخص کردند، اما رد لنینیسم و دیکتاتوری بیان اساس فرهنگ مخالفت با خشونت سوسیال‌دموکراسی بود. این رد قهر بود که اساس تمامی نوشته‌های کائوتسکی (یکی از رهبران برجسته‌ی حزب سوسیال‌دموکرات در دوین انترناسیونال) با بهره‌جویی از تجربه‌ی انقلاب روسیه در سالهای ۲۰ را تشکیل می‌دهد. برای تمامی احزاب سوسیال‌دموکرات رد این مدل مشخص، موقعیت آنها رانسبت به دموکراسی تقویت می‌کرد. حزب سوسیال‌دموکرات اطریش بر این نظر بود که اقدام به قهر و دیکتاتوری در شرایطی که بورژوازی در مقابل حکومت سوسیالیست منتخب مقاومت کند، ممکن است، اما تئوری قهر تدافعی مانع از آن نشد که این حزب بطور قطعی قهر و مدل انقلاب روسیه را محکوم نکند. در مقابل کنگره‌ی لنینز، اوتوبائتر رهبر و تئوریسین حزب اعلام می‌کند: "قهر به معنای جنگ داخلی است و حتی بالاتر از آن، تمامی تجربیات انقلابات نشان می‌دهد که جنگ داخلی منجر به جنگ با خارج از مرزها خواهد شد، تجربه‌ی انقلاب بزرگ روسیه نشان داد که کسی که به قهر متوسل می‌شود خود زندانی این قهر می‌شود ... ما باید بدانیم که قهر فقط دامنگیر اردوی دشمن نخواهد شد، بلکه دامنگیر پیرولتاریا نیز خواهد شد." رهبری حزب اطریش به مدت طولانی از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۴ نسبت به اقدام سلحمانه تردید نشان می‌داد و حتی علیرغم اینکه اردوی دشمن دست به استفاده از نیروی مسلح برده بود، در نهایت زمانی اقدام به مقابله کرد که وضعیت کاملاً از کنترل خارج شده بود، حتی بیشتر از سخنرانی بائره این گرایش بیانگر حد نفرت آنان از توسل به قهر بود.

از طرفی ایده‌ی قهر تدافعی بهیچ‌وجه به معنای این نبود که حزب از طریق قهر به قدرت دست یابد، از نظر این احزاب دستیابی به قدرت نمی‌توانست و نمی‌بایست جز از طریق سلامت‌آمیز صورت گیرد. و این اعتقاد مشترک تمامی احزاب سوسیال‌دموکرات در اولین دهه‌ی قرن بیستم بود. زمانی که اکثریت آرا بدست آمد

پارلمان از طریق مباحثه، بلکه انتقال اراده‌ی مشترک شکل یافته در خارج از پارلمان به درون آن بودند. پارلمان بطور ساده تبدیل به محل ثبت و انعکاس موقعیت نیروها و نسبت مواضع اتخاذ شده بوسیله احزاب بود.

تبدیل پارلمان‌تاریسم به مکان بازتاب رابطه‌ی نیروها درک دیدگاه سوسیال‌دموکراسی درباره‌ی رای‌گیری را ممکن سازد. این امر که در اکثر کشورهایی که سوسیال‌دموکراتها دارای قدرت بودند شیوه‌ی رای‌گیری نسبی را انتخاب کرده‌اند، یعنی رای‌گیری که بازتاب دقیق‌ترین شکل ممکن رابطه‌ی نیروهای سیاسی در یک کشور می‌باشد، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. سوئد از ۱۹۰۶ بطور دائم از این شیوه‌ی اتخاذ رای استفاده کرده است. در آلمان و اطریش رای نسبی در فاصله‌ی بین دو جنگ وارد قوه‌ی قانون‌گذاری شد. انگلستان قطعاً نمونه‌ی استثنائی نسبت به این قاعده است. اما بدون تردید این یکی از دلایلی است که سوسیال‌دموکراسی نتوانست به طور کامل گسترش یافته و تبدیل به یک شکل حکومتی واقعی شود.

بالاخره پارلمان‌تاریسم از نظر ریشه‌های تاریخی وابسته به این بینش لیبرالی بود که دولت ورای جامعه قرار دارد و مکان بی‌طرفی است که بالاتر از منافع اجتماعی و اقتصادی واقع شده است. اعتقاد به اینکه پارلمان یک مکان خنثی نسبت به منافع اقتصادی است نمی‌توانست حزبی را که سخنگوی منافع طبقه کارگر بود در درون خود جای دهد. به این دلیل احزاب سوسیال‌دموکرات هرگز این مدل را که دولت یک دولت کاملاً بی‌طرف و خارج از منافع اجتماعی است نپذیرفتند. از این نقطه‌نظر سوسیال‌دموکراسی بطور اساسی، با این بینش لیبرالی یا حداقل با این بیان لیبرالیسم که قصد سرزکشیدن دقیق بین دولت و عرصه‌ی منافع طبقاتی دارد، مخالف بوده است. بر پایه‌ی این ویژگی، احزاب سوسیال‌دموکرات از ابتدا منافع اقتصادی طبقه‌ی معینی را وارد عرصه‌ی دولت کردند.

انتقال از شکل نمایندگی به بازتاب رابطه‌ی بین نیروهای طبقاتی به سوسیال‌دموکراتها اجازه داد که براحته‌ی پارلمان‌تاریسم را بپذیرند. اما اعتقاد به اینکه عمل انتخابات و پارلمان شکل بدیهی از مبارزه طبقاتی است، متقابلاً بر روی احزاب سوسیال‌دموکرات موثر بود و در چشم‌انداز این احزاب، دست زدن به دیگر شیوه‌های مبارزه (بویژه "اقدام مستقیم" و اعتصاب عمومی که از سنتهای کارگری بود) را از بین برد. بویژه احساس اینکه مبارزه انتخاباتی یک شکل از مبارزه طبقاتی است به کنار گذاشتن ایده‌ی اقدام قهرآمیز منجر شد. لازم به یادآوری است که هیچ حزب سوسیال‌دموکراتی از ابتدا ایده‌ی قهر را بطور کامل رد نکرده بود. آخرین دهه‌ی قرن نوزدهم سرآغاز اضمحلال ایده‌ی مبارزه طبقاتی قهرآمیز در تمامی احزاب می‌باشد.

پس از اینکه احزاب کارگری شیوه‌ی دموکراسی را برگزیدند، "حق نمایندگی" نتیجه‌ی کاملاً متفاوتی از آنچه که ایجاد گران‌ش در نظر داشتند، بروز داد.

آنچه می‌خوانید کوتاه شده فصولی از کتاب "رژیم سوسیال‌دموکراسی" است که آلن برگونو و برنارمان نوشته‌اند و در سال ۱۹۸۹ در فرانسه منتشر شده است.

۱- دموکراسی انتقالی

بعضی از احزاب سوسیالیست با مبارزه برای گزینش دولتمداران بوسیله‌ی انتخابات عمومی درگیر روندی شدند که سوسیالیسم را دگرگون ساخت. پذیرفتن دموکراسی از سوی این نیروها ورود آنها را به عرصه‌ی مبارزه سیاسی سهل‌تر نموده، اما این احزاب در عین حال توانستند شیوه‌ی دموکراسی نمایندگی را در جهت پرنسپهای خودشان دگرگون سازند.

این احزاب در عرصه‌ی سیاسی نوع جدیدی از حزب سیاسی را طرح کرده‌اند. عبارتی آنها سازمان‌های سیاسی مستقل طبقه‌ای بودند که موقعیت معینی نسبت به وضعیت تولید داشتند. احزاب سوسیال‌دموکرات به این طریق، مساله مبارزه‌ی اقتصادی را وارد صحنه‌ی سیاسی کردند. از این لحظه در جایی که یک حزب طبقه‌کارگر وجود داشت، عمل رای‌دادن توانست به وسیله‌ی بیان یک تعلق و یک تمایز طبقاتی تبدیل شود. به این ترتیب حق رای عمومی برخلاف آنچه در ظاهر بنظر می‌رسید، وسیله‌ی انحلال نبرد طبقاتی نبود، بلکه بیشتر بیانگر این نبرد محسوب می‌شد. از آخرین دهه‌ی قرن ۱۹ و اوائل قرن ۲۰ انتخابات بیشتر و بیشتر بصورت یک شکل و وسیله‌ی نبرد طبقاتی مدنظر قرار گرفت. در نتیجه دسترسی به انتخابات و دموکراسی نه تنها هدف نبودند، بلکه بیشتر بعنوان وسیله‌ای در جهت هدف عالیتر یعنی مبارزه‌ی طبقاتی محسوب می‌شدند. این بینش نسبت به انتخابات بعنوان وسیله‌ی مبارزه ایجادگر تعلق گسترده‌تری به دموکراسی در این نوع احزاب بود.

بعلاوه شکل‌گیری احزاب کارگری اعلام خطری برای اصل حق نمایندگی بود. به دلیل آنکه احزاب سوسیال‌دموکرات سازمانهایی بسیار مشکل بوده و نمایندگان این احزاب تحت کنترل مستقیم رهبری حزب واقع بوده، و رای نمایندگان حزب در پارلمان مستقیماً تحت نظارت تشکیلات قرار داشت. نمایندگان کارگری در پارلمان عمدتاً هم‌چون وکلای ساده‌اشی بودند که برای مدتی اجرای امری به آنها سپرده شده است، مانند سخنگوی یک طبقه که تصمیم‌گیری قبلاً خارج از پارلمان گرفته شده باشد. (زمانیکه تمامی احزاب حاضر در پارلمان این شیوه‌ی سازماندهی را در رابطه با نمایندگان خود به اجرا درآوردند، وکلای آلمان اصطلاح "دولت احزاب" را مصطلح کردند.) این امر در اقدامات مشخص که در تمامی احزاب سوسیال‌دموکرات دیده می‌شد به معنای دسیپلین شدید رای دادن در پارلمان، سرکردگی مطلق رهبران حزبی بر روی نمایندگان تعبیر می‌شد. چنین تحولی در پارلمان‌تاریسم در عمل نقطه‌ی انقطاع با پرنسپهای اولیه بود، اینک وظیفه وکلا نه رسیدن به یک اراده‌ی مشترک در درون

نشریه "فدایی" و راه حل های بحران خلیج فارس

حمیدامیری

اهمیت بحران خلیج فارس و پیچیدگی های آن بر کسی پوشیده نبوده و تاکنون نشریات اپوزیسیون ایران تلاش کرده اند تا تحلیل خود را از علل آغاز آن و سیاستها و انگیزه های کشورهای مختلف در مقابله با تجاوز عراق، روشن سازند. اما آنچه را که اکنون می بایستی مورد توجه جدی قرار گیرد، راه حل اثباتی نیروهای اپوزیسیون ایران برای حل بحران کنونی است.

از میان مجموعه مباحثی که در محافل سیاسی جهان حول چگونگی خروج از بحران خلیج فارس درگرفته می توان سه راه حل را از یکدیگر تشخیص داد: ۱- توسل به اقدام نظامی برای بیرون راندن عراق از کویت (و سرنگونی احتمالی صدام) ۲- اعمال تحریم اقتصادی بصورت متحد هر کشور به عدم معامله با عراق ۳- اعمال محاصره اقتصادی عراق و استقرار حد معینی از نیروهای نظامی در منطقه به منظور: الف - پیشگیری از ادامه تجاوزهای احتمالی عراق به سایر کشورهای منطقه ب - نظارت و تضمین محاصره اقتصادی انجام شده.

به راه حل اول در ادامه بحث اشاره خواهد گردید، اما در مورد راه حل دوم باید تاکید کرد که اولاً اثر نتوان امنیت کشورهای کوچک منطقه و بویژه عربستان را تضمین کرد، هیچ تضمینی برای متوقف کردن عراق از ادامه تجاوز خود به این کشورها وجود ندارد، ثانیاً تجربه تحریم اقتصادی غرب علیه ایران نشان داد که بدون اعمال نظارت شدید، بهیچ طریق عملی نمی توان تحریم اقتصادی موثری را علیه کشور معینی متحقق ساخت. از این رو از نظر نگارنده ای سطور موثرترین و کم خطرترین راه عملی شکست صدام، راه حل سوم است هر چند که این راه حل محدودیتهای زیرین را دارد: اولاً برای تاثیر بخشیدن این سیاست، زمان معینی نیاز است که این امر از دو جهت نقش منفی بازی می کند، ۱- هزینه سنگین اعمال محاصره اقتصادی و نظامی در بلندمدت، ۲- بازگذاشته شدن دست عراق برای حل کامل کویت در درون سیستم عراق. بعنوان مثال باید در این مورد گفت که مطابق اطلاعات منتشره، هم اکنون با توجه به خروج اهالی کویت و فرار بخش مهمی از جمعیت آن، تنها ۳ هزار نفر از شهروندان کویتی در این کشور زندگی می کنند. در همین حال صدام با تشویق مهاجرت اهالی جنوب عراق به کویت، اکنون مشغول تحقق سناریویی است که مطابق آن اهالی کویت، یعنی مردم کویت بعلاوه اهالی جدید، در آینده با شرکت "آزادانه" خود در یک فرماندوم، الحاق خود را به عراق تصویب نمایند. ثانیاً به عنوان دومین ضعف باید بر این امر تاکید کرد که نیروهای غربی و بویژه آمریکایی هرگز قصد خود را از امگان توسل به راه حل اول پنهان نداشته اند، آنها می خواهند تحت پوشش راه حل سوم، یعنی ضرورت اعزام حد معینی از نیروهای نظامی، از یک طرف، جای پای خود را در خلیج فارس محکم کرده و خود را برای استقرار طولانی مدت در منطقه آماده سازند، و از طرف دیگر با تغییر تدریجی آرایش نظامی خود از تدافعی به تهاجمی،

زمینه های لازم را برای اجرای نقشه ی ماجراجویانه ی خود مهیا گردانند.

اگر در مورد ضعف اول این طرح، یعنی زمان لازم برای به بار نشستن این سیاست، کارچندانی نمی توان کرد، اما در مورد ضعف دوم آن می توان اولاً با طرح این موضوع که نیروهای تدافعی لازم در منطقه باید تحت فرماندهی سازمان ملل قرارگیرد و ثانیاً حساس کردن و بحرکت درآوردن افکار عمومی جهان، تا حد زیادی نقشه های آمریکا را خنثی نمود. در اینجا قابل ذکر است که مطابق نظرخواهی های انجام گرفته، بیش از ۵۵ درصد مردم آمریکا و اروپا ضمن حمایت از راه حل سوم، به طرق مختلف مخالفت خود را با توسل به قهر برای شکست دادن عراق اعلام داشتند. همین فشارها و هم چنین درک این موضوع که برای تحقق راه حل نظامی، باید بهای سنگینی از نظر نیروی انسانی پرداخت، باعث گردید که اولاً کشورهای نظیر فرانسه مخالفت خود را با آن اعلام دارند و ثانیاً به نوشته روزنامه ی واشنگتن پست، رهبران کاخ سفید نیز درباره ی اعمال آن دچار تردید جدی گردیده اند.

تاکنون در نشریه فدائی دو نظر در این مورد یعنی چگونگی خروج از بحران خلیج فارس ارائه گردیده است.

از یک طرف سرمقاله نشریه ی شماره ۶۷ موضع خود را اینگونه بیان می دارد که "رژیم صدام حسین می بایست از طریق ادامه ی تشدید فشارهای سیاسی - دیپلماتیک بین المللی و تحریم نظامی و اقتصادی، وادار به عقب نشینی و پذیرش شکست اقدامات ماجراجویانه ی خود گردد". و سپس خواهان "اجرای دقیق قطعنامه ی سازمان ملل مبنی بر تحریم نظامی و اقتصادی" عراق است. اما همین مقاله خواستار "خروج فوری کلیه نیروهای خارجی مستقر در منطقه" است. به عبارت دیگر مقاله در محدوده ی منطق خود دچار تناقض است. بدین معنی که از یک طرف باید قطعنامه سازمان ملل مبنی بر تحریم نظامی اجرا شود و از طرف دیگر این امر توسط نیروهای خارجی در منطقه نباشد. و با توجه به اینکه کشورهای منطقه نیز قادر به اعمال تحریم نظامی عراق نیستند، در شرایط کنونی آیا این به معنی عدم اجرای این قطعنامه ها نیست؟ بر نویسندگان مقاله است تا ریشه این تناقض را روشن نموده و موضع خود را تصریح نمایند.

از طرف دیگر، مقاله ایست بنام "شکست صدام، پیروزی صلح" به قلم رفیق علی کشتگر، در همان شماره نشریه، این مقاله در تحلیل وقایع خلیج فارس معتقد است که "اشتباه محاسبه رژیم عراق در درجه ی نخست در عدم درک آن از اوضاع و احوال گاملا نوبنی است که در چندساله ی گذشته در صحنه ی بین المللی رخ داده است". مقاله سپس "بارزترین مشخصه ی این وضعیت نوین" را "شتاب گرفتن روند دمکراتیزه شدن جهان" میداند و ادامه می دهد که "دراساس و در مضمون تاریخی و جهانی نیز وضعیت نوین بین المللی بزرگترین تحول بسود صلح، دمکراسی، همکاری و پیشرفت انسان در ابعاد جهانی است". و آنگاه با تکیه بر

احکام صادره ی فوق به این نتیجه سیاسی می رسد که "پیدایش اوضاع و احوال نوین در جهان و در روابط بین المللی ... شکست تجاوز عراق را حتی می کند" و سرانجام پیش بینی می کند که "اشغال کویت پایان عمر صدام حسین است".

خواننده با مشاهده استدلالات فوق در واقع خود را در مقابل روش دبیرانه ی می بیند. این متد به طور خلاصه چنین است: ۱- برداشتی معین از تحولات بین المللی، ۲- تبدیل این برداشت به احکام تاریخی جهانی، ۳- حرکت از این احکام برای تحلیل وقایع سیاسی مشخص در یک جامعه، ۴- و بالاخره پیش بینی آینده تحولات سیاسی با تکیه بر احکام تاریخی - جهانی.

اما تجارب شکستهای سنگین گذشته با را قانع می سازد که روشی که بخواهد برای جهان و تحولات بسیار متنوع و متناقض آن ست و سوی واحدی تعیین نماید، در سیاست به الگوبرداری و دکلماتیسم کشانده خواهد شد. چنین تلاشی به تحلیل نوعی پیش قضاوت در وقایع سیاسی می انجامد و مانع بررسی علمی و همه جانبه تحولات پیرامون و هم، بدیع و متناقض اتفاقات جاری میگردد. بعنوان مثال برای نشان دادن برخی از محدودیتهای و نواقص حکم فوق باید گفت که هر چند تحولات چند سال اخیر دارای اهمیتی حیاتی برای بشریت امروز بوده و امیدهای زیادی را در دل مشتاقان آزادی گشوده، اما تنهانگامی می توان نتیجه گیری جامعی از این وقایع بدست آورد که مسائل آن را در همه ابعاد دریابیم. مثلاً باید به این نکته اصلی توجه کرد که دمکراسی بدون رشد پایدار نخواهد ماند و متأسفانه جهان در سالهای اخیر شاهد پدیده ی انفجار جمعیت و افزایش فقر روزافزون جهان سوم، یعنی اکثریت کشورهای جهان بود. امری که می تواند امدهای بوجود آمده را به یاس تبدیل کند.

مساله دوم اینکه روند دمکراتیزاسیون که در برخی از کشورها با درجات مختلف آغاز گردیده با مشکلات زیادی روبرو بوده که آینده ی آنرا مبهم می سازد و در مواردی از قبیل فیلیپین، پاکستان، آفریقای جنوبی، رومانی ... خطر بازگشت دیکتاتوری را نمی توان از نظر دور داشت. و بالاخره باید گفت که حتی شروع روند دمکراتیزاسیون در یک جامعه و پذیرش آن از طرف غرب مشروط به بسیاری از عوامل داخلی و در درجه ی اول حضور جنبش اعتراضی نیرومند است و برخلاف رهبران شوروی که خود مبتکر چنین روندی بوده اند، رهبران غربی تنها در نقاطی این اصلاحات را پذیرفتند که منافع کل نظام را درخطر دیدند.

در چنین حالتی خوش بینی بیش از حد خواهد بود اگر بخواهیم در خلال این وقایع حکم های نظیر "شتاب گرفتن روند دمکراتیزه شدن جهان" صادر نمود و با تکیه بر آن وقایع سیاسی را تحلیل نمائیم. این خوش بینی در مقاله فوق خود را عریان می سازد آنگاه که رفیق کشتگر پیش بینی میکند که شکست عراق که در عین حال پایان عمر صدام حسین نیز هست، امری حتی است. و این درحالی است که پیچیدگی های مساله خلیج فارس

۱۹

اعتبار ارزی برای راه‌اندازی واحدهای تولیدی

وزیر صنایع سنگین جمهوری اسلامی اعلام کرد: طی سال جاری ۲ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار اعتبار ارزی برای راه‌اندازی و خرید قطعات یدکی و مواد اولیه واحدهای تولیدی و صنعتی اختصاص یافته ارزی دیگر نیز جهت راه‌اندازی واحدهای تولیدی و صنعتی کوچک استانهای کشور در نظر گرفته شده است.

راه‌اندازی مجتمع فولاد اهواز

واحد ریخته‌گری شماره ۲ مجتمع فولاد اهواز با دو خط ریخته‌گری طی مراسمی با حضور وزیر معادن و فلزات و جمعی از مسئولان استان خوزستان افتتاح شد و مورد بهره‌برداری قرار گرفت. تولید سالانه این واحد ۵۰۰ هزار تن فولاد است.

خرید هواپیما میگ ۲۹ از شوروی

نخستین سری هواپیماهای جنگنده میگ ۲۹ که بر اساس قرار داد منعقد شده بین ایران و شوروی تحویل شد پس از پرواز از کشور سازنده در یکی از پایگاههای هوایی جمهوری اسلامی فرود آمدند. این نوع هواپیما از سال ۱۹۸۵ وارد عمل شده است. نام دیگر این هواپیما فول کروم است و در

اخبار کوتاه اقتصادی

دو نوع حاوی یک کابین و دو کابین ساخته شده است.

قراردادهای ده‌ها میلیارد فرانکی با فرانسه

میشل فورو، وزیر صنایع سنگین فرانسه که همراه با هیئتی بزرگ به ایران سفر کرده بوده با یک چمدان قرارداد اقتصاد که به چند ده میلیارد فرانک بالغ می‌شود به کشور خود بازگشت. شرکت "تکنیپ" که چندی قبل قرارداد بازاری مجتمع پتروشیمی بندر خمینی را امضا کرده بوده این بار قرارداد دیگری به مبلغ ۲٫۲ میلیارد فرانک برای ساختن یک مجتمع پتروشیمی در تبریز منعقد کرد. شرکت "آلستوم" که از سالها قبل در ایران فعال بوده، پیمانی برای فروش واگن‌ها، تجهیزات فنی متروی تهران بدست آورد. شرکت "اولی کید" که هفته قبل قراردادی ده‌ه میلیون فرانکی امضا کرده بود، پیمان دیگری برای ساختن دو کارخانه تولید گاز صنعتی منعقد ساخت. شرکت "موفرسید" قرارداد بازاری سه سکوی نفتی تخریب شده در جریان جنگ را از آن خود ساخت و شرکت "دگرمون" قراردادهایی برای احداث چند کارخانه تصفیه آب در تهران و مشهد و چند شهر دیگر بست و بالاخره کارخانه "رنو" دو پیمان برای گسترش سرمایه‌گذاری و تولید خودرو ایران منعقد نمود.

دولت فرانسه هر چند که در حال حاضر از فروش هواپیماهای "ایرباس" خودداری کرده و به تقاضای جمهوری اسلامی مبنی بر خرید سلاح و هواپیماهای نظامی از فرانسه پاسخ مثبت نداده، ولی بر آنست که از بازار ۵۰ میلیونی ایران بیشترین استفاده را ببرد. همچنین چنانکه قبلا در مورد عراق نشان داده است، هر آنجا که به سود خود بداند از فروش انواع تسلیحات به رژیم‌های دیکتاتوری و توسعه‌طلب و ماجراجو ابائی ندارد.

اجرای طرح مهم با سرمایه‌گذاری ۳۶۰ میلیارد ریالی

از سوی بانک تجارت مبلغ ۳۶۰ میلیارد ریالی برای اجرای پروژه‌های عظیم متروی تهران، بزرگراه تهران - ساوه، فرودگاه بین‌المللی ۷ تیر، مجتمع پتروشیمی تبریز و میدان بزرگ میوه و تره‌بار تهران سرمایه‌گذاری شده است.

ورود گامیون از خارج

وزیر صنایع سنگین هادی نژاد حسینیان اعلام کرد که در سال جاری ۵ هزار دستگاه گامیون از خارج وارد می‌شود. او گفت: هم اکنون میزان تولید انواع گامیون در داخل کشور سالانه ۱۰ هزار و ۴۰۰ دستگاه آن در کارخانه ایران کاوه و مابقی در کارخانه‌های زامیاد و خاور تولید می‌شود.

نامه‌ها و مقالات رسیده

بقیه از صفحه ۲۷

آقایان فدائی :

خجالت بکشید از اینهمه تبلیغات ضد ترک و ضد آذربایجانی کردن. آخه همه چیز اندازه‌ای دارد. شما بارین گندشو در میارین. نژادپرستی و شونیسف فارس هم باید اندازه‌ای داشته باشد. بالاخره ما ترکها چه آنری اش، چه ترکمنش، چه قشقائی اش، چه خراسانیش و چه... ایرانی هستیم و هموطنان برجه یک شما هم محسوب نباشیم حداقل برجه دوم شما هستیم. شما نمیتوانید احساسات ملی و تاریخ و فرهنگ ما را با آوردن مقالات و مصاحبه های بی و سرو ته و تمام احساساتی به لجن بکشید. (توهینهای پولاد همیونی در مقاله چشم و جان میهن ما به ترکان - همان نطق به قهرمانان ملی ما از قبیل ستارخان و باقر خان و وارونه جلوه ناسن واقفیتهای تاریخی، نامه آقای علی شاهنده در رابطه با آران و آذربایجان و...). عزیزان: اگر مطلب حسابی برای چاپ کردن ندارید، بهتر است نشریه‌تان را با صفحات کم و قیمت ارزان در اختیار خوانندگانتان بگذارید. و الا اگر قرار باشد برای پر کردن صفحات نشریه‌تان آذربایجان را سوژه قرار ندهد و هنیاهها و ترشحات مغزی تفرقه انداز چند خانم و آقای باصطلاح روشنفکر را که معلوم نیست هدفشان چیست و آبشخورشان کجاست هی چاپ کنید، آنوقت مطمئن باشید که فرما یعنی در ایران آزاد و سموکراتیک جرئت نخواهید کرد پایتان را به آذربایجان بگذارید. زیرا با اینهمه توهین و ترک ستیزی جز فحش و تف چیز دیگری انتظارتان را نخواهد کشید. اسناد قول ندهد ما خانم در مصاحبه اش را هرچه زودتر چاپ کنید که ما ترکها با اشتیاق فراوان در انتظارش هستیم. در رابطه با نامه آقای ع. شاهنده نظر همه ترک ستیزان چپ و راست و مسلمان و مسیحی و... را که از ترس نزدیکی خلق بو پارچه شده آذربایجان بهمیدگر، دیگر شبها هم خواب راحتی ندارند و بنچار دست بنامان تئوریهایی خنده آور و مفایر با حقایق و اسناد تاریخی میزنند به مقاله برج شده در نشریه «آثر شماره ۲ - اران ولایتی است از آذربایجان» جلب میکنم. در خاتمه به آقای پولاد همیون سفارش فرمائید که سعی کنند با نظر رئال و بدون تعصبات فارس بودنشان به تاریخ عبرت انگیز وطنمان بنگرند. ایشان باید بدانند که در تاریخ کشورمان ایران کورشها و نارپوشها و انوشیروانها و رضاشاهها و... فارس کمتر از ترکها خون نریخته و کمتر از آنها نیز «فارس تازی» نکره و فعلا هم نمیکنند. خواهش میکنم نامه سنده را بدون سانسور چاپ فرمائید. با

تقدیم احترام
برلین - ترک اوغلو



برای رفاه و آسایش کودکان

جهت پایمال کردن حقوق کودکان و مادران عمل کرده است؛ شرایط دشوار و امکانات محدود زایمان، کمبود و گرانی شیر کودک و پوشاک و غیره، کمبود دارو و پزشکی، استفاده وسیع از کار کودکان خردسال، بستن مهدکودکها، جدایی مدارس مختلط که نتیجه اش محدودیت عرصه تحصیل برای دانش آموزان دختر بوده، جایگزین کردن جهل و خرافات بجای آموزش علمی در مدارس، محرومیت نسبت هر چه بیشتری از کودکان و جوانان از تحصیل به دلیل فقر اقتصادی و کمبود امکانات آموزشی، آموزش کودکان با فرهنگ ستایش مرگ و شهادت و جنگ و استفاده از نوجوانان بعنوان گوشت دم توپ و عناصر "موج انسانی" در جریان جنگ، از جمله موارد نقض آشکار حقوق کودکان در ایران امروز است.

منشور حقوق کودک تاکنون توسط ۱۱۰ کشور جهان امضا شده است ولی متأسفانه فقط ۴۸ کشور جهان آن را در پارلمانها و مجالس قانونگذاریشان به تصویب رسانده اند (قابل ذکر است که امضای این سند بر عکس تصویب آن تعهدی برای اجرایش بوجود نمی آورد). از جمله کشورهایی که از امضای سند خودداری کردند، آمریکا بود. آمریکا برای این موضع دو دلیل زیر را عنوان کرد: اولاً منشور حقوق کودک، مجازات مرگ برای افراد کمتر از ۱۸ سال را ممنوع اعلام کرده است که قوانین برخی از ایالتهای آمریکا مغایر آن است، ثانیاً منشور بر آزادی سقط جنین تأکید دارد که محافظه کاران کنگره آمریکا با آن مخالفت شدید دارند.

واقعیت این است که ایالات متحده آمریکا، علیرغم اینکه ثروتمندترین کشور جهان است، با مسائل حادی در میان کودکان و نوجوانان مواجه است. بنا به آمار رسمی، ۲۰ درصد کودکان زیر خط فقر زندگی می کنند، ۱۲ میلیون کودک (در سال ۱۹۸۷) تحت هیچگونه پوشش بیمه درمانی نبوده، ۱۰۰۰۰۰ کودک و نوجوان بی سرپناه بوده و بنا به گزارش رئیس کمیسیون کودکان، جوانان و خانواده "کودکان فقیرترین قشر جامعه آمریکا را تشکیل می دهند". میزان مرگ غیرطبیعی (تصادف، خودکشی و آدمکشی) در بین جوانان بسیار بیشتر از کشورهای اروپایی است. بطور مشخص تر در سال ۱۹۸۵ سبب آدمکشی در گروه سنی ۱۹-۱۵ ساله، ۱۹ برابر اروپا بوده است. اما تجربه بشری نشان داده است که راه حل هیچکدام از این مسائل در میان بزرگسالان و صدا البته در میان کودکان و نوجوانان مجازات اعدام نیست.

دلیل دیگر آمریکا یعنی مخالفت با آزادی سقط جنین، بطور ساده یک موضع عقب مانده و لایر انسانی است زیرا در جهان در هر سه دقیقه یک زن جانش را بخاطر سقط جنین غیرقانونی از دست می دهد.

عدم امضای منشور حقوق کودک توسط ایالت متحده آمریکا که یکی از تأمین کنندگان عمده بودجه سازمانهای پیشبرنده برنامه عمل از جمله سازمان جهانی بهداشت است. این خطر را نیز دارد که سهم مالی خود را کاهش دهد همانطور که در گذشته انجام داده است.

واقعیت اینست که مسئولیت وضعیت موجود به عهده همه جهان است و باید امکانات و منابع بین المللی را برای احقاق اهداف یادشده بکار



بقا، حمایت و رشد کودک، ب - تصویب یک برنامه عمل ۱۰ ماده ای که علاوه بر امضای "منشور حقوق کودک" موارد عمده زیر را در برمیگیرد:

- بهداشت - بر اساس برنامه عمل، رقم مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال تا سال ۲۰۰۰ باید تا یک سوم رقم فعلی (۱۹۹۰) کاهش یابد،
- تغذیه - باید رقم کودکانی که از سوء تغذیه رنج می برند به نصف کاهش یابد،
- نقش زنان و بهداشت مادران - باید رقم مرگ و میر در اثر زایمان در ده سال آینده به نصف تقلیل یابد،
- آموزش - آموزش پایه ای تا پایان سیکل اول باید تا سال ۲۰۰۰ برای ۸۰ درصد کودکان به یک واقعیت تبدیل گردد.

سایر مواد این برنامه عمل، به نقش خانواده، مبارزه با اعتیاد کودکان، حمایت از کودکان در شرایط جنگی، بهبود محیط زیست و کاهش فقر در کشورهای جهان سوم از طریق همکاری بین المللی برای کاهش قرض کشورهای مقروض برفع کودکان می پردازد.

مهمترین هدف این گردهمایی تصویب و امضا "منشور حقوق کودک" و برنامه عمل ۱۰ ماده ای بود. این منشور که پس از ۱۰ سال بحث و تحقیق و مذاکره در سال ۱۹۸۹ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید در واقع "لایحه حقوق" است. بسیاری از مواد این منشور ممکن است برای کشورهای پیشرفته صنعتی که کودکان وضع نسبتاً بهتری دارند، حالت سمبولیک داشته باشد ولی شناسایی و اجرای آن برای بسیاری از کشورهای جهان، دستاورد بزرگی است که آن هم با تلاش های وسیع و در زمان طولانی امکان پذیر است.

در ایران، علیرغم ثروت سرشار کشور، کودکان از محرومیت های مختلفی رنج می برند. رژیم جمهوری اسلامی از ابتدای روی کار آمدنش، در

در اواخر ماه سپتامبر سران بیش از ۷۰ کشور جهان در مقر سازمان ملل در نیویورک گرد آمدند تا در اولین اجلاس بزرگ جهانی مربوط به کودکان شرکت کنند. این گردهمایی بی نظیر که به ابتکار یونسف (بنیاد کودک سازمان ملل متحد) فراخوانده شده بود، بر آن بود تا توجه جهانیان را به وضعیت اسفبار کودکان بویژه در کشورهای فقیر جلب کرده و دولت ها را به تأمین حقوق اولیه کودکان، این شکننده ترین موجودات روی زمین تشویق و متعهد نماید.

نگاهی گذرا به آمار و ارقام مربوط به کودکان، نشان می دهد که چگونه در آستانه قرن بیستم، علیرغم همه دستاوردهای علمی و فنی و علیرغم در اختیار داشتن منابع عظیم مبارزه با فقر و جهل در جهان از پرداختن به سرنوشت میلیونها کودک که سزندگان فردای جامعه بشری هستند، کوتاهی کرده است و چگونه در ابعاد جهانی در کشورهای مختلف، کودکان هر روز قربانی فقر، جهل، قتل، سوء تغذیه و ... هستند. بقول نایبند آمریکا در یونسف، اگر در آمریکا اعلام کنند که فردا ۴۰۰۰۰ جغد خواهند مرد، فوغا بپا می شود.

در حال حاضر بیش از ۱۵۵ میلیون کودک در فقر مطلق بسر برده و حدود ۱۰۰ میلیون بی سرپناه هستند. هر هفته ۲۵۰۰۰۰ کودک در اثر سوء تغذیه و بیماریهای قابل پیشگیری جان خود را از دست می دهند. بیماریهای نظیر سرخک، سیاه سرفه و دیفتی هر روز جان ۸۰۰۰ کودک را میگیرند. بیماری اسهال که با یک مبلغ ناچیز قابل پیشگیری است روزانه باعث مرگ ۷۰۰۰ کودک در جهان می شود. در حال حاضر بیش از ۲۰۰ میلیون کودک از سوء تغذیه رنج می برند. در کشورهای جهان سوم هر دو ثانیه یک کودک هلاک می شود.

وضع آموزش کودکان نیز به همین تاریکی است. بنا به آمار منتشره از طرف یونسکو، بیش از صد میلیون کودک (۶۰ میلیون آنها دخترند) در جهان بدلیل فقر اقتصادی و فرهنگی از رفتن به مدرسه و سوادآموزی محرومند. رقمی حدود ۱۰۰ میلیون کودک هرگز موفق به پایان تحصیلات ابتدائی نمی شوند. در ایران، طبق آمار رسمی در گروه سنی ۶ تا ۹ ساله، از مجموع ۵ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر، حدود ۵۰۰ میلیون نفر آنها از رفتن به مدرسه محروم بوده اند.

بنا به گزارش یونسف در جهان در طی دهه ۸۰ در ۳۷ کشوری که در راس جدول فقر قرار دارند، بودجه تحصیل هر دانش آموز ۲۵ درصد کاهش داشته و حتی در بسیاری از این کشورها بودجه خرید کتاب و کاغذ تماماً حذف شده است. از طرف دیگر هزاران معلم بدلیل حقوق ناکافی از کارشان کناره گرفته اند.

آمار فوق گواه بر آنست که توجه ویژه به وضعیت کودکان همانا از فوریت و ارجحیت برخوردار است. تلاشهای یونسف نیز از ابتدای فعالیت خود (۱۹۴۶) بر این بوده که با ترسیم این وضعیت، توجه جهان را به وضع کودکان جلب نمایند. تدوین و تصویب "منشور حقوق کودک" و برگزاری گردهمایی اخیر سران کشورهای جهان از جمله نتایج این تلاشها می باشد.

در گردهمایی سران کشورها، دو ساله مورد بحث قرار گرفت: الف - تصویب بیانیه ای برای

گزارشی از ایران

آنچه که می‌خوانید گزارشی است از وقایع روزمره در ایران.

دشواری‌های اقامت زنان در هتل

اداره اماکن به هتل‌های سراسر کشور دستور داده که از پذیرفتن زنان تنها خودداری کنند و در صورت مراجعه این قبیل زنان را به‌اداره مربوطه بفرستند. در نتیجه خانه‌هایی که ضرورتاً اقدام به سفر می‌نمایند پس از چندین ساعت رنج سفر پس از مراجعه به هتل به اداره اماکن ارجاع داده می‌شوند. وقتی خانم مربوطه به اداره اماکن مراجعه کرده پس از چند سوال و جواب احیاناً که ثابت کننده هیچ چیز نیست برهگی دریافت کرده و به هتل بازمی‌گردند. فقط تحقیر و سردرگمی و صرف وقت بهیوده نصیب آنان شده است. بخصوص اگر خانم مسافر هنگام شب به شهر مورد نظر برسد و چنانچه بار به‌همراه داشته باشد و بویژه اگر این شهر تهران بزرگ بی‌سرو و ته باشد مشکل او را حدس بزنید.

رشوه برای ثبت نام

مدرسه علامه شیراز واقع در فلکه‌گاز روبروی پارک شهر از مدارسی است که بسیار اسم و رسم دارد و تمام افراد سرشناس شهر سعی می‌کنند که نام فرزندان خود را در این مدرسه ثبت کنند. بهمین دلیل برای مدیر حزب الهی فرصت مناسبی بدست آورده است تا از اولیا این قبیل دانش‌آموزان تا قدرتش می‌رسد رشوه دریافت کند. اصولاً هر که رشوه بیشتری بدهد امکان ثبت نام دارد.

رعب و وحشت در شیراز

در شیراز پاسداری با اسم مستعار سید که پای معیوبی هم دارد آنچنان رعب و وحشت در مردم ایجاد کرده که وقتی ماشین گشت او ظاهر می‌شود مردم دسته دسته از هر طرف می‌گریزند. او که خود مجری قانون نیز هست گاه عینک افراد را شکسته یا لباس آن‌ها را به تن آنان پاره می‌کند و البته حرف او "قانع‌کننده" است که این لباس یا عینک یا روسری ضداسلامی است. تا اینکه سرانجام تعدادی جوان خوزستانی هنگام شب راه‌آورد را بسته و او را مورد ضرب و جرح قرار می‌دهند و پاسداران همراه او را نیز زخمی می‌کنند بطوریکه چند روز در بیمارستان بستری می‌شوند.

اخراج بخاطر یک سوال

در دبیرستان دخترانه زینبیه شیراز معلم دینی به دانش‌آموزان فشار می‌آورد که سر کلاس هر چه بیشتر مقنعه خود را جلوتر بکشند. یکی از دانش‌آموزان می‌پرسد چرا باید در کلاس تا این حد رعایت حجاب اسلامی را بنمائیم؟ ما که همگی زن هستیم. فردا دانش‌آموز مربوطه از مدرسه اخراج می‌شود. این دانش‌آموز که بخاطر یک سوال ساده اخراج شده و ضربه سختی خورده است، ناراحت و عصبی به مدیر می‌گوید آخر کجای سوال من ایراد داشت؟ مدیر می‌گوید تو حرف بدی نزدی اما باید اخراج شوی تا دانش‌آموزان دیگر تحریک نشوند.

مرگ یک دانش‌آموز

معلم تربیتی یکی از مدارس در خیابان راهنمایی مشهد دانش‌آموز ۱۴ ساله‌ای را آنچنان مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد که این دانش‌آموز در دم جان می‌سپارد.

تیراندازی یک پاسدار به دانش‌آموزان

در روز برگزاری کنکور در مشهد ۴ تن پس از امتحان کنار خیابان ایستاده بودند که پاسداری به آنها می‌گوید آنجا را ترک کنید. دانش‌آموزان می‌گویند ما در باره امتحان صحبت می‌کنیم و بعد می‌رویم. پاسدار پرخاش می‌کند که هم اکنون اینجا را ترک کنید. چون دانش‌آموزان امتناع می‌کنند پاسدار گلت خود را می‌کشد و به آنان تیراندازی می‌کند که یک تن از آنان فوراً جان می‌سپارد و بقیه‌ها در حالیکه وضعیت وخیمی داشتند به بیمارستان می‌برند.

کتک خوردن یک پاسدار

جلو پاساژ قسطنطنیه مشهد پاسداری جلو خانمی را که همراه شوهرش بوده می‌گیرد و به جرم بد حجابی قصد بردن او را دارد. افرادی که برای خرید و تاشا آمده بودند دخالت میکنند و پاسدار مربوطه را کتک زده و علیه رژیم شعار می‌دهند. رب شوهر از صحنه می‌گریزند. گشت‌های کمکی می‌رسند چندین نفر را دستگیر کرده و پاساژ را حدود یک هفته تعطیل می‌کنند.

دزدهای بزرگ و بزرگتر

فراجاد استاندار شیراز از کار برکنار و به کرمانشاه فرستاده شد، به این دلیل که بودجه سرسام‌آوری را که برای بهسازی و زیباسازی شهر تعیین شده بود بالا کشیده و مقدار کمی از آن را صرف زیباسازی کرده بود. ملکی رئیس فروشگاه تعاونی دانشگاهیان شیراز را به جرم دزدی بیش از حد از کار برکنار کرده و مزدور دیگری بجای او گذاشتند که این فرد از ملکی دزدتر بود منتها حق و حساب بالاتر را درست نمی‌پرداخته، به همین دلیل مجدداً ملکی بکار گماشته شد و فرد دوم فعلاً از کار برکنار شد.

تجاوز به زندانیان و تیرگی

رئیس زندان عادل‌آباد شیراز به جرم تجاوز به زندانیان از پست خود معزول گردید و در برابر دادگاه قرار گرفت که قبل از بررسی پرونده تیرگی شده، چراکه در این ماجرا ممکن بود کثافت کاری عناصر رژیم بر ملا شود.

نسبت معکوس میزان دزدی و محکومیت

در جاییکه فرد معمولی به جرم دزدی یک قرص نان دستش زده می‌شود مدیر عامل سایپا با دزدی هنگفت به ۸ سال زندان محکوم شده و رئیس بنیاد نبوت به جرم دزدی آنهم تقریباً نصف میزان مدیر عامل سایپا محکوم به اعدام شد ولی چون در این جریان رده‌های بالای رژیم شریک بودند حکم این فرد (موسوی) نیز به حالت تعویق درآمد.

اخاذی و قلدری اعمال رژیم

زن و شوهر کارآموزی که از زحمت‌کش‌ترین اقشار اجتماعی ایران هستند (معلم) همراه با دو فرزند خود بوسیله بیگان شخصی قصد سفر از تهران به شمال کشور را می‌نمایند. در جاده چالوس با ماشینی تصادف کرده و بشدت مجروح می‌شوند. مجروحان را به تهران آورده ده بیمارستان آنها را نمی‌پذیرد. سرانجام در یازدهمین بیمارستان بستری می‌شوند. بگذریم که کادر بیمارستان از دکتر و پرستار، تا دربان نهایت کوتاهی را اعمال می‌کنند. خلاصه پس از چند هفته بستری شدن به خانه باز می‌گردند. در حالیکه خانم پا و لگن خاصره‌اش شکسته و آقام هم از قسمت سر بشدت آسیب دیده است. خوشبختانه کودکان جراحات چندانی برنداشته‌اند.

چند روز بعد سرنشینان ماشینی که با این خانواده تصادف کرده بودند به عیادت اینان می‌آیند. چون خانواده مجروح از آنها شکایت کرده بودند درصدد داجوشی بر می‌آیند و مورد پذیرائی بسیار قرار می‌گیرند. پس از پذیرائی در مورد پول بیمارستان و خسارت ماشین سوال می‌کنند. زن و شوهر، اوراق بیمارستان، گواهی پلیس چالوس و تمام مدارک مربوط به تصادف را می‌آورند. دقیقاً این افراد که سه مرد بوده‌اند کاغذها را پاره کرده می‌خورند. برادر مرد که عصبانی شده است سوی آنها حمله می‌برد که مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد. آنها حتی زن و مرد مجروح را کتک زده و می‌گویند حالا بروید شکایت کنید. ببینیم چه غلطی می‌توانید بکنید. ماعضو ارگان‌های اسلامی هستیم و فکر همه چیز را کرده‌ایم. حالا بروید و خسارت بگیرید.

همکاری عوامل رژیم با قاچاقچیان

اسلامی، دادستان انقلاب شیراز در ازای هفت میلیون تومان رشوه شخصی یکی از قاچاقچیان مواد مخدر جنوب کشور را از زندان آزاد می‌کند و به پاکستان می‌فرستد که این قاچاقچی پس از رسیدن به پاکستان قضیه را افشا میکند.

مرگ فجیع دوزندانی سیاسی

در زندان مرودشت دو زندانی مرد را باینصورت به قتل می‌رسانند که در مغز هر کدام از آنان میخ بزرگی می‌کوبند و آنها را رها میکنند و این دو نفر پس از تحمل رنج طاقت‌فرسا بدرود حیات می‌گویند (زندانیان سیاسی).



تحلیلی کوتاه از يك دهه زندان در جمهوری اسلامی (۱۳۶۸-۱۳۵۸)



۵ - جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱- از ابتدا تا انتها ایدئولوژی و درک سیاسی رژیم از مخالف و زندانی سیاسی این چنین بوده است: "زندانیان ما عبارتند از یک سری انسانهای بیمار گناهکار، ضدخدا و دین اسلام که ما باید آنها را معالجه کنیم. اگر اصلاح شوند و توبه کنند برای این دنیا و بویژه آخرتشان خوب خواهد بود، اگر اصلاح نشدند و توبه نکردند گشتن آنها هم صواب دارد، هم وظیفه‌ی شرعی است و هم بویژه برای خود آنها خوب است، زیرا دیگر گناه بیشتری مرتکب نخواهند شد و حسابشان سبکتر خواهد بود!!" "اساسا فشار و شرایط سخت برای آنها خوب است، بویژه گابل معجزه‌گر است. هیچ اوین هیچ توبه است!"

"البته اغلب اینها قلبشان سیاه و تیره و دلشان ناپاک است و امکان برگشتن و توبه‌ی واقعی‌شان تقریباً ناچیز است!!" اگر دست ما بود و امام اجازه می‌فرمودند همه را در همان روزهای دستگیری نابود می‌کردیم، همانطوریکه دستور شرع مبین است ولی خوب هر وقت که امام صلاح بدانند!!"

۲- علیرغم تضادهای درونی و باصطلاح جناح‌بندیها (من ساختار باندی و ملوک‌الطوایفی را در مورد رژیم حاکم ترجیح می‌دهم!) کل حکومت در دستگیری، شکنجه، سرکوب و کشتار و نابودی مخالفین با اتکا به "حول و قوه الهی ایدئولوژی پسر دوست (!!) اسلام" اتفاق نظر و اتحاد عمل داشته‌اند، در اصل قضیه ابداء اختلافی نبوده است، اما در روش‌های برخورد و ارشاد و کاربست سیاستها اختلاف سلیقه‌هایی عمل می‌کرده است. تنها مورد مخالفت جدی با سیاست‌های زندان از طرف منتظری صورت گرفت که منجر به خلع او شد!!

۳- زندان سیاسی دوره‌های متفاوتی در دهسال ۵۸-۶۸ داشته است. گرچه ایدئولوژی و سیاست حاکم بر آن در همه‌جای ایران و در همه‌ی ده‌سال در ماهیت و مفهوم یک چیز بوده است ولی از نظر شیوه‌ی کار و میزان فشار و اختناق و بویژه میزان کشت و کشتار دوره‌بندی‌هایی در آن قابل تشخیص است. من حداقل در تهران چهار دوره را تشخیص داده‌ام. طبیعی است که دوره‌بندی اساسا برای راحتی کار و بررسی و برجسته‌تر کردن برخی ویژگیهاست و البته گالا قراردادی است.

۴- شکنجه، فشار روحی - روانی، تجاوز، تخریب و مسخ شخصیت انسانها، فشار ایدئولوژیک - سیاسی ویژگیهای اصلی زندان در جمهوری اسلامی است. در هیچ دوره‌ای در تاریخ دهساله‌ی زندان سیاسی اسلامی شکنجه و فشار و کشتار متوقف نگردیده است، حتی در دوره‌ی اول یعنی قبل از سال ۶۰ اینطوری نبوده که شکنجه نباشد؛ در کیتها مشکوکین و فعالین کمونیست را اگر بازداشت می‌کردند کتک می‌زدند و شکنجه می‌کردند. فرقاتی‌ها را که در سال ۵۸ دستگیر کردند یا نوزده‌ایها یا حتی هواداران گروههای چپ و مجاهد و دیگران را که در آن سالها بازداشت کردند شکنجه نمودند.

بدلیل مشی و سیاست و تاکتیک مبارزاتی نادرست و ناگافی زمینه را برای رشد و بروز این پدیده در زندان فراهم نمودند. بالاخره تمامی این توضیحات را افرادی که تن به خیانت و توبه دادند سلب مسئولیت نمی‌کنند، بویژه آن افرادی و گروههایی که در زندان داوطلبانه و آگاهانه و "کاتولیک‌تر از پاپ" در فشار و سرکوب زندانیان مبارز و سرموضع با پاسداران و بازجویان و جلادان همکاری و همگامی می‌کردند، در نهایت باعتقاد من کار رهبران گروههای سیاسی و فعالین سیاسی و افراد شناخته شده در انجام مصاحبه‌ها (چه تلویزیونی، چه ویدئویی و چه در جمع زندانیان) که تأثیرات مخربی در روحیه‌ی عمومی و مقاومت زندانیان بجای گذاشت، در خدمت اهداف پلید جنایتکاران بود و بهبودلیل و بهر شکل که این مصاحبه‌ها و سبناها و کنفرانس‌ها که انجام شده باشد قابل قبول و گذشت و توجیه نیست، هر چند که در این موارد هم باز مقصر اصلی جنایتکاران حکام اسلامی بوده‌اند!!

نتیجه‌گیری:

در این بخش می‌خواهم از مباحث طرح‌شده چند نتیجه بگیرم. بویژه توجه مبارزین خارج از کشور را به این نتیجه‌گیریها جلب می‌کنم:

الف: حاکمیت جمهوری اسلامی:

رژیم جمهوری اسلامی یکی از استبدادی‌ترین رژیمهای روی کره‌ی زمین است. رژیم جنایتکار، توطئه‌گر، شکنجه‌گر، فاشیست! هرگونه اعتقاد به این رژیم باعتقاد من محکوم به شکست است! باید با استفاده از کلیه‌ی روشهای مناسب، امکانات داخلی و بین‌المللی و با کاربست تاکتیکهای گوناگون مبارزاتی درجهت سرنگونی آن گام برداشت. افشای بی‌امان رژیم تنها راه تضعیف و انزوی روزافزون آن و مقابله با توطئه‌هایش در سطح داخلی و بین‌المللی است. تجربه نشان می‌دهد که هر کس به آنها اعتماد کرده (چه در زندان، چه در بیرون)، پشیمان شده است. توابعین که بسیاری‌شان حتی جان خود را و اغلب‌شان حیثیت سیاسی خود را فدای چنین اعتقادی کردند باید دائما جلوی چشمان ما باشند! این رژیم حتی به متحدین نزدیک خود رحم نکرده و نمی‌کند. هرگونه خوش‌بینی، ساده‌اندیشی و

علت این قضیه این است که اصولا شکنجه در نظام فکری اسلامی موضوعی سیاسی نیست بلکه یک مقوله‌ی عقیدتی و ایدئولوژیک است و باعتقاد من نظام اسلامی و "ولایت فقیه" بدون شکنجه‌ی انسانهای آگاه و مبارز قابل دوام نخواهد بود. در تمام تاریخ اسلام هر جایی که روحانیت توان و قدرت کافی داشته شکنجه جسمانی (تحت عناوین تعزیر و حدود شرعی) و نقص عضو و کشتار تحت عنوان "قصاص" رواج داشته است. بنابراین امکان ندارد. در نظام اسلامی شکنجه و کشتار مخالفین سیاسی و بویژه ایدئولوژیک قطع گردد.

۵- جمع‌بندی دهسال زندان جمهوری اسلامی، حماسه‌ای بیادماندنی در تاریخ ایران از مقاومت و ایستادگی زندانیان مبارز سیاسی را بنمایش می‌گذارد. زندان جمهوری اسلامی زندان یک حکومت بی‌قانون، فاشیستی و بذهبی بوده است. زندانیان با کاربست تاکتیکهای گوناگون ایستادگی و نرمش، عقب‌نشینی و تعرض توانستند از مهلک‌ترین شکنجه‌های جسمی - روانی، تا فشار ایدئولوژیک - سیاسی تا فشار توابعین و پاسداران و ... را تحمل نمایند، آنها علیرغم تمامی افت و خیزها که در چنین زندانی و چنین رژیمی یک امر طبیعی است، ولی توانستند حماسه‌های بیادماندنی از مبارزه و مقاومت را بیادگار بگذارند. صدها هزار شهید، انسانهای شکنجه شده، معلول و بیمار شرعی زندان جمهوری اسلامی است. هزاران شهید بی‌نام و نشان و بدون حتی سنگ قبر - نتیجه‌ی کار جنایتکاران اسلامی است.

۶- هر چند که اساس کار در زندان بر مقاومت به مفهوم واقعی و نه خیالپردازانه و افسانه‌ای بلکه انسانی و زمینی بود و در سطوح و اشکال مختلف قابل مشاهده، ولی واقعیت همکاری و خیانت گروههایی از زندانیان که به "توابعین" معروف شده‌اند، قابل چشم‌پوشی نیست! یکی از چهره‌های زشت زندان در جمهوری اسلامی پدیده‌ی توابعین می‌باشد. قبل از هر چیز مسئولیت این زشتی و پلیدی برعهده‌ی حاکمان اسلامی و مسئولین زندانها می‌باشد. هیچ کس بدخواه خود به زندان نرفت تا تواب شود. باعتقاد من همه‌ی آنها زیر فشار (از همه‌ی انواع آن) تن به همکاری و باصطلاح توبه دادند! اما این هنوز تمامی این پدیده‌ی زشت را توضیح نپدیده، سهم بزرگی نیز برعهده‌ی جنبش مخالف جمهوری اسلامی است که

ماشات در برخورد با رژیم و هرگونه اعتقاد به هر جناحی از آن در رابطه با مذاکره، عفو عمومی برای بازگشت به ایران یا باصلاح مساله انتخابات آزاد میتواند خانمان برانداز و غیرقابل جبران باشد. غرض من بهیچوجه رد با کنار گذاشتن هیچ شکل از مبارزه و برخورد نیست! با اعتقاد من بین "عدم اطمینان" و "عدم مذاکره" تفاوت زیادی هست!

من ضمن اینکه اعتقاد دارم اوضاع جهان و صفت بندی نیروها و حتی سیستم فکری بشری در حال دگرگونی عمیقی است و بویژه در این سالها استبداد و دیکتاتوری زیر ضرب سهمگین قرار داده اما اطمینان دارم که نباید بهیچوجه در این شرایط ساده اندیشانه به رژیم اسلامی اعتماد شود، بلکه برعکس باید از این شرایط ایده آل جهانی و بویژه با اتحاد عمل و گسترش جبهه متحدین خود و با پیوند با مبارزات مردم ستدیده میهن مان در راه آزادی از این رژیم قرون وسطایی، مبارزات خود را در راه سرنگونی رژیم تشدید کنیم!

یادمان نرود که این رژیم این ویژگی را دارد که درست در شرایطی که کسی انتظار ندارد زهر و ضربه خود را بر ما وارد سازد؛ درست در روزهای پذیرش صلح که همه انتظار فرم و اصلاحات بعد از جنگ را دارند، هزاران زندانی سیاسی بیگناه را کشتار می کند، درست در اوج مذاکره با مخالفین خود آنها را ترور می کند، درست در اوج طرح مساله حقوق بشر در ایران و مجامع بین المللی مخالفین خود را در قلب اروپا ترور می کند!

رژیم جمهوری اسلامی باید سرنگون شود، این استبداد بی سابقه مذهبی و این باندهای ضد فرهنگ ملی ما باید کنار بروند و بساطشان برچیده شود، عدم اعتماد مطلق به این رژیم و حيله ها و تاکتیک هایش از یکسو، و اعتماد و

اطمینان و همکاری هر چه بیشتر بین نیروهای مبارز مختلف در اپوزیسیون برای سرنگونی رژیم، تنها راه برون رفت از بحران کنونی جامعه ایران است.

ب- پیشبرد امر مبارزه:
تجربه ده سال مبارزه علیه جمهوری اسلامی درس های بسیار ارزشمند، ارزان راه آزادی و عدالت اجتماعی دارد. بهای بسیار گزافی برای اندوختن این تجارب پرداخته شده است. تکرار اشتباهات گذشته، هر چند در شکل و شمایل جدید و متفاوت، درد آور خواهد بود.

در گذشته مخالفین جمهوری اسلامی بطور پراکنده، بدون نقشه ی جامع و بدون بهره گیری از تمامی امکانات، با درکی سطحی و عقب مانده، در مواردی خوش بینانه، در مواردی ماجراجویانه با جمهوری اسلامی مبارزه و مقابله کردند. باید پذیرفت و اعتراف کرد که در امر مهم مبارزه یعنی سازمانگری انقلابی و صحیح مبارزات مردم ما پرونده مثبت و قابل ارائه نداریم! باید بپذیریم که بویژه در برخورد با پلیس سیاسی رژیم تمامی گروهها حتی آنها تیکه از اول جمهوری اسلامی را ارتجاعی و بورژوازی ارزیابی می کردند بسیار عقب مانده بوده اند. تکلیف خوش بینان که دیگر روشن است!

با اعتقاد من وحدت عمل کلیدی نیروها در جبهه های دموکراتیک و گسترده ضرورت اجتناب ناپذیر روز است. ضرورت دیگر دستیابی به برنامه ی نویینی از مبارزه ی همه جانبه برای سرنگونی و جایگزینی رژیم اسلامی است! بکارگیری کلیدی اشکال مبارزاتی ضرورت مهم دیگر است!

با اعتقاد من با درکی سطحی و کوتاه بین و با عدم احساس مسئولیت نباید با جان جوانان میهن مان بازی کنیم. انسانهای زیادی در ده سال گذشته جان شان را فدای خطاهای جنبش کرده اند، بویژه

رهبران و مسئولین گروههای سیاسی در رابطه با برخورد مسئولانه با این مساله وظیفه های خطیر بعهدہ دارند!

ج- زندان:
دروزندان جمع بندی ده ساله نشان می دهد که گرایش اصولی و واقع بین نسبت به توان خود و دیگر انسانها، گرایشی که درک درستی از اوضاع و تحلیل واقع بینانه ی از شرایط جامعه و زندان داشت، با اعتقاد من موفق تر بود؛ با اعتقاد من گرایشات تندرو و غیردموکراتیک از یکسو و گرایشات منفعل و فردپرست و مآشات طلب از سوی دیگر ضربات جدی به سلامتی و مبارزه ی زندانیان مبارز سر موضع وارد کردند.

ضربه ی تواب و توابین واقعیت روشنی است که قبلا مفصل آنرا بحث کرده ام.
تجربه نشان می دهد هر گونه همکاری، در هر سطحی و به هر میزانی، بویژه در مورد شخصیت هائی که شناخته شده و تاثیر گذار هستند، زیان آور و مقاومت شکن بوده است.

مقاومت در زندان امری نسبی و "بشری" است! بستگی به شرایط زمانی و سیاسی و بویژه اوضاع زندان دارد. ممکن است به میزان و اشکال مختلف در بیاید. درک مطلق گرایانه نسبت به مقاومت و مبارزه در زندان غیر علمی و نادرست است. مقاومت و مبارزه در زندان فقط در چهارچوب شرایط و با تحلیل مشخص از آن تحقق می یابد. درک شهادت طلبانه درکی مذهبی و نادرست است! ضمن ارج گذاری به کلیدی شهدا نباید مبلغ شهادت و مرگ باشیم!

زندان اسلامی یک زندان مذهبی و زندان یک حکومت مذهبی ارتجاعی است، باید برای چنین زندانی با این ویژگیها آمادگی داشته و کادرهای خود را تربیت کنیم.

نیست بلکه برعکس این اقدام می تواند ایده ی تو... برای حل مناقشات بین المللی را... و به قدرتهای بزرگ این امکان را می دهد تا زیر پوشش سازمان ملل و با استفاده از حق ویژه خود در شورای امنیت، "عملکرد قانون جنگل و امکان زورگویی قوی ترها به ضعیف ترها" را در عمل پیاده نماید.

اپوزیسیون ایران امروزه در مقابل آزمایش سختی قرار گرفته است، سیاستهای غیرمسئولانه و یا متناقض، عواقب جبران ناپذیری برای آن بیار می آورد. چه نواندیش در لابلای این گونه حوادث باید نشان دهد که قادر به اتخاذ سیاستهای مسئول و متعهد به منافع ملی ایران و اصول انسانی می باشد. تنها در این شرایط است که او می تواند به جذب اعتماد روشنفکران و مردم کشورمان امید داشته باشد.

مثال برای اینکه امکان سوادآموزی برای تمامی کودکان فراهم آید، بودجه ای برابر ۸۵ میلیارد دلار لازم است که معادل مخارج نظامی دو روز کشورهای صنعتی جهان است. یا جلوگیری از مرگ ۵۰ میلیون کودک در دهه ۹۰ سالانه ۲۵ میلیارد دلار هزینه برمی دارد که معادل مخارج تبلیغ سالانه سیگار در امریکاست. سایر این آنچه ضروری است اتخاذ سیاسی جامع و همگانی در این زمینه است.

دولتهای داوطلب عضو سازمان ملل آنهم زیر بیرق سازمان ملل متحد سنتی است که زمان پایه گذاری آن فرارسیده و بهترین راه برای دفاع از قوانین بین المللی است". مقاله توجه ندارد که اولاً در حال حاضر که چنین نیروئی تشکیل نگردیده، و بوجود آمدن آن نیز کار امروز و فردا نیست، پذیرش راه حل نظامی یعنی پذیرش جنگ مستقیم آمریکا و عراق. ثانیاً راه حل نظامی، تحت هر پوششی، علاوه بر اینکه از نظر آسیبهای جانی و مالی بسیار سنگین خواهد بود، هیچ چشم اندازی برای موفقیت فوری ندارد و این به معنی ادامه بحران و گشاندن شدن آن در ایجاد تمام منطقه خواهد بود که دود آن مستقیم به چشم مردم منطقه و از جمله مردم ایران می رود. و بالاخره اینکه شکست احتمالی صدام در چنین جنگی الزاماً به معنی "پیروزی صلح" در منطقه

محدودیت بودجه اجتماعی می شود، آینده کودکان را در این جوامع بخطر انداخته اند. برای اینکه آینده بشریت ریباتر از گذشته و امکانات رشد و زندگی پرنشاط برای کودکان امروز و سازندگان نسلهای آتی بیشتر باشد، تلاش و همیاری همه کشورهای و سازمانهای بین المللی و بویژه پشتیبانی مالی کشورهای صنعتی و سازمانهای بین المللی ضروری است، امکانات مالی برای انجام این مهم هم اکنون نیز موجود است فقط باید ابتکار عمل را در دست گرفت، بعنوان

بقیه از صفحه ۱۹ نشریه "فدایی" و ...

در حدی است که اظهار نظر قطعی در مورد آینده را غیرممکن می سازد. در ادامه ی همین روش مقاله سوال می کند "آیا رژیم عراق با تحریم اقتصادی جهانی و در صورت لزوم با دخالت نیروهای سازمان ملل متحد از پا درمی آید یا با دخالت نظامی آمریکا؟" و موضع خود را چنین بیان می دارد "بدیهی است که باید خواستار شکست حکومت عراق در درجه اول توسط تحریم همه جانبه ی اقتصادی بود ... با اینهمه اگر جنگی به ناچار درگردد، در این جنگ ارتش عراق باید با نیروهای سازمان ملل مرکب از همه کشورهای داوطلب درگیر شود نه جنگی میان آمریکا و عراق". به عبارت دیگر او راه حل نظامی راه تحت پوشش سازمان ملل، در مراحل بعدی می پذیرد زیرا که "قرارگرفتن نیروهای سازمان ملل مرکب از نیروهای کشورهای عضو شورای امنیت و

بقیه از صفحه ۲۱ برای رفا، و ...

انداخت. تا جائیکه به کشورهای در حال رشد مربوط می شود، فقدان برنامه های رفاهی، بی ثباتی سیاسی، مدیریت نادرست اموال عمومی، فساد دستگاههای دولتی، فرار سرمایه ها و افزایش مداوم بودجه نظامی نسبت به بودجه خدمات عمومی، بیشترین نقش را در وضع اسفبار کودکان دارد. دولت های غربی و سازمانهای جهانی نظیر صندوق بین المللی پول و بانک جهانی نیز بنوبه خود با سیاستهای خویش و تحمیل طرحهایی که منجر به

گزارش از زندان و شکنجه



وضع بهداشت و غذا در زندان بسیار خراب بود. اصلا بهداشت در کار نبود با آن سلولهای نور و کثیف و آنبه غذاهای آبکی. حتی یکی از بچه‌ها چند روزی اسهال گرفته بود و هر چی التماس کرد براش قرص بیاورند آنها گوش نکردند. یک حمام داشت که همیشه آتش سرد بود و چون زمستان هم بود به سختی می‌شد دوش گرفت. آنهم فقط هر هاروز یکبار. در این مدت هیچ هواخوری نداشتیم غیر از روزهایی که شلاق می‌زدند و چند دقیقه در محیط باز ما را راه می‌بردند. غذای آنجا بیشتر از پوره‌ی سیب‌زمینی و آش و آبگوشت بدون گوشت البته با چربی و پیه بود و مقداری نون مانده. چون بیشتر وقتها خشک با کبک زده بود. بعضی مواقع همراه نون پنیر می‌دادند و می‌گفتند چون ما خیلی رژیم خوبی داریم به کافرا می‌رسیم اگر نه زیاد تونه. صبحهای زود برای نماز خواندن بیدارمون می‌کردند که نمی‌رفتیم.

قبل از رها کردن من عتا سوال نوشتن برام که آن را هر ماه بنویسم و در پاکت بگذارم و بیارم بدم اینجا و در ضمن گفتند هر وقت هر کاری که باهات داشتیم بهت تلفن می‌زنیم و تو باید فوراً بیایی. سوالات این بود: ۱- هر گونه تغییر آدرس و محل کار را بنویسید. ۲- رسیدن نشریه علی‌الخصوص نشریه "فدائی" را بنویسید. ۳- هر گونه مسافرت به داخل کشور و دلیل آن را بنویسید. ۴- رسیدن هر نامه از خارج و تلفن و هر گونه ارتباط بستی و بالعکس با ذکر گفتگوها و ذکر نوشته‌های نامه بنویسید. ۵- دیدن عناصر گروهکها را بنویسید. ۶- رسیدن هر خبری مربوط به گروهکها را بگوئید و بنویسید.

نفسی راحت بکشم و بعد مرا به اطاق یا سلول می‌فرستادند که در سلول با هر وسیله‌ای که پیدا می‌کردم ریز در پائین دیوار می‌نوشتم تا دفعه دیگر یادم نره یا چندین بار با خود زمزمه می‌کردم تا واقعا خودم هم باور می‌کردم که همچنین اشخاص حقیقی هستند و هنوز هم یادم مانده است. در روزهای بعد به علت‌های مختلف من و دیگران را به اتاق شلاق می‌بردند که همانطور که قبلا گفتم این اطاق تقریباً در دو بود و در آن پارچه‌های خونین زیادی ریخته شده بود که حاکی از زدن شلاقهای قبلی بود و هر دفعه مرا حدود ۲۵ تا ۳۰ عدد می‌زدند و خودشان قهقهه سر می‌دادند. بعد از زدن شلاق ما را تو حیاط می‌بردند البته با چشمان بسته فقط از روشنایی یا نور آفتاب پی به محیط باز می‌بردم و می‌گفتند که باید راه بری و با آن پاها که سوزش عجیبی داشت ما را اینور و آنور می‌کشیدند و هر وقت که می‌افتادیم با ضربات شست و لگد که بر سر و شکم زده می‌شد مجبور می‌شدیم دوباره برخیزیم. بعضی از شها هم که خواب بودیم می‌آمدند بیدارم می‌کردند و می‌بردند کتک می‌زدند. در ضمن شبهای اول صدای جیغ و فریاد و آه و ناله و ضربه شلاق ما را از خواب بیدار می‌کرد که بعداً فهمیدیم صدای نوار ضبط صوت بوده برای اینکه اعصاب ما را خرد کنند و روانی بشم. دیگر از کارهای احمقانه و دیوانه‌کننده‌ی آنها این بود که می‌آمدند و می‌گفتند امشب می‌خواهیم همتون را اعدام کنیم و هر که هر وصیتی برای خانواده‌اش داره بنویسد و به نگهبان بده. و اینکار مخصوصاً روی بچه‌هایی که زن و بچه داشتند خیلی تاثیر روحی و روانی بد و زجر دهنده‌ای می‌گذاشت. بعد حدود ساعت ۱۱:۵ شب می‌آمدند در سلول و می‌گفتند که پاشید بریم حالا موقعشه و ما را چشم بسته کنار هم سوار ماشین می‌کردند و به بیرون شهر می‌بردند. چون وقتی ما را پیاده می‌کردند از نسیم خنک و زمین گلی می‌فهمیدیم که بیرون شهر هستیم حدوداً ما را نیم ساعت اینور و آنور می‌بردند تا به این مکان می‌رسیدیم. بعد ما را پیاده می‌کردند و ما از یک سربالائی بالا می‌بردند و دوباره نمی‌دونم از همون ور بود یا جاهای دیگر پائین می‌آوردند بعد می‌گفتند همینجا و اسما و آماده باش که بری به جهنم. بعد لوله تفنگ به سرم می‌گذاشت و بهم می‌گفت که بدنه‌ی تفنگ را لمس کن که فکر نکنم الکی است و می‌گفت ما با کسی شوخی نداریم و اگر حرفی برای گفتن داری زودتر بگو بعد صدای گلنگدن کشیدن می‌آمد و صدای تق ماشه بعد با قنداق تفنگ به سرم می‌زد و من می‌افتادم بعد با تفنگ و پوتین ضرباتی بر سر و شکم و پاها می‌زد و خنده‌های بلند سر می‌داد و فحش و بد و بیراه می‌گفت و بعد صدای رگبار می‌آمد. همین جریان را سر بچه‌های دیگر هم آورده بودند. در آن لحظات هر کدام از ما فکر می‌کردیم که دیگری اعدام شده. بعد از اینکه شکنجه‌گر من صدای رگبار را در آورد به فاصله کسی صداهای رگبار پراکنده‌ای می‌آمد. البته مرا یکبار دیگر بردند و همین برنامه را دوباره اجرا کردند که بروی اعصاب و روانم کسی تاثیر منفی گذاشت.

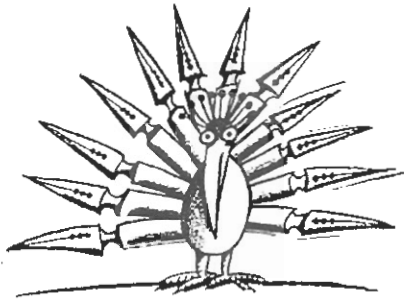
آنچه می‌خوانید گزارشی است که یکی از فعالین سازمان از جریان دستگیری و بازجویی و شکنجه‌اش توسط پاسداران رژیم اسلامی ارسال کرده است.

برای خرید بلیط با دو چرخه بیرون آمدم دو تا گاراژ رفتم بلیط نداشتند سویم گاراژ که رفتم بلیط داشت و آمدم برای اطلاع بیشتر و مناسب بودن روزی که بلیط داره با خانه مشورت کنم. رفتم باجه تلفن روبروی گاراژ در حین شماره گرفتن بودم دیدم یکی به شیشه می‌زنه. منم فکر می‌کردم کسی است که عجله داره و بهش محل گذاشتم ولی اون در باجه را باز کرد و گفت که تو... هستی. منم گفتم بلی. گفت بیا بیرون. در همین لحظه دو شخص دیگر با هیگلی تئومند آمدند دستم را گرفتند و گفتند که بیا بریم سپاه و چند تا سوال کوتاه ازت داریم و زود برمی‌گردی...

چند ساعت بعد صدای آشنائی به گوشم خورد و فهمیدم که یکی از بچه‌ها را آورده‌اند، خیلی نگران شدم که جریان لورفته ولی از جهت دیگر کسی خودم را قانع کردم که این جوری می‌توانم باهاشان صحبت کنم...

تا دو روز دیگر کسی سراغ ما را نگرفت و بعد از ظهر بود که ما را یکی یکی به اطاقی بردند و ما را جدا از هم نشانند. گفتند که براتون توبه‌نامه سرانتمون را آوردیم که از ویدئو نگاه کنید تا ببخودی خودتان را اذیت نکنید و هر چه می‌دانید برابیان بگید تا زودتر پیش خانواده‌تان برگردید. تقریباً یک ربع فیلم پخش شد و یکی از آنها گفت که اگر علاقه‌مندید به دیدن این سخنرانی و اظهار توبه‌نامه بعداً به ما بگید تا براتون بذاریم و ما را یکی یکی به سلولهایمان بردند. فردای آنروز مرا ساعت ۸ صبح برای بازجویی بردند و هر چی سوال کردند من می‌گفتم نمی‌دانم یا خبر ندارم و او یک کاغذ بهم داد و گفت که بنویسم و امضا کنم منم امضا کردم. بعد گفتند که وایستم سر یا وقتی واسادم شروع کردند مرا زدن و مرا مثل توپ بین خودشان آنور و اینور می‌انداختند و وقتی هم می‌افتادم با لگد به سر و شکم می‌زدند تا جائیکه گوشه‌ی لیم پاره شد و از دماغ خون آمد. البته تا وقتی آنها خسته شدند اینکار را کردند و گفتند که حالا نشونت می‌دیم که دیگر دروغ برامون نگی. تقریباً ساعت ۱۲ بود که مرا به سلولم انداختند و یک پارچه خونی بهم دادند که دماغ را پاک کنم تا ۳ روز ۲ وعده کتک را داشتم صبح و عصر. روزهای بعد که مرا برای بازجویی می‌بردند تعداد بسیار اسم برام می‌خواندند و می‌گفتند که آیا اینها را می‌شناسی یا نه و فقط می‌خواهیم بدونیم که تو چقدر راست می‌گی و اگر نه ما حتی آنها را که در خارج هستند می‌دونیم که چکار می‌کنند و هر وقت که بخواهیم اذیتشون می‌کنیم یا چند تا عکس نشونم می‌داد. عکسهائی که قبلاً به کوه رفته بودیم و می‌گفت که چرا به کوه می‌روید و چه اهدافی را در کوه پیاده می‌کنید. البته بعضی مواقع برای اعتراف و بردن اسامی که با سازمان در ارتباط بوده‌اند اینقدر مرا می‌زدند که مجبور می‌شدم تا چند نفر خیالی را با ظواهر بدنی مانند قد و قیافه با اسم آنها بگم و تا برای چند دقیقه هم که شده

نامه ها و مقالات رسیده



نقش امپریالیسم در تحولات منطقه

نوشته‌ای با عنوان "خلیج فارس در آستانه انفجار" شماره ۶۶ شهریور ۱۳۶۹ در نشریه فدائی که در آن چند مورد شکافته نشده باقی مانده است.

در همان ابتدای مقاله از خطر انفجاری غیرقابل پیش‌بینی در کل منطقه صحبت میشود که باید سوال کنم در کجای نوشته با تحلیل از وضعیت اقتصادی و سیاسی منطقه به این حکم رسیده‌ایم. اشغال کویت توسط عراق منافع کدام کشورها را به خطر انداخته است "البته بجز شیخ‌نشینهای منطقه". آیا بالا رفتن قیمت نفت در اثر حرکت عراق باعث ضعف در قدرت خرید کشورهای اصلی شده است؟ می‌دانیم که شوروی و آمریکا از تولیدکنندگان بزرگ نفت می‌باشند و این افزایش قیمت سود بزرگی برای آنها به ارمغان آورده است و اگر علاوه بر این سرمایه‌گذاری انگلیس و فرانسه را در زمینه نفتی در نظر بگیریم این افزایش قیمت، قادر به ایجاد بحرانی که مایل به کناره‌زدن صدام باشند نمی‌باشد، بلکه برعکس حتی حرکتی سودآور است. امروز بر کسی پوشیده نیست که دولت کویت سرمایه‌گذاری‌های بزرگی در شرکتهای امریکائی و اروپائی دارد که بخش عمده آن سودآور است و نقدینگی در حدود چهل میلیارد دلار دارد، که البته همه اینها به بهانه حفاظت مسدود گردیده است ولی از آنجا که جهانیان، حکومت در تبعید را به رسمیت می‌شناسند البته که قادر خواهند بود این موجودی را نگهدارند و به امید روزی که برخواهند گشت، حکما با سرپرستی آمریکا به مصرف برسانند. آمریکا هم چنین رقم بالائی برای همین سرپرستی از طرف عربستان سعودی و دیگر کشورهای کوچک منطقه دریافت خواهد کرد و همه اینها برای نیروهای است که قبل از این در نقاطی مستقر بودند که با توافقیهای اخیر دیگر نیازی به آن استقرار نمانده است. در مقاله از ۷ میلیارد بدهی خارجی عراق و اینکه محاسبه بر سر دلارهای انباشته شده در بانکهای خارجی بوده است صحبت می‌شود، اما خیرهای اخیر نشان می‌دهد که اولین اقساط این دارائی را امریکائی‌ها قبل از عراق دریافت کرده‌اند. باز درجائی از مقاله آمده است "هم‌اینکه صدام حسین بدنال ماجراجویی خود در منطقه و واکنش شدید مجموعه‌ای از کشورهای منطقه و جهان در تنگنای مرگ و زندگی قرار گرفته است". البته جمله درست است ولی اگر نیاز به شنیدن آن داشتیم امروزه تمام تلویزیونهای اروپا نیز آنرا تکرار می‌کنند و تصور می‌کنم که هدف ما از خواندن نشریه "فدائی" درک چیزی فراتر از اخبار تلویزیونی باشد، مثلا می‌توانستید بگوئید بدون اشغال کویت توسط عراق چه نیرویی قادر خواهد بود تا دلارهای منطقه را بطور کاملا آماده در مجرای شرکتهای سازنده ماشینهای جنگی قرار دهد - یعنی همان شرکتهایی که قدرت اصلی را در حزب جمهوری خواه آمریکا بدست دارند - و فرصت طلائی برای بوجود آوردن فرمهای امریکائی در حکومت‌های ارتجاعی منطقه ایجاد کند. اخبار

رسیده همه شروع چنین روندی را گوشزد می‌کند و پایان آن نیز البته با کمی دید قابل پیش‌بینی می‌باشد. اما اینکه صدام حسین آیا واقعا در ارزیابی اوضاع بین‌المللی دچار اشتباه محاسبه هلاکتباری شده است نیز گفته‌ای است که هر چه فکر می‌کنم نتیجه‌ای نمی‌دهد زیرا در قسستهای دیگری از همان مقاله از حمایت آمریکا و فرانسه و آلمان در تمام طول جنگ عراق بحث بیان می‌آید. آیا باید از نویسنده بپذیریم که کشورهای نامبرده تا این حد به پایه‌های سست و لغزنده سرمایه‌گذاری می‌کنند و در آن صورت تنها نتیجه منطقی که خواهیم گرفت ضدامپریالیست بودن رژیم عراق است! در این صورت آیا وظیفه نیروهای مترقی حمایت از آن نخواهد بود؟ مثلا همان راهی که سازمان اکثریت و حزب توده در سالهای اول روی کار آمدن رژیم ملاحا در ایران رفتند؟! اما آنچه که در مقاله فوق از نظر دور نگاه داشته شده است نقش و رد پای امپریالیسم در تحولات منطقه است و درست‌تر همین زاویه است که می‌بینیم دولت عراق و ایران هاهنگ می‌شوند و در آینده نیز بیشتر به هم نزدیک خواهند شد. همین مقاله در یک سطر اشاره به واقعیتی را می‌کند: "آلمان غربی قانون اساسی خود را اصلاح می‌کند تا امکان مشارکت در عملیات نظامی خلیج فارس را داشته باشد". چه زیباست! چه حادثه‌ای بجز این قادر بود بدون فشار روانی در سطح جهانی به آلمان اجازه این حرکات را بدهد؟ آیا جهان سابقه‌ی دو جنگ بزرگ را فراموش کرده است؟ پس روشن است که فرشته از عراق رسیده است و البته که اشغال کویت شانس بزرگی است. پس یک سوال در ذهن من باقی است اگر همچون فرصتی در دستمان بود سعی می‌کردیم که آنرا سرنگون کنیم؟

ناصر سهراسی

بینش نو در حرف و عمل

جنبش نیرومند برای بازسازی تئوری مارکسیستی تحول اجتماعی و یا به عبارت دیگر بازسازی اهداف اساسی ما از مرحله ابتدائی و اولیه خود در حال گذار به مرحله‌ی بعدی است. اگر در مرحله‌ی اول عمدتا تکیه بر ارزیابی و تحلیل اصول کلی و عام بوده و البته این بررسی‌ها همچنان باید ادامه داشته باشد و جز ذاتی از حرکت همیشگی ما باشد ولی در مرحله‌ی دوم می‌باید از وزن اصول عام گاسته شود و بر انطباق همین دستاوردهای اولیه بر شرایط خاص جامعه ایران افزوده شود و مسلما این انطباق اصول عام تغییر ناپذیر بر شرایط ثابت نیست، بلکه عموما فرضیه‌هایی هستند که می‌باید در عمل مرحله اثباتی خود را طی کنند. برای مادیت بخشیدن به افکار جدید (بینش نو) معیار اصلی زندگی واقعی است نه به تنهایی بحثهای کلی و عام.

از این پس نشریات سازمانهای سیاسی می‌باید این سوالات را در برابر خوانندگان خود بگذارند

که بازتاب بینش نو رادرن زندگی خود و دیگران چگونه می‌بینند؟ آیا تغییرات جدی را در زندگی اجتماعی خود احساس می‌کنند، و دیگر سوالاتی از این دست. به بیان روشن باید گفت که برای تغییرات بزرگ اجتماعی آینده اگر از هم‌اکنون علاوه بر بررسی تئوریهای عام، علنیت را بر زندگی واقعی خود نگشانیم، هیچ‌گاه تغییری مثبت صورت نخواهد گرفت.

تقاضای من از نشریه فدائی و دیگر نشریات این است که از حجم مقالات کلی کم شود و از کلیه خوانندگان خواسته شود تا از فعالیت اجتماعی خود بطور مشخص مطلب بنویسند از فعالیت در انجمن‌ها و نهادهای دمکراتیک، از فعالیت در حوزه‌های سازمانی، از وضعیت کلی خانواده، از آینده فرزندان، از تناسب بین فعالیت اجتماعی و کار شخصی، از روحیات و علایق دوستان خود، از هر مساله مهم زندگی واقعی که نشانی از آنها در نشریات دیده نمی‌شود و البته آن هم با زبان زندگی واقعی و نه زبان دیپلماتیک و سیاسی نشریات.

بیان

برای نشریه "فدائی"

با سلام، جهت اطلاع دست‌اندرکاران نشریه فدائی. جای تاسف است که در شماره‌های نشریه فدائی مسائل و حوادثی که برای پناهندگان بویژه سیاسی پیش می‌آید چیزی درج نمی‌شود. از قبیل آتش‌زنی کمپها، عدم استخدام خارجی‌ان در کار مناسب، و اخیرا بمب‌گذاری در خانه‌ی یکی از نیروهای کرد ایرانی (که شاید با دیگر حوادث روی داده شده همخوانی نداشته باشد) من ضمن ابراز نگرانی برای آن نشریه که می‌تواند جایگاه ویژه‌ای در میان پناهندگان رانده شده از وطن داشته باشد، پاورقی روزنامه‌ی روزانه‌ی سوئد را بدون ترجمه از آن برایشان فرستادم تا شاید به حوادثی که پیرامون ما می‌گذرد تا اندازه‌ای دست بیابید و حداقل سرفصلی در روزنامه برای خبرهای پیرامونی که کم هم نیست باز شود، و نیروهایتان بجای آنکه درحالیکه قطره‌های باران روی سرشان می‌چکد در پشت میز کتاب با دست‌های بیخ کرده بایستند، بعنوان خبرنگار واقعی روزنامه‌تان باشند.

با تشکر - یکی از خوانندگان بخشی از مطالب نشریه فدائی

برای جنگ آماده شو، همه کشورهای منطقه بدنبال گسترش ارتش و تسلیحات خود بوده‌اند، تا آنجا که برخی به فکر تبدیل شدن به "ابر قدرت منطقه‌ای"، یا تجهیز به سلاح‌های اتمی و یا پیوستن به جمع فروشندهگان جهانی اسلحه افتاده‌اند و گام‌هایی هم در این جهت برداشته‌اند. در حالیکه اولین شرط تأمین صلح و ثبات در منطقه، مشروط و محدود کردن منظم و فزاینده‌ی فروش تسلیحات به کشورهای منطقه، مشارکت دادن آنها در جریان خلع سلاح جهانی، تعیین سقفی برای نیروهای نظامی و تسلیحات کشورهای از طریق قراردادهای دو جانبه و چند جانبه و اولویت دادن به تقویت بنیه اقتصادی و سیاسی و فرهنگی است.

مسأله‌ی دوم، اجرای بدون تبعیض حقوق بین‌المللی برای حل جامع مشاجرات و کشمکش‌های منطقه است. کشورهایی که هر کدام بخشی از سرزمین دیگری را در تصرف دارند و یا در فکر کشورگشایی و تبدیل شدن به نیروی سرکرده و حاکم منطقه هستند، نمی‌توانند منادی و مدافع حقوق بین‌المللی در منطقه باشند. در حال حاضر، سوریه دوسوم لبنان را اشغال کرده، مراکش صحرای غربی را جزو خاک خود اعلام نموده، ترکیه شمال قبرس را زیر اشغال نظامی خود دارد، عراق کویت را جزو خاک خود اعلام کرده و اسرائیل همچنان با چنگ و دندان به مناطق اشغالی چسبیده است. تمام این مسائل باید در یک کنفرانس بین‌المللی مورد بحث و بررسی قرارگیرد، امنیت و خدشه‌ناپذیری مرزهای تمام کشورهای منطقه بدون استثنا برسیست شناخته شود و مکانیسم‌های معینی برای حل مسالمت‌آمیز مشاجرات موجود و آینده پیش‌بینی شود.

مسأله سوم، مولفه‌ی داخلی یا ملی امنیت و ثبات در منطقه است. برخلاف نظری که می‌گوید امنیت و منافع ملی کشور را باید مستقل از ماهیت رژیم حاکم در نظر گرفت و در این رابطه اختلافات "داخلی" را مورد استفاده قرار نداد، امنیت و منافع ملی بیش از هر چیز با ماهیت رژیم حاکم و سیاست‌های داخلی آن پیوند دارد. چگونه می‌توان کاهش مسابقه‌ی تسلیحاتی در منطقه و کاهش شدید بودجه‌ی نظامی به نفع بودجه آموزش و بهداشت و توسعه رادر راستای تأمین منافع ملی ایران و

بهبود وضع کشور دانست، ولی در عین حال مدعی استقلال امنیت و منافع ملی از ماهیت رژیم حاکم شد. سیاست خارجی هر کشور و مناسبات میان کشورهای منطقه و جهان، بر بنیاد سیاست داخلی آنها شکل می‌گیرد و انعکاسی کمابیش مستقیم از آن است. به بیان دیگر، مسیر و راه و روشی که هر رژیم در داخل کشورش انتخاب میکند تا حدود زیادی تعیین‌کننده‌ی رفتار خارجی آن نیز هست. دولت‌هایی که هر کدام در قلمرو ملی خود و در برخورد با ملت خود، به قهر و توپ و تفنگ و شکنجه و اعدام تکیه می‌کنند، نمی‌توانند در مناسباتشان با یکدیگر صلح و اعتماد متقابل و دموکراسی را بنا قرار دهند. بطور مشخص، در مورد ایران منافع ملی کشور قبل از هر چیز پایان دادن به سلطه‌ی رژیم را ایجاب می‌کند که نیروهای خلاق ملت را در قالب افکار منسوخ محبوس کرده و آن را دهه‌ها به عقب رانده است. بنابراین، خواست رعایت حقوق بشر، گذار از خودرأیی و خودکامی و دیکتاتوری صاحبان قدرت به قانونیت و دموکراسی از الزامات صلح و ثبات پایدار در منطقه است.

مسأله‌ی چهارم که در هر سه بعد داخلی (ملی)، منطقه‌ای (میان کشورهای منطقه) و جهانی (میان کشورهای منطقه و کشورهای "شمال") مطرح است، به توزیع شدید نابرابر ثروت و امکانات رفاهی و خدمات در درون هر ملت و میان کشورها و ملت، یعنی به مسأله‌ی عدالت مربوط می‌شود. تا زمانی که این فاصله عظیم وجود دارد و لااقل در جهت تخفیف آن حرکت نمی‌شود، وجود کشمکش و تشنج در منطقه امری اجتناب‌ناپذیر است. به بیان دیگر، آنجا که اقیانوسی از فقر و محرومیت در کنار جزایری از ثروت و رفاه و تجمل بیداد می‌کند، صلح و آرامش و ثبات نمی‌تواند دوام بیاورد. برای غلبه بر این عامل، علاوه بر سیاست‌های داخلی، همکاری منطقه‌ای بر اساس سود متقابل و همبستگی با آنها که فقیرتر و محتاج‌ترند، سرمایه‌گذاری مشترک در منطقه، حل عادلانه‌ی مسأله‌ی بدهی‌های خارجی، قیمت‌گذاری عادلانه مواد اولیه و صادرات منطقه، از جمله اقدامات ضروری است. چشم‌انداز طولانی‌مدت روابط کشورهای منطقه ما نیز باید در جهتی مشابه اروپا و "کنفرانس امنیت و همکاری اروپا" سیر کند.

نیل به چنین وضعی با توجه به انباشت مسائل مختلف در منطقه، ماهیت رژیم‌های حاکم و سیاست‌های جهانی، غیرواقعیست و یا لااقل بسیار دور دست و دشوار بنظر می‌رسد. در واقع نیز چنین است. ولی مهم این است که مردم منطقه و مجموعه‌ی نیروهائی که خواهان صلح و آزادی و عدالت در منطقه هستند، دیدگاهی جامع درباره‌ی مسائل داشته باشند و فعالیت خود را بر اساس چنین دیدگاهی تنظیم کنند. امری که گام‌های کوچک و پیشرفت‌های ناقص و ناگامی در این جهت را نفی وارد نمی‌کند، بلکه آنها را در چارچوبی عمومی، جامع و طولانی‌مدت مورد بحث و ارزیابی قرار می‌دهد. بقول مورس برتراند، عضو سابق هیئت نظارت سازمان ملل: "گام‌ها روشن است که یگروزه نمی‌توان احترام مطلق به اخلاق در سیاست را به جای رئال پالیטיک (عمل بر اساس تناسب قوا و برتری قدرتمندان بر ضعیفان) نشانده، نمی‌توان با رمز و جادوگری دیکتاتوری‌ها را به دموکراسی و یا نظام‌های مبتنی بر استثمار را به رژیم‌های پای‌بند به عدالت اجتماعی تبدیل کرد. اما می‌توان نظر جامع منسجم‌تری از مسائل ناشی از هم‌پیوندی جاری در سطح جهان داشت و سیاست پیگیری‌تری در راستای پیشبرد و تشویق دموکراسی و عدالت دنبال نمود" (لوموند دیپلماتیک، اکتبر ۱۹۹۰)

منافع ملی ایران و ثبات و امنیت منطقه، نه در دامن زدن به جنگ و حفظ "وضع موجود" صرف نظر از ماهیت رژیم‌های منطقه و مسائل انباشته شده در طی دهه‌ها، نه در وارد شدن در ساختار امنیتی مورد نظر آمریکا و نه در همبستگی "عربی و اسلامی" و همکاری آشکار و پنهان با رژیم‌های دیکتاتوری و اشغالگر منطقه و مسابقه بر سر ژاندارسی، بلکه در جانبداری از حل مسالمت‌آمیز و جامع مناقشات موجود و پی‌ریزی یک نظام منطقه‌ای بر اساس خدشه‌ناپذیری مرزها، کاهش منظم تسلیحات، همکاری متقابل و رشد موزون‌تر اقتصادی، رعایت حقوق بین‌المللی در تمام زمینه‌ها، یعنی حقوق بین‌المللی، حقوق بشر و حقوق رشد اقتصادی و اجتماعی است که جملگی در منشور سازمان ملل نیز آمده‌اند. ■

اسب حیوان نجیبی است الاغ هم بد نیست ؟

"اسب حیوان نجیبی است" زیر سیلی می‌گویند: "الاغ هم بد نیست" ... ضرورت بازکردن مطلب بر نویسندگان روشنفکر و دانشمند ما واجب است البته بدون سنجج و زخم زبان زدن و سنگ در راه اتحاد و یگانگی انداختن: "صدهزاران خیبط (۱) بکتا را نباشد قوتی - چون بهم برتافتی اسفندیارش نگسلد... با امید روزیکه امکانات ارگانهای احزاب دمکرات و روشنفکر اجازه انتشار یک روزنامه یومیه واحد را فراهم آورد. آمین.

فرهنگ

(۱) خیبط (به کسر "خ") = بخ

کسی با انتقاد کردن و بزیر سوال کشیدن مسائل و نظرات مختلف مخالفت ندارد و انصافاً منم با نویسنده "عصبانی و اخوی" دو سوال کوتاه موافقم... اما بصورتیکه در نشریه اخیر "فدائی" مطرح شده بود "بختیار نه دمکرات است و نه ملی" ... مستدل و واضح بدون تخفیف و توهین و نیشگون گرفتن ... با سلطنت هم مخالفیم بخصوص پهلویها که امتحان خودشان را قبلاً پس داده‌اند. حالا دوستان "راه‌آزادی" که از دهان اکثر هم‌میهنان در مقابل آخوندهای طماع ... شهوت‌پرست ... و خونخوار حاکم مکرراً جمله "صد رحمت بگن دزد اولی" را می‌شنوند، و بخيال جلب این خیل عظیم افتاده و ضن تاکید بر اینکه

وقتی مقاله "دوسوال کوتاه" را در نشریه "فدائی" خواندم حالت یاس و تاسفی بن دست داد که مرا از آن خوش‌باوریهای که در مورد داشتن چپ سازنده و متحد و خوش فرمی که اخیراً عطر آن در اکثر ارگانها بمشام می‌رسد ناامید کرد و بیاد بازار گرمیهای کفش فروشیهای سرچشمه افتادم... که همه از یک کفافی خرید می‌کنند ولی در تابلوها شعارهای کوبیده کفافی صداقت، صداقت فرد، صداقت فرداعلا و ... می‌زنند ... پاسخ مناسب؟؟!! "راه آزادی" هم صحت تصور مرا ثابت کرد... از همه بدتر نامه اعضا کمیته سوئد بود که چیزی برای کوبیدن و هشدار دادن بدست آورده بود...

جنایات رژیم اسلامی را محکوم میکنیم

دیپلماتیک و رفت و آمد بلامانع بین کشورهای، همچنین از برخورد ماسکات طلبانه کشورهای غربی با عوامل اینگونه جنایات استفاده می‌کنند. این رفتار نه تنها دست مزدوران رژیم اسلامی را در جنایاتشان بازمی‌گذارد، بلکه بنوعی مشوق آنها نیز هست.

سردمداران رژیم اسلامی بهتر از همه از ابعاد نفرت و خشی که با جنایاتشان در وجود اکثریت مردم ایران علیه خود برانگیخته‌اند آگاهند و بنابراین باید منتظر انفجار این خشم علیه رژیم و علیه خودشان باشند. بساط ظلم و دیکتاتوری رژیم اسلامی همانند رژیم‌های مشابه دیر یا زود از هم خواهد پاشید و مزدوران آن به سزای اعمال خود خواهند رسید.

ما ضمن ابراز انزجار از رفتار وحشیانه و جنایتکارانه رژیم اسلامی و حکومت آن، بار دیگر لزوم هشیاری بیشتر ایرانیان مقیم خارج و اقدامات هماهنگ آنها برای دفاع از امنیت و حقوق انسانی خود را یادآوری می‌کنیم.

عبدالرحمان قاسلو و کاظم رجوی، مزدوران رژیم اسلامی در ماه‌های گذشته سه تن از ایرانیان مقیم خارج را به قتل رسانده‌اند. علی‌کاشف‌پور از مسئولین مرکزی حزب دموکرات کردستان (رهبری انقلابی) در جریان دیدار با خانواده‌اش در استانبول، توسط عوامل رژیم که به یونیفرم پلیس ترکیه ملبس بودند ربوده شد و به قتل رسید. تروریستهای رژیم اسلامی همچنین برای امیر قاضی از اعضای سابق رهبری حزب دموکرات کردستان بمب پستی ارسال کردند که موجب قتل عفت قاضی، هسار امیر قاضی و دختر محمدقاضی، رهبر فقید خلق کرد شد.

در آخرین اقدام تروریستی، عوامل رژیم هفته گذشته در پاریس، سیروس الهی، استاد سابق دانشگاه ملی و از بنیانگذاران سازمان درفش گاوپایانی را با چهارگلوله در جلوی خانه‌اش به قتل رساندند.

آدمکشان رژیم اسلامی در اقدامات خود علاوه بر امکانات سفارتخانه‌های رژیم و مصونیت

رژیم اسلامی همزمان با گسترش روابط با کشورهای غربی، بر دامنه‌ی اقدامات تروریستی خود علیه مخالفان فکری و سیاسی خود افزوده است. حکام اسلامی مانند تمام رژیم‌های دیکتاتوری و سرکوبگر از هر فکر و ذهن سوال‌کننده و از هر مخالفتی هراس دارند و با تمام وسائل و از جمله جنایتکارانه‌ترین آنها می‌کوشند مخالفان خود را از میان بردارند.

در شرایطی که فردی مانند منتظری که سالها توجه‌گر رژیم اسلامی بوده صریح و آشکار به خامنه‌ای می‌گوید که مردم نه به شما اعتماد دارند و نه به من، و درحالیکه اپوزیسیون بسیار ملایم و محتاطی نظیر نهضت آزادی، پاسخ نامه سرگشاده‌اش را با توهین و تهمت‌های گوناگون و زندان و شکنجه و اعتراف اجباری دریافت می‌کند، رژیم اسلامی علاوه بر اعمال فشار به روشنفکران و فعالین اپوزیسیون در داخل، می‌کوشد در خارج از کشور نیز به مخالفین خود ضربه بزند. در ادامه ترورهای قلبی شخصیت‌هایی نظیر

ترور محکوم است

روز پنج‌شنبه ششم سپتامبر یکی از پناهندگان سیاسی کرد ایرانی در شهر وستروس هنگام بازکردن یک بسته پستی که حاوی بمب بوده است، به طرز فجیعی به قتل رسید. درباره عاملین این توطئه جنایتکارانه هنوز مدارک و توضیحات روشن و مشخصی انتشار نیافته است.

جنایات وحشیانه تروریستهای وابسته به رژیم جمهوری اسلامی که طی یازده سال گذشته دست به بمب‌گذاری و ترور مخالفین رژیم در کشورهای گوناگون زده‌اند، تاکنون بسیاری را به خاک و خون کشیده است، و این، احتمال دست‌داشتن حکام جمهوری اسلامی را در این توطئه قوت می‌بخشد.

کمیته همبستگی برای دموکراسی در ایران کاربرد هرگونه ترور و خونریزی علیه جان انسانها و نیروهای سیاسی و پناهندگان ایرانی را به هر طریق بشدت محکوم می‌کند. ما خواهان آنیم که دولت سوئد طبق وظیفه قانونی و انسانی خود در دفاع از جان پناهندگان ایرانی در این کشور تدابیر لازم در این زمینه را اتخاذ نماید. ما از دستگاه قضائی سوئد می‌خواهیم که کلیه مدارک و اطلاعات موجود در مورد ترور جنایتکارانه در شهر وستروس را به اطلاع افکار عمومی و نیز پناهندگان ایرانی در سوئد برساند.

کمیته همبستگی برای دموکراسی در ایران

شهریور ۱۳۶۹

سپتامبر ۱۹۹۰



حزب دموکرات کردستان ایران - سوئد

حزب دموکراتیک مردم ایران - سوئد

سازمان فدائیان خلق ایران - سوئد

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - سوئد

کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن ایران - سوئد

اعتراض علیه دستگیری و شکنجه

هيوطنان آزاديخواه:

در پی انتشار نامه سرگشاده نود نفر از شخصیت‌های ملی و آزادیخواه ایران در اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۹ در محکومیت حکام مستبد تهران و دفاع از آزادی و حاکمیت ملت، رژیم استبدادی حاکم بیش از بیست نفر از آنها را دستگیر کرده و به زیر شکنجه‌های جسمی و روانی کشیده است.

حکومتگران اسلامی که از انتشار گسترده این نامه افشاگرانه در فضای استبدادزده و جهنمی داخل کشور و حمایت وسیع اپوزیسیون آزادیخواه خارج از کشور، از آن به وحشت افتاده‌اند، این آزادیخواهان را به اتهام پوچ "ستون پنجم دشمن" و بعنوان "وابستگان به امریکا" مورد دستگیری و ضرب و شتم قرار داده و با ترتیب صحابه‌های تلویزیونی ناپیسی با برخی از شکنجه‌شدگان سعی دارد که از رشد و گسترش جنبش آزادیخواهانه مردم ایران جلوگیری کند. این اقدام ضدانسانی و قرون وسطائی نشانه‌ی دیگری از خودکامگی و آزادی‌کشی حکام جبار و فاسد تهران و ناپیشگر بن‌بست همه‌جانبه‌ی رژیم جمهوری اسلامی است.

کمیته همبستگی برای دموکراسی در ایران از اقدام شجاعانه آزادیخواهان داخل کشور که فریاد اعتراض و آزادیخواهی خود را از درون فضای جهنمی و هراسناک داخل ایران بلند کرده‌اند، قویا حمایت کرده و دستگیری و شکنجه آنها را بشدت محکوم می‌کند.

کمیته همبستگی برای دموکراسی در ایران همه‌ی نیروهای دمکرات و مترقی خارج از کشور را به پشتیبانی از حرکت شجاعانه آزادیخواهان داخل کشور و هنگام کردن همه‌ی مبارزات داخل و خارج کشور به منظور سرنگونی رژیم استبدادی حاکم و برقراری دموکراسی، حاکمیت ملت و حکومت قانون در ایران فرامی‌خواند.

ما از همه‌ی نیروهای آزادیخواه و مترقی می‌طلبیم تا با بلندکردن صدای اعتراض خود علیه این بیدادگری رژیم و توسل به اقدامات مشخص و عملی در راه آزادی زندانیان اخیر و دیگر زندانیان سیاسی ایران بکوشند.

کمیته همبستگی برای دموکراسی در ایران

ردادماه ۱۳۶۹

حزب دموکرات کردستان ایران - سوئد

حزب دموکراتیک مردم ایران - سوئد

سازمان فدائیان خلق ایران - سوئد

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - سوئد

کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن - سوئد



Mime MARYAM
BP 22. 94520 THIAIS
FRANCE ...
H.FEDAI P.F. Nr 3451
1000 BERLIN 30
W. GERMANY

KAR BOX 7082
S.17107 SOLNA
SWEDEN ...
P.O. BOX 226
LONDON N.1 1YN
ENGLAND